

جلد اول

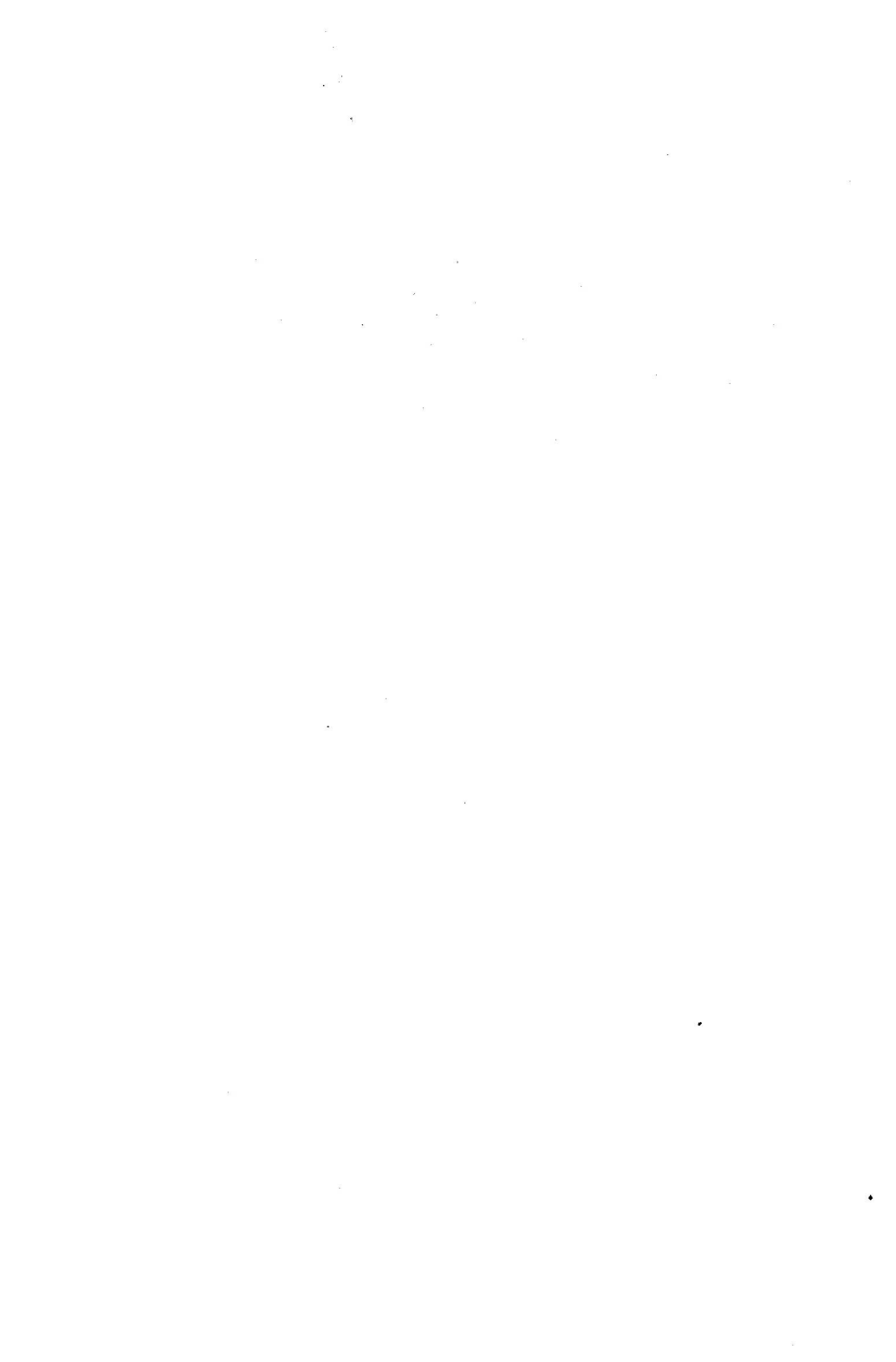


مبانی  
دستور زبان آذربایجانی

(اصوات - کلمات)

م.ع. فرزانه

مبانی  
دستور زبان آذربایجانی  
بخش اول



مبانی  
دستور زبان آذربایجانی

بخش اول

(اصوات - کلمات)

م . ع . فرزانه





## نشر فرهنگ

م.ع. فرزانه

مبانی دستور زبان آذربایجانی

چاپ: کیهان

لیتوگرافی: سازمان چاپ هادی، تبریز

چاپ اول: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

حقوق چاپ و نشر محفوظ است

# فهرست مندرجات

## کلیات

### بخش اول: اصوات و کلمات (حرف)

۷	پیش گفتار
۹	زبان آذربایجانی
۱۱	زبان يك عامل اجتماعی تحول پذیر
۱۳	زبان گفتار - زبان نگارش
۱۶	زبان و کلمات به گانه
۱۸	درباره ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی

### دربحث اصوات

۲۵	اصوات
۲۶	حروف - الفبا
۲۹	زبان آذربایجانی و الفبای موجود فارسی
۳۱	اصوات زبان آذر بایجانی در نگارش
۳۴	اصوات سالت ، اصوات صامت
۳۶	گروه بندی اصوات
۳۹	ویژگیهای صوتی کلمات در زبان آذر بایجانی
۵۱	نگاهی به تبدلات صوتی در کلمات زبان آذر بایجانی

### دربحث کلمات

۶۰	تعریف کلمه
۶۱	بنیاد صوتی کلمات - هجا
۶۳	نقش اصوات سالت در ساختمان هجا
۶۴	هجاهای باز - هجاهای بسته
۶۵	انواع هجاها
۶۷	تکیه
۶۸	ساختمان شکلی کلمات
۶۹	ریشه (ریشههای وصفی - ریشههای فعلی)
۷۲	پیوندها

۷۴	اشکال صوتی پیوندها: (پیوندهای توصیفی، پیوندهای تصریفی)
۷۹	اصول توالی پیوندها
۷۹	اصوات کمکی
۸۰	اقسام کلمه از نظر مدلول ومعنی
۸۱	اسم
۸۲	اشکال ساختمانی اسم ( ساده - پیوندی - مرکب )
۸۶	اشکال تصریفی اسم
۹۸	صفت
۹۹	اشکال ساختمانی صفت ( ساده - پیوندی - مرکب )
۱۰۱	اشکال نسبی صفت
۱۰۲	اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول
۱۰۷	ظرف
۱۰۸	اقسام ظروف از نظر مدلول و ساختمان کلمه
۱۱۲	ضمیر
۱۱۳	اقسام ضمیر از نظر مدلول :
۱۱۷	افعال
۱۱۸	اشکال ساختمانی فعل ( ساده - پیوندی - مرکب )
۱۲۲	انواع فعل از نظر مدلول ومعنی
۱۲۴	پیوند نفی
۱۲۵	اشکال تصریفی فعل
۱۲۵	پیوندهای وجه و زمان
۱۲۶	پیوندهای شخص
۱۲۷	اشکال تصریفی ساده فعل
۱۳۶	فعل امدادی «ایمک» (استن و بودن)
۱۳۸	اشکال تصریفی مرکب فعل
۱۴۱	وجه وصفی یا صفت فعلی
۱۴۳	وجه مصدری یا اسم فعلی
۱۴۵	وجه حالت یا ظرف فعلی
۱۴۶	ادات یا کلمات کمکی
۱۴۷	ادات وصل
۱۴۹	ادات ربط
۱۵۰	ادات ندا

## پیش گفتار

کتابچه « مبانی دستور زبان آذربایجانی » که از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد، در بادی امر، می‌بایست مقدمه‌ای بر طرح لهجه شناسی (دیالکتو-لوژی) زبان امروزی آذربایجان باشد، که نگارنده از مدتها پیش در مسیر اقدام به تدارك و تنسيق آن قرار داد. تدوین چنین مقدمه‌ای بدانجهت ضروری جلوه میکرد، که هر نوع بررسی و سنجش در لهجه‌ها و شیوه‌های تکلم مربوط به یک زبان، در درجه اول، بر اساس مقایسه و تطبیق با قواعد و مشخصات دستوری آن زبان انجام پذیر است.

در تنظیم مقال بعنوان مقدمه، نظر بر این بود که مطالب به اختصار و ایجاز بیان شود؛ ولی به اقتضای اهمیت موضوع، آنچه که در عمل به میان آمد، از حدود یک مقدمه فراتر رفت و بسط و تفصیلی به خود گرفت که ممکن شد بصورت کتابچه‌ای مستقل در دسترس علاقمندان قرار گیرد.

در تهیه و تدوین این مختصر، ماخذ متعدد و مختلفی که مستقیماً مربوط به موضوع بوده و یا در روشن شدن آن می‌توانست مفید واقع شود، مورد مراجعه و بررسی قرار گرفته است. در میان این ماخذ علاوه بر زبان زنده



خلق، از آثار مشروح آکادمیک گرفته تا ساده ترین و جزیه ها  
و خود آموزهای درسی وجود داشته است. با وجود این ،  
کتابچه حاضر ، بطوریکه از اسم آن نیز بر می آید ، در  
همان حدود مبانی دستور زبان آذربایجانی می ماند و  
در صورتیکه بتواند چشم انداز درستی در موضوع مورد بحث  
به خواننده عزیز بدهد و مبنائی برای پژوهشهای جامعتر  
بعدی باشد ، نگارنده کوششی را که از این رهگذر  
متحمل شده است ، مأجود خواهد یافت.

م . ع . ف

## کلیات

### زبان آذربایجانی

زبان امروزی آذربایجان، که در گروه بندی زبانها و کتب دایرةالمعارف از آن به اختلاف به نام آذربایجانی، زبان آذری و ترکی آذری نام می‌برند، به‌زبانی اطلاق می‌شود، که امروزه اکثریت بزرگ سکنه محدوده‌ای که از نظر جغرافیائی نام آذربایجان بر خود دارد، بطورعموم؛ و اقوام و عشایرو واحدهای پراکنده‌ای به فواصل دور و نزدیک از این خطه جغرافیائی، به آن تکلم می‌کنند و احساسها و اندیشه‌ها و مقاصد خود را در قالب الفاظ و کلمات آن می‌ریزند. این زبان، در داخل مرزهای ایران زبان محاوره اکثریت ساکنان منطقه شمال غربی کشور (آذربایجان و خمسه) و طوایف و گروه‌های مختلفی در سراسر ایران است.

زبان کنونی آذربایجان، از نظر منشاء و پیوستگی تاریخی، از زبانهای منشعب از شاخه ترکی زبانهای آلتائیک است که موطن اصلی آن در ادوار تاریخی، نخست جلگه‌های وسیع آسیای مرکزی و سواحل ینی‌سئی بوده و بعداً، در طول اعصار و قرون، در نتیجه مهاجرت

واسکان قبایل و اقوام ترك زبان گسترش یافته و دامنه آن از يك طرف تا سوریه و بین النهرین و از طرف دیگر تا شبه جزیره بالکان کشانده شده و زبان تکلم و کتابت ملل و اقوام مختلف است.

جریان استقرار و رواج ترکی آذری در آذربایجان، از دیرباز موجب گفتگوها و مباحثات گوناگون گشته و عقاید مختلف و غالباً متناقض در این باره اظهار شده است. ولی آنچه که در میان این همه گفتگوها و نظر پردازیهای ضد و نقیض، محرز و بی گفتگوست؛ اینست که به دلیل هر تقدیر تاریخی که بوده، این زبان اکنونی قریباًست که زبان دل و قالب اندیشه و احساس مردم این دیار است.

زبان آذربایجانی، که در گروه بندی امروزی زبان‌های ترکی، جزو زبان‌های گروه جنوب غربی محسوب می‌گردد، در عین حال که در اساس از زبان عشیره اوغوز منشعب گشته است؛ در سیر تاریخی خود به اقتضای موقعیت جغرافیائی این خطه، از يك طرف با عناصر شاخه‌های دیگر زبان ترکی قدیم و در درجه اول با زبان قپچاق، که بوسیله قبایل ترك زبان به این نواحی منتقل می‌شده الفت یافته و از طرف دیگر با زبان‌های فارسی و کردی در جنوب و مغرب و با زبان‌های گرجی و ارمنی و روسی در شمال و شمال غربی مجاورت و آمیزش پیدا کرده است.

با اینکه این الفت و آمیزش، موجب تأثیر لفظی متقابل این زبان‌ها در همدیگر گردیده، با این همه، زبان آذری مانند هر زبان زنده دیگر، سیر تکاملی خود را بر اساس مشخصات ذاتی ویژه خود ادامه داده و ضمن اینکه زبان ادبی آن در ادوار مختلف، بعلل تاریخی، تحت تأثیر و جاذبه زبان فارسی و از مجرای زبان فارسی در معرض نفوذ لغات و کلمات عربی قرار گرفته و از این رهگذر مقدار نسبتاً زیادی

لغات مأنوس و نامانوس فارسی و عربی در زبان ادبی آن راه یافته است، معهذا سیر تکاملی زبان در اساس بر طبق مشخصات ذاتی آن دوام داشته و علاوه بر میراث ادبی کلاسیک، ادبیات فولکلوریک غنی و سرشاری از خود بجای گذاشته که یکی از شکوفاترین ادبیات فولکلوریک بوده و تأثیر آن در ادبیات خلق اقوام و ملل همجوار مشهود و نمایان است. دورنمای کلی و اجمالی فوق ایجاب می کند قبل از طرح مباحث اصلی گرامر زبان آذربایجان، به نکات و مسائل عمومی چندی به اختصار اشاره شود. اشاره به این نکات به آن جهت مفید و ضروری به نظر می رسد که افق دید ما را برای بررسی مباحث اصلی آماده تر خواهد ساخت.

این مسائل عبارتند از: ۱- زبان یک عامل اجتماعی تحول پذیر  
۲- زبان گفتار و زبان نگارش ۳- زبان و کلمات بیگانه ۴- درباره  
ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی.

### زبان یک عامل اجتماعی تحول پذیر

زبان پدیده اجتماعی ویژه ایست که به عنوان عامل الفت و وسیله مبادله اندیشهها و مقاصد و آرا مابین افراد اجتماع عمل می کند. زبان حاصل زندگی جمعی انسانها بوده و بهمانند سایر نهادها و اشکال اجتماعی پایه پای تکامل جوامع بشری در تغییر و تحول است. جریان تغییر و تحول تاریخی زبان در عین حال که تحت تأثیر قوانین عمومی تکامل اجتماع انجام می پذیرد، خصوصیتهای ویژه ای برای خود دارد که ناشی از خصصت های اجتماعی زبان است. وجه تمایز بارز زبان از سایر اشکال و نمودهای اجتماعی در آنست که: اولاً- زبان در مقام مقایسه با آنها عاملی پایدارتر و ثابت تر است و بهمین لحاظ هم تغییر و تحول آن نسبت به نمودهای دیگر به آرامی و تدریج انجام

می‌گیرد و ثانیاً - زبان برخلاف پدیده‌های اجتماعی دیگر که معمولاً به قسمتی از زندگی اجتماعی و در مرحله معینی از تاریخ تکامل جامعه تعلق دارند، با تمام فعالیت‌های تجربی و فکری و حسی انسان در تمام ادوار تاریخی ارتباط دارد. جامعه رشد می‌یابد و پایه‌های تکامل جامعه، دانش و فن و هنر و اقتصاد و سایر شئون زندگی نیز رشد و توسعه می‌پذیرند و این رشد و تکامل، مستقیماً در زبان منعکس می‌گردد و قالب‌گیری می‌شود.

زبان در دوران تغییر و تکامل تدریجی و ممتد ویژه خود، مسانند هر پدیده تحول پذیر دیگری، از قوانین و قواعد خاصی پیروی می‌کند که قوانین درونی یا ذاتی زبان خوانده می‌شود. این قوانین و قواعد، که با خود زبان به وجود آمده و در بطن آن جان می‌گیرند، پایه‌های تکامل زبان نضج و استحکام گرفته و بر کلیه تحولات و تبدلاتی که در زبان رخ می‌دهد، نظارت می‌کنند.

قوانین ذاتی هر زبان، با پیدایش اشکال صوتی و لغات بنیادی آن زبان بوجود می‌آیند و در خارج از دایره آگاهی یا عدم آگاهی اشخاص بوجود چنین قواعد و قوانین عمل می‌کنند. کما اینکه وقوف دانش بشری بر وجود چنین قوانین در ادوار خیلی بعد اتفاق افتاده، در حالیکه قواعد ذاتی زبان، از روزیکه زبان بعنوان وسیله محاوره و مبادله افکار و مقاصد بکار رفته وجود داشته است.

پیش از آنکه تکامل دانش بشری وجود قوانین ذاتی زبان را معلوم کند و درصدد ارزیابی تحولات زبان بر اساس این قوانین بر آید و در حقیقت تا پیش از پیدایش زبان‌شناسی علمی، چنین تصویری وجود داشت که زبانها صورت ثابت و لایتغیر دارند و سعی عمده علمای صرف و نحو و لغت معطوف بر این میشد که صورت ثابت و به اصطلاح «دست نخورده»

زبان را ثابت کنند و هر گونه عدول از آن را دلیل کفر و نادانی شمرند و کسانی را که ملزم به رعایت آن صورت و اشکال نباشند، عامی و فرومایه خوانند.

پیدایش زبان شناسی علمی، این امکان را به وجود آورد که زبان نه به عنوان یک پدیده ثابت و متحجر، بلکه به عنوان یک نمود اجتماعی ویژه تحول پذیر مورد مطالعه و بررسی قرار گیرد.

### زبان گفتار - زبان نگارش

هر زبان به مثابه عامل الفت و وسیله تفاهم مابین افراد اجتماع، معمولاً دو جناح متمایز دارد. به عبارت دیگر، انسانها برای تفهیم احساس و اندیشه و مقصد خود، معمولاً از دو طریق استفاده می کنند: یکی طریق سخن گفتن، که از آن به عنوان زبان گفتار یا محاوره می توان نام برد و دیگری از راه نوشتن، که به آن نیز زبان نگارش یا کتابت می توان نام داد. به این ترتیب هر زبان، به مثابه عامل الفت اجتماعی، دو جناح متمایز پیدامی کند: یکی زبان گفتار و دیگری زبان نگارش. البته باید متذکر بود که این دوگانگی میان زبان گفتار و نگارش، جنبه نسبی داشته و تنها از لحاظ حدود و نحوه عمل آنها در نظر است و گرنه هر زبان نگارش در اصل از یک زبان گفتار به وجود آمده و الزاماً متکی به آن است.

زبان گفتاری زبان محاوره، همان زبانی است که اجماع مردم در محاورات و مکالمات روزمره خود به کار می برند. زبان تکلم هر قوم زبان طبیعی آن قوم است و به همین لحاظ از آن به نام زبان مادری و زبان خلق نیز نام برده میشود. زبان تکلم، به حکم قوانین ذاتی و به اقتضای شرایط تاریخی، در ادوار مختلف تاریخ، میان شاخه های مختلف یک قوم و ساکنان هم زبان یک سرزمین خصوصیات صوتی و شیوه های تلفظ و مفاهیم کمابیش ویژه ای پیدامی کند و از این رهگذر، لهجه ها و

شیوه‌های مختلف زبان تکلم به‌میان می‌آید.

لهجه‌ها و شیوه‌های گوناگون زبان تکلم، در مرحله معینی از تحول اجتماعی هر قوم که بر آن می‌توان دوران پراکندگی نام‌داد، به‌وجود می‌آیند و برای مدت کم‌وبیش طولانی که دوران استقرار روش فئودالی در جامعه رادر برمیگیرد، منظره عمومی زبان گفتار آن قوم را به‌وجود می‌آورند. بالغای رژیم فئودالی و دگرگون شدن چهره عمومی جامعه، لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف زبان نیز جای خود را بایک زبان عمومی و مشترک گفتار عوض می‌کنند.

زبان نگارش یا کتابت، زبانی است که انسان از آن برای ثبت و ضبط احساسها، اندیشه‌ها، و نتایج مشاهدات و تجارب خود و انتقال آن به افراد هم‌زمان دور دست و به‌نسلهای آینده استفاده می‌کند. زبان نگارش هر قوم، زبان مدنیت و فرهنگ و ادبیات آن قوم محسوب است و از این لحاظ به آن زبان ادبی نیز می‌گویند.

زبان نگارش در میان هر قوم، در درجه اول مورد استفاده کسانی قرار می‌گیرد که خواندن و نوشتن بلد باشند، و بنابراین، در میان توده‌های انبوه هر قوم که در طول تاریخ از این نعمت محروم می‌مانند، احساسها و اندیشه‌ها و تجارب از مجرای زبان گفتار از سینه به‌سینه و از نسل به‌نسل انتقال یافته و از مجموع آن ادبیات شفاهی یا زبانی خلق به‌وجود می‌آید.

زبان ادبی هر قوم، بر اساس یکی از شیوه‌های تکلم همان قوم بنیاد می‌گیرد. از میان شیوه‌ها و طرز تکلم‌های مختلف، یک شیوه تکلم تحت تاثیر علل مختلف که در راس آن مرکزیت و پیشرفتگی عمومی ناحیه رواج آن طرز تکلم نسبت به‌نواحی دیگر قرار دارد، موقعیت زبان نگارش را کسب می‌کند.

به این ترتیب، هر زبان در عین حال که می تواند در قلمرو تکلم خود دارای لهجه‌ها و شیوه‌های تکلم متنوع باشد، معمولاً بیش از يك زبان ادبی نخواهد داشت. این زبان ادبی، ضمن اینکه به یکی از لهجه‌های تکلم بیشتر از سایر لهجه‌ها نزدیکتر خواهد بود، ولی هرگز صد درصد عین آن نخواهد بود. زیرا زبان ادبی، اولاً بعد از ایجاد و ثبات، ضوابط و قواعد و اسلوب‌های بدیعی و فنی ویژه‌ای پیدا خواهد کرد که لهجه در دوران حیات خود از آن بی‌نصیب است. دیگر اینکه زبان ادبی در خارج از حدود گنجایش لهجه تکلم که بر اساس آن استوار گشته است، کلمات و تعبیرات دیگری نیز از سایر لهجه‌ها و شیوه‌های خویشاوند و همچنین زبان‌های بیگانه می‌پذیرد. بطوریکه ممکن است حتی تحت شرایط تاریخی معین، مورد استیلای يك حتی چند زبان اجنبی قرار گیرد و بصورت يك زبان کاملاً ساختگی درآید.

تفاوت و دوگانگی زبان نگارش با لهجه‌ها و شیوه‌های گفتار، بانوسانات کم و بیش، در تمام دورانی که جامعه در شرایط از هم گسیختگی و عقب ماندگی فئودالی به سر می‌برد ادامه می‌یابد. در این شرایط، زبان ادبی در دایره‌های اجتماعی محدودی رواج دارد و اکثریت بزرگ مردم بعلمت عدم آشنائی با خواندن و نوشتن از به کار بردن آن محرومند. زبان ادبی در اختیار افراد و قشرهایی قرار دارد که خود را در يك موقعیت برتر و فراتر می‌شمارند و از لهجه‌ها به نام زبان «عامیانه» و باخفت و حقارت نام می‌برند و آثاری را که احیاناً در لهجه‌ها به وجود می‌آید، بی‌مقدار می‌شمارند. ولی با تکامل تاریخی جامعه و دگرگون شدن چهره اجتماع و در شرایط تعمیم فرهنگ و گسترش مطبوعات و روزنامه‌ها و شبکه رادیو، زبان ادبی از خدمت قشرهای محدود جامعه رها شده و به خدمت اکثریت مردم جامعه گمارده می‌شود و بنابر این، در کمیت و



کیفیت آن تحولات اساسی رخ میدهند.

این تحولات اساسی، بیش از هر چیز، در زمینه نزدیک شدن زبان عامه به زبان ادبی خودنمایی می‌کند. زبان ادبی به ناگزیر حالت گرایش آستی جویانه بی سابقه‌ای به زبان عامه نشان می‌دهد و برای ایجاد زبان گسترش یافته و تعمیم پذیرفته‌ای که حوائج نگارش و تکلم اکثریت بزرگ مردم را بر آورد، به کوشش بر می‌خیزد. حاصل این کوشش، سرانجام به صورت پیدایش زبان نگارش و تکلم عمومی و واحد که در فرق و دوگانگی دو جناح زبان به مرور از میان بر می‌خیزد، چلوه‌گر می‌گردد.

### زبان و کلمات بیگانه

دانش زبان شناسی، حتی مدتها پیش از آن که به شکل دانش مستقل و مدونی در آید، این موضوع را به تلویح و تصریح پذیرفته است که هیچیک از زبان‌های موجود روی زمین زبان «سره و تمیز» نبوده و نمی‌تواند هم باشد. لغات و کلماتی که در نتیجه روابط و تأثیر متقابل زبانها مبادله می‌شوند، نه تنها در جرگه لغات ترکیبی زبان وارد می‌گردند، بلکه ممکن است به بنیاد لغوی زبان نیز راه یابند.

ملل و اقوامی که از دیرباز در جهان پا به عرصه هستی گذاشته‌اند، در عین حال که هر یک مراحل تاریخ اجتماعی و مدنی خود را به شکل خاصی پیموده‌اند، هیچوقت به حالت انزوا و تجرید نزیسته، بلکه در حال ارتباط و مرادده با اقوام و ملل دیگر به سر برده‌اند. همین مسئله ارتباط و مرادده اجتناب ناپذیر ملل و اقوام، به تنهایی می‌تواند دلیل کافی برای تأثیر متقابل زبان‌های آنان در یکدیگر باشد. در صورتیکه در تاریخ هر قومی، در سیر مراحل رخدادهای گوناگونی از قبیل انفکاک، اختلاط، سلطه‌های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی و نقل و انتقال کانون‌های

مدنیت و فرهنگ از يك نقطه به نقطه دیگر وجود داشته و در نتیجه بر حدود و میزان این تأثیر بیش از پیش افزوده است.

از این نقطه نظر، دخول لغات بیگانه در زبان هر قوم و ملتی از يك طرف امری اجتناب ناپذیر و از طرف دیگر متناسب با سیرو تحول تاریخ عمومی و مدنی و در نتیجه با میزان تکامل و وسعت زبان آن قوم خواهد بود.

اصولاً، اصالت يك زبان بیش از آن که در قبول یا عدم قبول این یا آن کلمه بیگانه باشد، در استحکام ساختمان و چوب بست لغات بنیادی و پابرجائی و استواری قواعد داخلی آن است و تنها با از هم پاشیدن ساختمان لغات بنیادی و فسخ قوانین درونی است که زبان اصالت خود را ازدست می‌دهد و چه بسا از بین می‌رود.

زبان، در سیر عادی و طبیعی خود، وقتی ناگزیر به قبول لغات بیگانه می‌گردد که با پدیده‌ها و مفاهیم تازه‌ای روبرو می‌شود و نمی‌تواند با پیوند و اشتقاق و ترکیب از الفاظ و عناصر موجود خود، مدلول و وجه تسمیه‌ای بر آنها معلوم کند، در این صورت زبان لغت مربوط را از زبان‌های دیگر به عاریت می‌گیرد و منتها اثر این عاریت را معمولاً با مجزا ساختن لغت مورد نظر از وابستگی‌های گرامری زبان اصلی و تعدیل و تغییر آن بر اساس قوانین صوتی و شکلی خود از بین می‌برد. به عبارت دیگر، زبان لغت بیگانه را بصورت مجرد و به مثابه ماده خام پذیرفته و آنرا وادار به پذیرش قواعد گرامری خود می‌کند. لغتی که به این شکل وارد زبان می‌شود، بسا قواعد خاص زبان تطبیق یافته و به اصطلاح قبول تابعیت می‌کند و بنابر این خللی هم بر استقلال زبان وارد نمی‌سازد.

علاوه بر حالت اجباری و اجتناب ناپذیر فوق، لغات بیگانه

ممکن است به اشکال دیگر نیز وارد زبان شوند و این امر احتمال دارد در ادوار مختلف حیات زبان، به اقتضای اوضاع و عوامل خاص روی دهد. در چنین مواردی به خصوص اگر لغات خسار جی با مشخصات گرامری خود وارد زبان شده و این مشخصات را در داخل زبان نیز حفظ کنند، استقلال زبان را مخدوش ساخته و در زبان حقوق کلنی برای خود تحصیل می کنند.

این اتفاق در دورانی که زبان ادبی و زبان عامه بطور سوا از هم به سیر تاریخی خود ادامه می دهند، اکثراً برای زبان ادبی رخ می دهد و با اینکه غالباً با تصور و ادعای غنی کردن زبان توأم می باشد، نتیجه آن درست در خلاف جهت این تصور و ادعا خواهد بود. زیرا کلمات و لغاتی که بدون هیچگونه لزوم و ضرورتی وارد زبان شده اند، مانند گیاهان هرزه آن را احاطه خواهند کرد و مانع از رشد و تحول طبیعی زبان خواهند بود.

البته وقتی جامعه به مرحله ای از تکامل می رسد که مسئله ایجاد زبان واحد عمومی مطرح می شود، زبان به حکم و ضایف جدیدی که به عهده اش محول می گردد، آمادگی قطعی تری برای آزاد ساختن خود از قید کلمات و لغات ناموزون و مغایر با موازین داخلی خود ابراز می دارد. در همین مرحله است که یکعده از ادبا و دانشمندان و مجامع نیز با اندیشه تصفیه زبان از وجود لغات نامتجانس تماس پیدا می کنند. ولی کوشش این افراد و جوامع، وقتی مفید و مثمر خواهد بود که اقداماتشان در جهت درک و رعایت قواعد و موازین داخلی زبان بوده و متکی بر بدایع و زیبایی های زبان زنده خلق باشد.

### درباره ویژگی های عمومی زبان های ترکی

منظور از ویژگی های عمومی، آن دسته از جنبه ها و خصوصیتهاست

که بطور مشترك در ساختمان لفظی و گرامری زبان‌هایی که از يك اصل وریشه منشعب گشته و قهراً اعضاء يك گروه خویشاوند محسوب می‌شوند، خودنمائی میکند. بررسی و ارزیابی این ویژگیها، یکی از مسائل اساسی گرامر تطبیقی است و در عین حال جنبه‌های مترادف و متباین يك گروه خویشاوند را با گروه دیگر مشخص می‌سازد.

ویژگیهای عمومی موجود در زبان‌های ترکی رامی توان به شکل زیر خلاصه کرد:

#### الف - جنبه التصاقی یا پیوندی

اولین خصوصیت بارز و چشمگیری که در ترکیب ساختمانی کلمات و الفاظ زبانهای ترکی به نظر می‌رسد، جنبه التصاقی یا پیوندی این زبانهاست.

زبان‌های شناخته روی زمین از نقطه نظر شکل ساختمانی کلمات و الفاظ به سه دسته عمده تقسیم می‌شوند:

زبانهای تك هجائی، زبانهای التصاقی یا پیوندی و زبانهای تحلیلی در زبانهای تك هجائی، کلمات از يك هجا به وجود می‌آیند و جمله از تسلسل يك رشته کلمات تك هجائی تشکیل می‌شود و معنی آن در همان رشته تسلسل کلمات مفهوم می‌گردد. جریان تصریف و حالت پذیری که در زبان‌های دیگر به صورت افزودن پسوند و پیشوند میان‌وند بر ریشه کلمات حاصل می‌شوند، در زبانهای تك هجائی وجود ندارد. در این دسته از زبانها کلمات اصولاً فاقد جنبه و استعداد ترکیب و تصریف هستند و جریان حالت پذیری در این زبانها با دخالت کلمه دیگر عملی می‌گردد. زبانهای چینی و تبتی و ژاپونی جزو این دسته از زبانها هستند.

در زبانهای التصاقی یا پیوندی، علاوه بر ریشه کلمات که از يك

یا چند هجا تشکیل می یابند، ادات پیوندی وجود دارد. این پیوندها در زبان دو وظیفه مشخص را انجام میدهند: یکدسته از آنها با پیوستن به آخر ریشه‌ها کلماتی با مفاهیم مستقل و جداگانه به وجود می‌آورند و بدینوسیله بر میزان ذخیره کلمات زبان می‌افزایند و دسته دیگر، ضمن الحاق به آخر کلمات و الفاظ تصریف و حالت پذیری آنها را در کلام میسر می‌سازند. در این دسته از زبانها، رادیکال کلمه ثابت و تغییر ناپذیر بوده و به سهولت از ادات پیوندی قابل تشخیص است. این زبانها ممکن است پیشوندی یا پسوندی باشند. یعنی امکان دارد پیوندها به اول یا آخر ریشه‌ها الحاق شوند. زبانهای اورال - آلتای و از آن میان زبانهای گروه ترکی، منجمله زبان آذربایجانی جزو زبانهای التصاقی پسوندی هستند. یعنی در این گروه زبانها پیوندها عموماً به آخر ریشه‌ها و کلمات افزوده میشوند.

زبانهای تحلیلی نیز از الحاق پسوندها و پیشوندها به اول یا آخر ریشه‌های یک یا چند هجائی تشکیل میشوند. منتها در جریان ترکیب و تصریف غالباً در ساختمان خود ریشه نیز دگر گونی‌هایی روی میدهد. بعضاً صوت یا اصواتی در داخل ریشه برای خود جاباز می‌کنند و در مواردی نیز شکل اولیه کلمه از هم می‌گسلد و چوب‌بست آن فرو می‌ریزد. در بعضی از زبانها این درهم ریختگی به یک دگر گونی کامل مبدل می‌شود و هیچ اثر و نشانه‌ای از ریشه اصلی بر جای نمی‌ماند. زبانهای هند و اروپائی و زبانهای سامی و از این میان زبانهای فارسی و عربی جزو این دسته از زبانها هستند.

البته، بطوریکه در بالا نیز اشاره رفت، در این نوع زبانها تغییرات و دگر گونی‌های حاصله یکسان و همانند نبوده و در هر زبان بصورت خاصی نمودار می‌شود. مثلاً در زبان فارسی ریشه اسامی عموماً تغییر

پیدا نمی کند و اسم تصریف نمی شود، در عوض ریشه های فعلی به صورت مختلف دگرگون می شوند در حالیکه در زبان عربی ریشه های افعال و اسماء هر دو دچار تبدلات می گردند .

### ب - توالی پیوندها

یکی دیگر از جنبه های تمایز زبانهای ترکی، اصل توالی منطقی پیوندها در این زبانهاست. به موجب این اصل، در زبانهای ترکی از انواع پیوندها آنچه وظیفه ماهوی داشته و در معنی خود کلمه ایجاد تصرف کند، در فاصله نزدیکتر به ریشه و آنچه نقش خارجی داشته و برای ایجاد همبستگی میان اجزای مختلف کلام به کار رود، در فاصله دورتری از ریشه قرار می گیرد .

بطوریکه در فصل ساختمان شکلی کلمات خواهیم دید ، در زبانهای ترکی ، پیوندها به دو نوع عمده توصیفی و تصریفی قسمت می شوند. پیوندهای توصیفی به لحاظ اینکه نقش خود را در داخل کلمه و در زمینه مفهوم جدید بخشیدن بر آن ایفای کنند، از پیوندهای تصریفی که وظیفه ارتباط کلمه را با سایر اجزای کلام فراهم می سازند، بر ریشه نزدیکترند. مسئله توالی پیوندها به حدود ریشه های توصیفی و تصریفی محدود نمانده در میان اشکال هر یک از این دو نوع نیز رعایت می شوند.

### ج - هماهنگی اصوات

خصوصیت بارز دیگر زبانهای ترکی، هماهنگی و تطابق گروهی اصوات در این دسته از زبانهاست. اصوات یا آواها در زبان بعنوان عناصر بسیط تشکیل دهنده کلام دارای اهمیت و نقش اساسی هستند ولی چیزیکه هست، اصوات در تشکیل کلمات و کلمات در انتخاب اصوات آزادی مطلق ندارند و هر کلمه نمی تواند مواضع صوتی خود را دلخواهی بهر صوتی بسپارد در نتیجه در زبانهای هر گروه، غالباً وجود يك نوع

نظم و ترتیب و انضباط آوایی به چشم می خورد که از آن بنام ویژگیهای صوتی آن گروه نام می برند و معمولا هر تغییر و تبدیل صوتی در زبان از این نظم و ترتیب پیروی می کند. این امر در زبانهای ترکی بشکل هماهنگی گروهی اصوات تظاهر می کند که از جنبه های خاص این زبانها بوده و منظره صوتی ویژه ای به کلمات و الفاظ آنها می بخشد.

### ۵ - کوتاهی صائتها

خصوصیت عمومی دیگر زبانهای ترکی، کشدار نبودن اصوات صائت رایج در این زبانهاست. منظور از کوتاه یا کشیده بودن يك صوت صائت، فرق فاصله زمانی مابین شروع و پایان تلفظ آن است. به عبارت دیگر، وقتی يك صائت بشکل انفجاری از حنجره خارج شود. شکل کوتاه و هر گاه به صورت کشدار ادا شود شکل کشیده آنرا خواهد داشت. اصوات صائت در هر زبان ممکن است از نوع کوتاه یا کشیده و یا ترکیبی از این دو نوع باشند و حتی امکان دارد يك یا چند صائت در يك زبان واجد هر دو شکل کوتاه و کشیده آن باشند. زبانهای ترکی از نظر عمومی زبانهای کوتاه صائت به شمار می روند و با اینکه در برخی از کلمات اصیل بعلت رخدادهای صوتی و همچنین در یکرشته از لغات دخیل به اشکال کشیده صائتها می توان برخورد، با وجود این، خصوصیت کوتاهی صائتها از وجوه تمایز این زبانها بوده و یکی از لوازم بومی شدن لغات بیگانه اینست که صائت های کشیده آنها به صائتهای کوتاه و متعارف تبدیل شوند.

### ۵ - نبودن علامت جنس.

زبانهای ترکی، از نوع زبانهای فاقد علامت جنس و حرف تعریف هستند. منظور از جنس در هر زبان تمایز شکلی اسامی مذکر و مؤنث از یکدیگر است. در گروهی از زبانها، اسامی بدو نوع مذکر و مؤنث

تقسیم می‌شوند و در برخی از آنها حالت خشی نیز وجود دارد. تعیین جنسیت کلمات در این نوع زبانها معمولا با افزودن پسوند یا پیشوندهای مخصوصی جنسی به آخر یا اول کلمات یا با آوردن حرف تعریف در جلوسامی مشخص می‌گردد. در زبانهای ترکی جنسیت گرامری وجود نداشته و جنس هر اسم از مدلول آن معلوم میشود.

### و- تنوع و نظم افعال

زبانهای ترکی از نظر وسعت و تنوع افعال از زبانهای غنی محسوب می‌شوند. در این زبانها افعال حالت انعطاف و استعداد فوق‌العاده‌ای به‌تصریف و پذیرش مناهیم متنوع ابراز می‌دارند. جالب اینجاست که این انعطاف پذیری عموما مبتنی بر نظم و قاعده می‌باشد به طوریکه زبانهای ترکی از نظر تصریف افعال از با قاعده‌ترین زبانها محسوب می‌گردند.



زبانهای وابسته به يك گروه خویشاوند، ضمن دارا بودن جنبه‌ها و ویژگی‌های عمومی مشترك هر يك و ویژگی‌های خاص خود را نیز دارند. این ویژگیها که در حقیقت جهات و جنبه‌های متفاوت يك زبان از سایر زبانهای همگروه می‌باشد، در تمام ساختمان زبان از اصوات بسیط گرفته تا جملات مرکب می‌تواند خودنمایی کند. ویژگی‌های خصوصی هر زبان را که در جریان تحول تاریخی زبان و تحت تأثیر مجموعه عوامل بوجود می‌آیند قبل از هر چیز باید در گرایش و تمایل طبیعی خود زبان جستجو کرد. نسبت دادن دگرگونی‌های تاریخی زبان صرفا به تأثیر عوامل خارجی و نادیده گرفتن گرایش طبیعی زبان به معنی دست کم گرفتن خصلت دینامیکی زبان بوده و بیش از آنکه مارا به نتایج درست



و منطقی هدایت کند به استنتاجات اشتباه آمیز غیر علمی می کشاند. به عنوان مثال می توان یاد آورد که اصوات «خ» و «ق» از اصواتی هستند که بطور فعال در کلمات زبان آذری شرکت می کنند ولی این حروف در ترکی ترکیه مخرج آوایی ندارند. حال اگر چنین تصور کنیم که این مخارج صوتی در آذربایجانی صرفاً در نتیجه مجاورت با این یا آن زبان ایجاد شده نظر خطائی را توجیه کرده ایم.

توضیح ویژگیهای خصوصی هر زبان وقتی بشکل برجسته نمایان می شود که بر اساس مقایسه و تطبیق انجام گیرد. به این معنی که زبان مورد نظر بایک یا چند تا از زبانهای همگروه سنجیده شود تا در ضمن ویژگیهای اخص آن بهتر نمایان گردد.

بعد از اشاره به ویژگیهای عمومی زبانهای ترکی، جا داشت به مواردی از ویژگیهای اخص زبان آذری نیز اشاره می رفت. ولی چون طرح این موضوع ما را براه دوری از مقایسه و تطبیق می کشاند و از مقصد اصلی منحرف می سازد بهتر آنکه به فرصت فراختر و موقعیت مناسبتری موکول گردد.

# مبحث اصوات

## اصوات

کلام که برای بیان مقاصد و اندیشه‌ها در کار است، از تلفیق کلمات به وجود می‌آید و کلمات از ترکیب اصوات تشکیل می‌شوند. صوت یا آواکه در عرف زبان شناسی از آن به عنوان فونم<sup>۱</sup> نام می‌برند، به معنی صوت بطور مطلق نبوده، بلکه به صدائی اطلاق می‌شود که با کیفیت و آهنگی خاص، به هنگام سخن گفتن، از جهاز صوتی انسان خارج می‌شود.

بنابراین، اصوات عناصر بسیطی هستند که در حکم مصالح اولیه و ابزار اصلی کلام بوده و بی آنکه به خودی خود دارای معنی و مفهومی باشند، ندرتاً به تنهایی و عموماً به صورت ترکیب و تلفیق اشکالی به وجود می‌آورند که دارای معنی یا وظیفه مشخص در کلام بوده و کلمه خوانده می‌شوند.

قدرت جهاز صوتی انسان در ایجاد اصوات محدود بوده و از

این لحاظ تعداد اصواتیکه در زبان‌های مختلف بکار میرود، محدود و مشخص و در قسمت عمده مشابه می‌باشند. تعداد اصوات رایج در اکثریت بزرگ زبان‌های امروزه رقمی ما بین ۲۵ الی ۳۵ است. در واقع، آنچه که زبان‌های ملل و اقوام مختلف را از هم متمایز می‌کند، اختلاف در تعداد و انواع اصوات نبوده بلکه اختلاف در اشکال و معانی کلمات است. با وجود این، هر زبان ممکن است آواهای ویژه خود نیز داشته باشد، که خاص همان زبان بوده و در زبان یا زبانهای دیگر در کار نباشد. از این لحاظ وقتی زبان کلمات و لغاتی را از یک زبان بیگانه می‌پذیرد که خود یک یا چند صوت از آن را فاقد است، ناگزیر آوا یا آواهای نا آشنا را به اصوات قریب المخرجی تبدیل می‌کند که خود در اختیار دارد.

اصوات ح، ص، ض، ط، ظ، ع، ق، که مخصوص زبان عربی بوده و دارای مخرج آوایی خاصی هستند، در زبان فارسی نظیر اصوات قریب المخرج ه، س، ز، ت، ه، غ، تلفظ میشوند و همچنین اصوات پ، ک، چ، ژ، که از اصوات ویژه فارسی بوده و در زبان عربی متداول نیستند، به آواهای قریب المخرجی از نوع ب، ق، ج، مبدل می‌شوند.

### حروف - الفبا

اصوات عناصر و ابزار اصلی زبان تکلم هستند. برای نمایاندن آواها در زبان نگارش، علامات و اشاراتی به کار میرود که حروف خوانده می‌شوند. حروف، در واقع اشکال ثبت و ضبط زبان هستند. مجموعه حروف یک زبان را که به ترتیب خاصی تنظیم می‌شود، الفبای

آن زبان می خوانند. از همین مختصر، می توان نتیجه گرفت که در هر زبان اصوات جنبه طبیعی و ذاتی داشته، ولی حروف جنبه اعتباری و قراردادی دارند. بعبارت دیگر، اصوات زبان را بطور خلق الساعه نمی توان تغییر و تبدیل نمود، و چنین امری در درجه اول مستلزم گرایش طبیعی و سیر تاریخی کما بیش طولانی خود زبان و در درجه دوم آمیزش و تأثیر متقابل زبان باز بانهای دیگر خواهد بود. ولی برای هر زبان ممکن است در ادوار مختلف الفباهائی با اشکال و اسلوب و گرافیک های مختلف بکاربرد.

الفباهائی که امروزه مورد استفاده ملل و اقوام مختلف هستند و از آنها به غلط یا صحیح، عموماً به عنوان الفبای ملی نام می برند، غالباً اقتباسی و تقلیدی است و اگر غیر از این می بود، می بایست اکثر ملل و اقوام حالا هم در کتابت از همان اشکال و حروف هیرو گلیف و میخی و سانسکریت استفاده می کردند.

اساساً، تکیه بر روی جنبه ملی الفبا، و تلاش بر بزرگ جلوه دادن ارزش تاریخی آن در حفظ سنن ملی و مدنی و عدم توجه به ناسازگاری و ناهمآهنگی آن با اصوات و قوانین طبیعی زبان، به منزله فراموش کردن و نادیده گرفتن نقش فرهنگی و اجتماعی الفباست. باید بر این نکته توجه داشت که همچنان که اصوات ابزار زبان تکلم هستند، حروف و الفبا نیز قبل از هر چیز، ابزار زبان نگارش محسوب می گردند. بنابراین بهترین و کاملترین الفبا برای زبان مفروض الفبائی خواهد بود که در برابر صوت از زبان تکلم، علامت و گرافیک مشخص داشته و با ساختمان طبیعی زبان همآهنگ باشد، تا بتواند کلمات و عبارات و جملات را آن چنان که از دهان خارج می شود، ضبط کند.

البته، هیچ الفبائی را نمی‌توان سراغ کرد که بتواند هنگام نگارش اصوات را به‌طور صد درصد منعکس کند. ولی اصالت نسبی الفبا در آن خواهد بود که این فاصله را در حداقل نگاهدارد. الفباهای موجود روی زمین از نظر درجه نسبی نزدیکی و هم‌آهنگی با اصوات و موازین زبان‌ها در يك سطح نیستند، بعضی از الفباها مثلاً الفبای زبان ارمنی و تا حدود زیادی الفباهای زبان روسی و آلمانی با اصوات این زبان‌ها هم‌آهنگی نزدیک دارند. در بعضی دیگر، از جمله زبان‌های انگلیسی و فرانسه شکل لفظی کلمات با شکل املائی آنها فرق کلی پیدا می‌کند. در این زبانها کلمات يك شکل نگارش و يك شکل تلفظ دارند. حروف در موارد زیادی صدای اصلی خود را ازدست می‌دهند و صدای دیگری رایبان می‌کنند و یا اساساً به تلفظ در نمی‌آیند. برای درست نوشتن این زبان‌ها باید شکل املائی خاص هر کلمه را جداگانه فرا گرفت. مشکل عدم هم‌آهنگی اصوات با حروف در الفبای فارسی، از جهت دیگری خودنمایی می‌کند. و آن وجود حروفیست که در زبان فارسی مخرج آوایی نداشته و به‌همراه کلمات عربی وارد این زبان گشته‌اند. البته این حروف در زبان عربی هر يك مخرج آوایی ویژه خود را دارند و بنا بر این، تکلیف گوینده و شنونده و نویسنده و خواننده در گفتن و شنیدن و نوشتن و خواندن آنها روشن است. ولی این حروف، بطوریکه در بالا نیز اشاره رفت، در زبان فارسی مخرج صوتی خود را ازدست داده و با مخرج صوتی مشابهی که در زبان فارسی وجود دارد، ادا می‌شوند و به این ترتیب، اگر در زبان‌هایی از نوع زبان انگلیسی و فرانسه، يك حرف نماینده چند صدا می‌باشد، در زبان فارسی، بعلا وجود اصوات دخیل، عکس این حالت رخ می‌دهد. یعنی يك صدا

معرف چند حرف می گردد و تعیین و تشخیص موضع حروف مشابه در کلمات موکول بر این است که شخص اشتقاق و ریشه کلمات را بداند. به عبارت روشنتر، درست نوشتن زبان فارسی مستلزم این است که شخص بر کلیات دستور زبان عربی نیز آگاهی داشته باشد.

### زبان آذربایجانی و الفبای موجود فارسی

الفبای موجود فارسی، که رسم الخط آن به علاوه هشت فرزند ناتنی از عربی گرفته شده است، برای نوشتن زبان آذربایجانی ناقص و نارسا است. این الفبا، همان مشکلات و نارسائی‌هایی را که از قبیل تشابه شکلی حروف، خارج بودن حرکات از سن حروف، وجود حروف متحد‌المخرج و مختلف‌الشکل، دگرگونی شکل و آوای حروف در مواضع مختلف کلمه، تقسیم حروف به متصل و منفصل، نقطه‌دار و بی نقطه و غیر ذلك در نگارش زبان فارسی دارد و اینجا از کثرت وضوح نیسازي به توضیح مجدد آنها نیست؛ در نگارش زبان آذربایجانی نیز، همان اشکالات و نارسائی‌ها را به علاوه مشکلات و موانع دیگری که ناشی از خصوصیات و قواعد خاص این زبان است، به میان می آورد.

ناهم آهنگی میان حروف فارسی و خصوصیات و قواعد صوتی زبان آذربایجانی، به پایه ایست که کار کسانی را که از دیرباز کوشیده‌اند قواعدی برای نگارش این زبان با رسم الخط الفبای فارسی پیدا کنند، با عدم موفقیت روبرو ساخته است. از میان علل اخصیکه باعث دشواری نوشتن زبان آذربایجانی با حروف فارسی می شود، می توان از دو مورد اساسی زیر نام برد.

۱- بطوری که در مبحث اصوات ملاحظه خواهد شد، تعداد

اصوات صائت در زبان آذربایجانی بیشتر از اصوات صائت زبان فارسی است و لاقبل سه صائت مستقل، یعنی  $\hat{u}$   $\hat{o}$   $\hat{i}$  در زبان آذربایجانی هست که نشان دادن آن در نگارش با الفبای فارسی بسیار دشوار و اشتباه انگیز است. مثلاً ما مفهوم کلمه‌های «آرد»، «جلو» و «ده» را در آذربایجانی ناگزیریم بشکل «اون» بنویسیم. در صورتی که با الفبای صوتی املائی این سه کلمه به ترتیب «آرد-un»، «جلو-ôn»، «ده-on» است و یا مدلول کلمات «نمک»، «راست» و «صبر کن» به صورت «دوز» نوشته می‌شود که اشکال صوتی آنها «نمک-duz»، «راست-diüz»، «صبر کن-döz» خواهد بود.

۲- زبان آذربایجانی قوانین صوتی خاص خود دارد و کلماتی را که از زبان‌های دیگر می‌پذیرد، مشمول همین قوانین می‌گرداند. کلمات «بهار»، «متاع»، «اشتباه» و «طایفه» در آذربایجانی بشکل «bahar»، «matah-»، «ایشتیباہ- *istibah*» و «طایفا- *tayfa*» تلفظ می‌شوند. حال اگر ما هنگام نگارش مقید به حفظ املائی کلمه باشیم - همچنان که چنین قیدی در نوشتن کلمات عربی رایج در زبان فارسی وجود دارد - قوانین فونتیک زبان را نقض کرده‌ایم و اگر هر کلمه را بشکلی که تلفظ می‌شود بنویسیم، به قول فقهای لغت، مرتکب غلط فاحش گشته‌ایم.

با توجه بر همین مشکلات و نارسائی‌هاست که ملل و اقوام ترک‌زبان که مدتها در نگارش از الفبای عربی استفاده می‌کردند؛ در نیمه اول قرن حاضر، به تدریج الفباهای خود را تغییر دادند و اکنون در ترکیه الفبائی بر اساس گرافیک لاتین و در جمهوری‌های ترک‌زبان شوروی الفباهائی بر اساس گرافیک اسلاورایج گردیده و مشکل بزرگ

ناهماهنگی الفبا و اصوات زبان از میان برخاسته است.

### اصوات زبان آذربایجانی در نگارش

برای نشان دادن اصوات رایج زبان آذربایجانی در نگارش، حداقل به سی و دو حرف و یک علامت احتیاج است. اینک در پائین اشکال حروف لاتینی را که برای نمایاندن هر یک از اصوات در کتاب حاضر بکار رفته است، با مثالهایی که آهنگ صوتی هر صدا را معین میکنند، میآوریم:

شکل و نام حرف	مثال
a - آ	at - آت (اسب)
	daş - داش (سنگ)
b - ب	boş - بوش (خالی)
	qab - قاب (ظرف)
c - ج	acî - آجی (تلخ)
	gêc - گئج (دیر)
ç - چ	çox - چوخ (بسیار)
	saç - ساج (گیسو)
d - د	dil - دیل (زبان)
	ad - آد (نام)
e - آ، اَ، اِ	el - ال (دست)
	deve - دوه (شتر)
ê - اِ، اِ، اِ	êv - ائو (خانه)
	yêl - یئل (باد)



f - ف	firtana - فیرتانا (طوفان و آشوب)
g - گ	göz - گوز (چشم) bilgi - بیلگی (دانش)
γ - غ	daγ - داغ (کوه) aγri - آغری (درد)
h - ه، ح	hara - هارا (کجا) hakim - حاکم (حاکم)
i - ای	isti - ایستی (گرما) diş - دیش (دندان)
î - ئی	qîş - قیش (زمستان) yaxîn - یاخین (نزدیک)
j - ژ	ejdeha - اژدها (اژدها)
k - ک	kal - کال (نارس) ekin - اکین (کشت)
l - ل	lût - لوت (لخت) alma - آلما (سیب)
m - م	maşa - ماشا (انبر) yardım - یاردیم (کمک)
n - ن	on - اون (ده) ana - آنا (مادر)
o - اُ	od - اد (آتش) (معادل صدای o فرانسه) son - سون (پایان)
ô - ئو	deux - دو (معادل صدای eu در کلمه deux فرانسه) - ئو

	gôn - گون (چرم)
p - پ	pay - پای (سهم) ôpûş - ئوپوش (بوسه)
q - ق	qan - قان (خون) ayaq - آياق (پا)
r - ر	arıq - آریق (لاغر) axar - آخار (روان)
s - ص، ث، س	sûd - سود (شیر) semer - نمر (بهره) saf - صاف (صاف)
ş - ش	şuv - شوو (ترکه) tanîş - تانیش (آشنا)
t - ط، ت	ter - تر (عرق) telebe - طلبه (دانشجو)
u - او	uşaq - اوشاق (معدول کودك) sou - کلمه you انگلیسی (صدای)
û -	ûz - اوز (چهره) (معدول صدای u فرانسه) gûlûş - گولوش (تبسم)
v - و	varlı - وارلی (ثروتمند) alov - آلوو (الو)
x - خ	axiş - آخیش (جریان) ox - اوخ (تیر)
y - ی	yastî - یاستی (پهن) dayaq - دایاق (تکیه گاه)

(نوشته) یازی - yazi  
 ظ، ض، ذ، ز - z zerbe - (ضربه) ضربه  
 (پیروزی) ظفر - zəfar  
 نعمت - nê'met تأثیر - te'sir (بجای همزه و ع - ساکن در کلمات دخیل).

### اصوات صائت، اصوات صامت

اصوات رایج در زبان آذربایجانی مانند اصوات زبانهای دیگر به دو دسته صدادار<sup>۱</sup> (صائت) و بی صدا<sup>۲</sup> (صامت) تقسیم می شوند.

#### الف - اصوات صائت:

اصواتی هستند که هنگام تلفظ آنها جریان هوا بدون برخورد با هیچ مانعی از جهاز صوتی خارج می شود. در حین ادای این اصوات، مجرای صوتی کاملاً باز بوده و تنها میزان باز و بسته بودن نسبی آن فرق میکند. در تلفظ اصوات صدادار، زبان و لبها حالات مختلفی به خود می گیرند. زبان در بیسخ و وسط و نوک انحناء و برآمدگی پیدا می کند و لبها شکل افقی یا گرد به خود می گیرند. ولی هیچیک از این تغییرات، مسیر مجرای صوتی را مسدود نمی کند و جریان هوا به راحتی از آن خارج می شود. از تغییراتی که در وضع زبان و لبها و حفره دهان ایجاد می شود، انواع اصوات صدادار تعیین می گردند.

از مجموع اصوات زبان آذربایجانی، نه حرف زیر صدادار

1- voyelle.

2- consonne.

هستند :

a o e o i o i o o o u o u û

به این ترتیب زبان آذربایجانی، از نظر تعداد حروف صائت از زبانهای پرمایه به شمار می‌رود.

ب- اصوات صامت:

پس از کسر نه صوت بالا از مجموع اصوات، بقیه یعنی ۲۳ صوت دیگر جزو اصوات بی‌صدا هستند. اصوات بی‌صدا آواهایی هستند که در تلفظ آنها جریان هوایی که از جهاز صوتی خارج می‌شود، در مسیر خود به مانع برمی‌خورد. این موانع به صورت تنگ شدن مجرای صوتی، برخورد و تماس نوک زبان به قسمتهای مختلف سقف دهان و یا بیخ دندانها، باز و بسته شدن لبها و از این قبیل رخ می‌دهد و همین تغییرات انواع اصوات بی‌صدا را مشخص می‌سازد.

\*\*\*

در هر زبان، تعداد اصوات صامت بر اصوات صائت فزونی دارد. ولی اصوات صائت از نظر سهولت و عدم ممانعتی که در جریان تلفظ آنها وجود دارد، از جهات چندی متمایز هستند. مهمترین این جهات تمایز بقرار زیر است:

اولاً- اصوات صائت، در تلفیق کلمات و واحدهای کلام، نقش عناصر ترکیب دهنده را ایفا می‌کنند. یعنی بدون دخالت و پادرمیانی آنها اصوات صامت رأساً توانائی تلفیق و امتزاج با یکدیگر را ندارند. مثلاً در کلمه «باریش- barîş») (آشتی) اگر دخالت صائت‌های i و a نباشد، صامت‌های موجود در کلمه به صورت «ب-ر-ش» و در کلمه «یوخسول- yoxsul») (بی‌چیز) هر گاه u و o نباشد، بقیه اصوات به شکل «ی-خ-س-ل»

به تلفظ درمی آیند.

ثانیاً- اصوات صائت می توانند رأساً و به طور مستقیم هجا تشکیل دهند. در صورتیکه اصوات صامت از این مزیت بی نصیبند و برای اینکه بتوانند هجا تشکیل دهند، حتماً باید با صائت تلفیق شوند.

ثالثاً- اصوات صائت به لحاظ آزاد بودن مجرای صوتی در تلفظ آنها، می توانند به نحو دلخواه کشش پیدا کنند. بدین جهت، این دسته از اصوات علاوه بر اینکه در زبانهای مختلف درجات کشش متفاوت دارند، در هر یک از زبانها نیز ممکن است هر صائت، هم شکل کوتاه و هم شکل کشیده داشته باشد. در حالیکه صامت‌ها از این جنبه نیز عاری هستند.

### گروه بندی اصوات

در زبان آذربایجانی، هر یک از دو دسته اصوات صائت و صامت، بر حسب میزان شرکت اعضای مختلف جهاز صوتی در تلفظ آنها، چند نوع گروه بندی دارند. مسئله گروه بندی اصوات بر مبنای تغییرات مخرج آوایی در هر زبان ممکن است پیش آید. ولی این مسئله در گرامر زبانهای ترکی و منجمله زبان آذربایجانی، حائز اهمیت خاص است. اصوات صائت و صامت در زبان آذربایجانی به شکل زیر گروه بندی می شوند.

### الف- گروه بندی اصوات صائت

صائت‌ها از نظر تغییرات حاصله در حالت و وضعیت جهاز صوتی

به شکل زیر گروه‌بندی می‌شوند:

### ۱- صائت‌های ستر، صائت‌های نازک

هنگام تلفظ صائت‌ها، زبان در قسمت پسین یا پیشین به طرف کام انحنا پیدا می‌کند. بر حسب اینکه این انحنا در قسمت پسین یا پیشین صورت گیرد، صائت‌ها به دو دسته ستر و نازک و یا پسین و پیشین تقسیم می‌شوند. از اصوات نه‌گانه صائت، چهارصوت  $u$  و  $o$  و  $i$  و  $a$  صائت‌های ستر یا پسین و پنج صوت  $\hat{u}$  و  $\hat{o}$  و  $\hat{i}$  و  $\hat{e}$  و  $e$  صائت‌های نازک یا پیشین هستند.

### ۲- صائت‌های باز، صائت‌های بسته

از نقطه نظر میزان باز و بسته بودن حفره دهان در موقع تلفظ، اصوات صائت باز به دو دسته تقسیم می‌شوند: صائت‌هایی که هنگام ادای آنها دهان با فراخی بیشتری گشوده می‌شود، مصوت‌های باز و صائت‌هایی که در ادای آنها گشادگی دهان کمتر باشد، مصوت‌های بسته نامیده می‌شوند. در این تقسیم‌بندی صائت‌های  $\hat{o}$  و  $o$  و  $\hat{e}$  و  $e$  و  $a$  جزو صائت‌های باز و صائت‌های  $\hat{u}$  و  $u$  و  $\hat{i}$  و  $i$  جزو صائت‌های بسته محسوب می‌گردند.

### ۳- صائت‌های راست، صائت‌های منحنی

صائت‌ها از نقطه نظر حالتی که لبها به هنگام تلفظ به خود می‌گیرند، به دو دسته راست و منحنی تقسیم می‌شوند. صائت‌هایی که در تلفظ آنها لبها به صورت موازی باز می‌شود، صائت‌های راست و صائت‌هایی که در تلفظ آنها لبها به حالت گرد در می‌آیند، صائت‌های منحنی خوانده می‌شوند. از این نقطه نظر صائت‌های  $\hat{i}$  و  $i$  و  $\hat{e}$  و  $e$  و  $a$

جزو مصوت‌های راست و صائت‌های  $\hat{u}$  و  $\hat{o}$  و  $\hat{e}$  جزو گروه منحنی منظور می‌شوند.

### ب- گروه بندی صامت‌ها

صامت‌ها از نقطه نظر طنین صوتی، مخرج آوایی و درجه تماس اعضای جهاز صوتی به شکل زیر گروه بندی می‌شوند:

۱- صامت‌های طنین دار، صامت‌های گنگ

اصوات طنین دار عبارتند از:

و (m-م) و (l-ل) و (z-ز) (غ-γ) و (گ-γ) و (d-د) و (c-ع) و (b-ب) و (z-ز) و (y-ی) و (v- ) و (r-ر) و (q-ق) و (n-ن)

و اصوات گنگ عبارتند از:

(k-ک) و (x-خ) و (ش-ş) و (س-s) و (پ-p) و (ت-t) و (ه-h) و (ف-f) و (ع-c) در میان عده‌ای از اصوات این دو گروه تقارن آوایی وجود دارد. صامت‌های متقارن عبارتند از:

(b-p) (c-ç) (d-t) (g-k) (γ-x) (z-ş) (j-s) (v-f)

در زبان آذربایجانی مورد مصرف اصوات طنین دار بیش از اصوات گنگ است.

۲- اصوات صامت از نظر کیفیت حدوث به طریقی زیر تقسیم-

بندی می‌شوند:

صامت‌های حلقی، که تنها حرف (ح-h) است.

صامت‌های پسین کامی که از التقاء قسمت پسین زبان به قسمت

پسین کام تولید می‌شوند و عبارتند از: (خ-x) و (ق-q) و (غ-γ)

صامت‌های میان کامی که از التقاء قسمت وسطی زبان به وسط

سقف دهان تولید می‌شوند. عبارتند از: (y-ی) و (k-ک) و (g-گ)  
صامت‌های پیشین کامی که از التقاء نوک زبان به قسمت قدامی  
کام و یا بیخ دندانهای فوقانی تولید می‌شوند. عبارتند از:

(t-ت) (ث-ث) (s-س) (r-ر) (n-ن) (l-ل) (j-ز) (d-د) (c-ع) (ç-ع)  
صامت‌های لب و دندان که از برخورد لب زیرین با دندان‌های  
قدامی بالا تولید می‌شوند عبارتند از: (v-و) و (f-ف)  
صامت‌های جفت لبی که از فشار دو لب بر روی یکدیگر تولید  
می‌شوند عبارتند از: (p-پ) و (m-م) و (b-ب)

۳- اصوات صامت از نظر نحوه بسته شدن مجرای صوتی در  
حین تکلم به گروه‌های زیر تقسیم‌بندی می‌شوند:  
صامت‌های انفجاری:

(t-ت) (p-پ) (q-ق) (k-ک) (g-گ) (d-د) (ç-ع) (c-ع) (b-ب)  
صامت‌های اصطکاکی :

(z-ز) (x-خ) (v-و) (ث-ث) (s-س) (j-ز) (h-ه) (ç-ع) (f-ف)  
صامت‌های شبه صائت

(y-ی) (r-ر) (n-ن) (m-م) (l-ل)

اصوات دسته اخیر را بدانجهت شبه‌صائت می‌گویند که آهنگ  
صوتی آنها به اصوات صائت نزدیکتر است. در میان اینها صدای «ی-  
y» بیشتر از سایرین به صائت‌ها شباهت دارد.

### ویژگیهای صوتی کلمات در زبان آذربایجانی

اصوات که شرح خصوصیات و گروه‌بندی اجمالی آنها در فوق



گذشت، با یکدیگر ترکیب و تلفیق یافته، کلمات یا واحدهای مستقل کلام را به وجود می آورند. کلمات از نظر ترکیب و امتزاج صوتی، در آزادی مطلق بسر نبرده و هر کلمه مواضع آوائی خود را به طور دلبخواه بهر صوتی نمی سپارد. در ترکیب صوتی کلمات هر زبان، يك رشته مبانی و نوعی انتظام به چشم می خورد. این مبانی و نظم، اعم از اینکه برای متکلمین زبان مفروض مکشوف یا نامکشوف باشد، خود به خود رعایت می شود و ویژگیهای صوتی خاص آن زبان به شمار می آید. به همین جهت هم، علاوه بر لغات اصیل هر زبان که از این ویژگیها قهرا متابعت می کنند، لغات و کلمات بیگانه ای هم که وارد يك زبان می شوند، تا خصوصیات صوتی آن زبان را نپذیرند، به تمام معنی قبول تابعیت نمی کنند و در اولین نظر شناخته می شوند.

ویژگیهای صوتی کلمات، علاوه بر اینکه از نظر کمیت و کیفیت در زبانهای مختلف یکسان نیستند، اشکال گوناگون آن در هر زبان نیز از نظر حدود عمل و شمول، حالت نسبی دارند. بعضی از این ویژگیها - بطوریکه در زیر خواهیم دید - در دایره بسیار وسیعی عمل می کنند و به اصطلاح جنبه اعم دارند ولی بعضی دیگر، دایره عملکرد محدود تری دارند و به اصطلاح جنبه اخص پیدا می کنند.

مهمترین ویژگیهای صوتی کلمات زبان آذری را می توان به شرح زیر خلاصه کرد:

### ۱- هماهنگی و تطابق صائت‌ها

اصل هماهنگی و تطابق گروهی اصوات صدادار، یکی از برجسته ترین ویژگیهای صوتی زبان آذری است.

بموجب این اصل، اصوات صائتی که در ساختمان صوتی کلمات شرکت می کنند، به نحوی از انحا باهم تقارن و تجانس گروهی دارند. این اصل یکی از خصوصیات متمایز و بارز زبانهای ترکی بوده و منظره صوتی خاصی به این زبانها می بخشد که السنه دیگر فاقد آن هستند. اصل هماهنگی و تجانس گروهی صائتها، تمام ساختمان کلمه، اعم از ریشه و پیوند و همچنین سلسله زنجیری پیوندها را که ممکن است به اقتضای موقعیت کلمه در کلام به آخر آن افزوده شود، در بر می گیرد. به موجب این اصل، نخستین حرف صائت کلمه از هر گروه باشد، حروف صدا دار بعدی نیز از همان گروه خواهند بود و صوت صائت غیر متجانس را در آن میان راه نخواهد بود. هماهنگی اصوات صائت به اقتضای گروه بندی اصوات صائت به ستمبر و نازک و راست و منحنی، دو حالت پیدا می کند: تطابق ستمبر و نازک، تطابق راست و منحنی.

#### الف- تطابق ستمبر و نازک

تطابق ستمبر و نازک که از آن به عنوان قانون تطابق عمومی نیز می توان نام برد، عبارت از هماهنگی و تجانس صائتهای ستمبر و نازک در يك کلمه با یکدیگر. به موجب این اصل، اصوات صدا دار يك کلمه یا تماماً از نوع ستمبر و یا از نوع نازک باید باشند. کلمه خواه در حالت بسیط باشد مانند «آیری-ayrı» (سوا)، «اویون-oyun» (بازی)، «دیلک -dilek» (آرزو)، «گوزل-gözel» (زیبا) و خواه در حالت ترکیب با پیوندها مانند «آیریلیق-ayrılıq» (جدائی)، «اویونچی-oyunçı» (بازیگر)، «دیلکلریمیز-dileklerimiz» (آرزوهای ما)، «گوزله لیک-gözellek» (زیبائی)، این خصوصیت را حفظ می کند.

از نقطه نظر اصل هماهنگی ستمبر و نازک، ریشه ها و پیوندها در

کلمات آذری به دو نوع ستمبر صائت و نازک صائت تقسیم می‌شوند. منتها با در نظر گرفتن اینکه ریشه‌ها عناصر اصلی و ثابت کلمات بوده و ساختمان صوتی آنها در آغاز بر اساس صائت ستمبر یا نازک بنیاد گردیده است، این تقسیم‌بندی در مورد آنها از نظر ذاتی صدق می‌کند. به این معنی که هر ریشه بر حسب اینکه بر اساس صائت‌های ستمبر یا نازک بنیاد شده باشد، بیش از یک شکل معین ندارد. ولی پیوندها عناصر الحاقی و متغیر بوده و شکل صائت‌های آنها به مقتضای صائت ریشه تعیین می‌گردد و بدین جهت هم، هر پیوند بر حسب اینکه به ریشه ستمبر یا نازک پیوند یابد، شکل صوتی ستمبر یا نازک خواهد داشت.

در زبان آذری مانند هر زبان دیگر، علاوه بر ریشه‌ها و لغات اصیل، یک رشته الفاظ و کلمات دخیل نیز رایج است. الفاظ و کلمات دخیل در برابر قانون هماهنگی ستمبر و نازک وضع یکسانی ندارند. یک عده از این کلمات مانند خسته، اثر، حسرت، شفق و غیره از نظر ساختمان صوتی با قانون هماهنگی مطابقت دارند. عده دیگری از کلمات دخیل، در زبان اصلی صائت‌های ستمبر و نازک را یکجا در ترکیب صوتی خود دارند و منتها بعد از دخول در زبان آذری در نتیجه تبدلاتی که از نظر قبول تابعیت زبان در اصوات صائت آنها رخ داده هماهنگی صوتی پیدا کرده‌اند مانند: (راحت) راحت، (تاماشا) تماشا، (پارچا) پارچه، (چوخت) چوب خط، (ساواد) سواد، (صاندیق) صندوق، (آدام) آدم و غیره و بالاخره عده دیگری از کلمات نیز هستند که ساختمان صوتی آنها تقریباً دست نخورده و از تأثیر قانون هماهنگی بر کنار مانده‌اند در این قبیل کلمات، نوع ستمبر یا نازک پیوند از روی آخرین صائت کلمه دخیل تعیین می‌گردد.

اصل هماهنگی ستمبر و نازك كه يكي از پابرجاترين قوانين زبان-  
های ترکی بوده و از بارزترین ویژگیهای این زبانها است، در زبان  
آذری به نسبت سایر زبانهای همگروه، با وسعت و استحکام بیشتری  
اجرا می شود.

### ب- هماهنگی صائتهای راست و منحنی

علاوه بر تجانس و هماهنگی ستمبر و نازك، يك نوع تطابق و  
توالی دیگر نیز در اصوات صائت کلمات زبان آذربایجانی به چشم  
می خورد که مربوط به هماهنگی صائتهای راست و منحنی است و از  
آن نیز بعنوان تطابق خاص می توان نام برد. البته این قانون از نظر  
قدمت و عمومیت مانند قانون هماهنگی ستمبر و نازك نیست و با اینکه  
در زبان ادبی در حدود ریشهها کمابیش رعایت می شده، در پیوندها  
چندان مراعات نگشته و حکومت پابرجائی نداشته است و تنها بعد از  
آنکه گرامر زبانهای ترکی به صورت متدیک تدوین یافته و الفبای آنها  
تغییر پیدا کرده، در زبان ادبی بموقع اجرا در آمده است.

به موجب این قانون در زبان آذری، خواه در ریشهها و خواه  
در پیوندها، بعد از صائت راست، صائتهای راست و بعد از صائت منحنی،  
تنها صائتهای منحنی بسته و یا صائتهای راست می آیند.

به این ترتیب، قانون راست و منحنی دوشق متمایز پیدا می کند  
که بر طبق شق اول آن هر صائت راست به وسیله چهار صائت راست  
یعنی  $a$  و  $e$  و  $i$  و  $o$  تعقیب می شود (صائت  $e$  تنها در هجای اول کلمات  
آذری ظاهر می شود و امکان نمودار شدن در هجاهای بعدی را ندارد)  
و چون دو صوت از این چهار صوت یعنی  $i$  و  $a$  ستمبر و دو صوت دیگر  
یعنی  $o$  و  $e$  نازك هستند، بنابراین هر کلمه به طور مشخص روی دو

راست ستبر و یا سه راست نازک بنیاد می‌شود.

و اما برطبق شق دوم از این قانون در هر کلمه بعد از صائت‌های منحنی یعنی  $u$  و  $\hat{u}$  و  $o$  و  $\hat{o}$  تنها صائت‌های منحنی بسته یعنی  $u$  و  $\hat{u}$  و با صائت‌های راست  $i$  و  $\hat{i}$  و  $e$  و  $\hat{e}$  می‌آید. وقتی ستبری و نازکی اصوات هم در نظر گرفته شود، در هر کلمه صائت‌های منحنی ستبر، یعنی  $u$  و  $\hat{u}$  به وسيله صائت‌های  $u$  و  $\hat{i}$  و  $a$  و صائت‌های منحنی نازک یعنی  $\hat{u}$  و  $\hat{o}$  به وسيله  $\hat{u}$  و  $i$  و  $e$  تعقیب می‌شوند.

نتایج حاصله از تطبیق دو قانون هماهنگی ستبر و نازک و راست و منحنی اصوات صائت را در کلمات آذری به شکل زیر می‌توان خلاصه و بر آورد کرد:

اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات  $i$  و  $\hat{i}$  باشد، صائت‌های دیگر آن نیز از همین نوع خواهند بود. مانند یاخین - Yaxin (نزدیک)، یاخینلیق - Yaxinliq (نزدیکی)، یاخینلیقلاردا - Yaxinliqlarda (در این نزدیکی‌ها)، قیوراق - qivraq (چابک)، قیوراقلیق - qivraqliq (چابکی)، قیوراقلاشماق - qivraqlaşmaq (چابک شدن)

اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات  $i$  و  $\hat{e}$  باشد، صائت‌های دیگر از نوع  $i$  و  $e$  خواهند بود. مانند:

کسیک - kesik ، کسدیرمک - kesdirtmek ، کسدیر یلمیش - kesdirilmiş ، یشمک - yemek ، یشدیرتمک - yêdirtmek ، یشیمجیل - yêyimcil ، ایستی - isti ، ایستیلیک - istilik ، ایستیلشمه - istileşme

اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات  $u$  و  $o$  باشد صائت‌های دیگر از نوع  $u$  یا  $\hat{i}$  و  $a$  خواهند بود.

پوزغون - pozğun (آشفته)، پوزغونلاشماق - pozğunlaşmaq

(آشفته شدن) ، اوتانماق-utanmaq (خجالت کشیدن) ، اوتانديرماق-  
utandırmaq (خجالت دادن).

اگر صائت هجای اول کلمه یکی از اصوات ü و ô باشد صائت-  
های بعدی نیز از نوع ü یا i و e خواهند بود:

ئوپوش-öpüş-ئوپوشمك-öpüşmek دوز تديرمك-düzetdirmek  
اورك-üreğ-ئور كلى-üreğli، ئور كلنمك-üreğlenmek

## ۲- زبان کوتاه صائت

زبان آذربایجانی، مانند سایر زبانهای ترکی، در اساس زبان  
کوتاه صائت است. در کلمات اصیل این زبان، به استثنای موارد معدود  
که ناشی از رخدادهای صوتی است، مصوتها اعم از اینکه رأساً و به  
صورت منفرد و یا به حالت امتزاج با يك یا چند صامت هجا تشکیل  
دهند، همواره دارای شکل کوتاه متعارف هستند و تغییری که در میزان  
کشش صوتی آنها در مواضع مختلف کلمه روی می دهد، نامحسوس  
است. در میان نه صائت زبان آذربایجانی تنها صائت «i» وضع خاصی  
دارد که در زیر به طور جدا گانه توضیح داده خواهد شد.

در زبان آذربایجانی، مصوتهای کشیده به مقدار قابل ملاحظه در  
کلمات دخیل به چشم می خورند. هر چند در قسمتی از این کلمات نیز،  
صائت ها شکل کشیده خود را از دست داده و از نظر صوتی استحاله  
یافته اند، با وجود این، کلمات و لغاتی نیز هستند که کشش صائت های  
خود را با خود دارند.

اصولاً در زبانهای فارسی و عربی صائتها از لحاظ درجه کشش  
با مصوتهای زبان آذربایجانی اختلاف فاحش دارند. به طوریکه هر گاه  
اصوات صدا دار را در زبان فارسی شش فقره به حساب آوریم؛ یعنی

آ، ا، اُ، آ، او، ای سه صوت از این شش صائت، یعنی آ، ا، اُ شکل کوتاه و سه صوت دیگر یعنی آ، او، ای شکل کشیده دارند و این فقره تقریباً با همین مشابهت در زبان عربی هم صدق می‌کند. با این فرق که در عربی سه حرف «وای» که به نام حروف عله شناخته می‌شوند، چیزی جز شکل کشیده سه حرکه  $\text{ـَـِـُ}$  نیستند.

این اختلاف در درجه کشش اصوات صائت زبان آذربایجانی، با زبانهای عربی و فارسی در عیار هجاهای کلمات این زبانها مستقیماً تأثیر می‌کند. در زبان آذربایجانی هجاها، اعم از اینکه رأساً از يك صائت و یا از امتزاج صائت و صامت تشکیل شوند، عیار مساوی دارند. ولی در فارسی و عربی هر گاه عیار هجاهائی را که با صائتهای کشیده مجهزند واحد حساب کنیم، درجه کشش هجاهای مصوت عادی نصف واحد خواهد بود. این موضوع به خصوص در شعر حائز اهمیت فوق العاده است. در آذربایجانی به لحاظ مساوی بودن عیار صوتی هجاها، قالب طبیعی شعر وزن هجا است، در صورتی که در عربی و فارسی به جهت عدم تساوی صوتی هجاها وزن شعر عروض است.

### ۳- صائت i

در میان نه مصوت زبان آذربایجانی، فقط صائت «i» همیشه شکل کوتاهتر از متعارف دارد و به لحاظ همین نقص خود نیز، استعداد نمودار شدن به صورت هجای مستقل در اول کلمات را ندارد و در این قبیل موارد معمولاً جای خود را به صائت «i» که از لحاظ تشابه صوتی نزدیکترین مصوت است و اگذار می‌کند. بنابراین کلماتی که هجای اول آنها از صائت i تشکیل شده باشد، در زبان نگارش این صوت با نقص قانون هماهنگی صائتها جای خود را به صائت i می‌سپارد مانند

«اینانماق-inanmaq» (باورد داشتن)، «ایلان-ilan» (مار) این قبیل کلمات حتی اگر مانند «ایلیق - iliq» (ولرم) و «ایشیق - işiq» (روشن) و «ایلدیریم-ildirim» (رعد) در زبان تکلم با «i» تلفظ شوند، در زبان نگارش مطلقاً با i نوشته می شوند و به این ترتیب صائت i از حق قرار گرفتن در اول کلمه محروم بوده ولی در سایر موارد با صائتهای دیگر حقوق برابر دارد.

#### ۴- صائتهای ô, o, ê

به طوریکه درهم آهنگی اصوات صائت اشاره رفت، صوت ê از گروه اصوات صائت راست و اصوات o و ô از گروه صائت های منحنی، تنها در هجای اول کلمات آذربایجانی به کار می روند و امکان شرکت در هجاهای بعدی را ندارند و با اینکه صوت o در موارد چندی به کمک حرف «و-v» در هجای دوم کلماتی مانند «آلوو-alov» (الو) «بوخوو-buxov» (پابند) «بوزوو-buzov» (گوساله) «قاشوو-qaşov» (قشو) و غیره شرکت می کند، این امر ناشی از رخدادهای صوتی بوده و به غیر از موارد معدود فوق، هر کلمه ای که در هجای بعدی آن یکی از این حروف باشد، مسلماً جزو کلمات دخیل خواهد بود.

شرکت نداشتن سه صائت بالا در هجاهای اول، قهراً آنها را از شرکت در پیوندها نیز محروم می سازد و بنابراین در ترکیب پیوندها نیز نشانی از آنها دیده نمی شود.

#### ۵- صائت ترکیبی (دیفتونگ)<sup>۱</sup>

صائت ترکیبی یا دیفتونگ آوایی است که از امتزاج و وحدت

1- diphthong



دو صوت صدادار حاصل می‌شود. صائت ترکیبی که در بعضی از زبانها مانند انگلیسی و فرانسه به مقدار زیاد رایج است، در زبان آذری به جز در بعضی از شیوه‌های محلی به چشم نمی‌خورد. صائت ترکیبی، از همجواری دو صائت در یک هجا به وجود می‌آید. صائت‌هایی که در کلمه پهلوی به پهلوی قرار می‌گیرند، هنگام تلفظ در آغاز صدای صائت اولی و سپس صدای صائت دومی را به خود می‌گیرند و بنابراین، حکم صدای واحدی را پیدا می‌کنند و در ترکیب کلمه نیز نقش صائت تکی را به عهده می‌کشند.

علت رایج نبودن صائت ترکیبی در زبانهای ترکی و منجمله زبان آذری بدان سبب است که در این زبانها - بطوریکه هنگام بحث از ساختمان صوتی کلمات خواهیم دید - هر هجا تنها یک صائت می‌تواند داشته باشد و دیگر اینکه در دو هجای همجوار یک کلمه نیز دو صائت پهلوی به پهلوی قرار نمی‌گیرند و هر گاه در مواردی مثلاً در محل الحاق پیوندها به ریشه‌ها چنین حالتی رخ دهد، معمولاً با دخالت صوت صامتی میان این دو صائت فاصله ایجاد می‌شود. خلاصه اینکه در زبان آذری صائت ترکیبی وجود ندارد و هر گاه کلماتی با این حالت پیدا شوند، مسلماً جزو کلمات دخیل خواهند بود.

## ۶- صامت دوقلو (مشدد)

منظور از صامت دوقلو، پهلوی به پهلوی قرار گرفتن دو صامت همجنس است. حالت جمع آمدن دو صوت صامت در یک رشته از زبانها رایج بوده و از جمله در کلمات زبان عربی معمولاً به صورت ادغام حرف اول در حرف ثانی و تشدید پذیرفتن حرف دوم انجام می‌شود. صامت‌های دوقلو در ریشه‌های کلمات آذربایجانی تنها در تعداد

محدودی از کلمات مانند «الی-elli» ( پنجاه ) «بلی-belli» ( آشکار ) «سککیز-cekkiz» ( هشت ) «دوقوز-doqquz» ( نه ) و غیره به چشم می خورد که عموماً ناشی از رخداد های صوتی است. به غیر از این موارد استثنا که تعداد آنها نیز بسیار اندک است، هر کلمه ای که در ریشه خود صامت دو قلو داشته باشد، مسلماً از کلمات دخیل است. ضمناً این نکته را باید توجه داشت که در برخی از کلمات پیوندی وقتی صامت آخر ریشه با صامت اول پیوند از يك جنس باشد صامت دو قلو ایجاد می شود. مانند «اممهك - emmek» (مکیدن) «یئلر- yëller» (بادها) «سئلر- sëller» (سیل ها)

صامت های دو قلو در نگارش به صورت دو حرف نشان داده

می شوند.

#### ۷- ویژگیهای مربوط به صامت های ق-دغ-غ-خ-ک-ک-د-ی-y

- در کلمات زبان آذری علاوه بر هم آهنگی گسرومی صائت ها هم آهنگی هائی نیز در يك رشته از کلمات آذری مابین صائت ها و برخی از صامت ها از يك طرف و میان گروه های مختلف صامت ها از طرف دیگر به چشم می خورد که از آن میان ویژگیهای مربوط به صامت های پسین کامی و میان کامی یعنی ق ، غ ، خ ، ك ، گ ، ی در خور دقت است .

از اصوات فوق ق ، غ ، خ در کلمات اصیل معمولاً به همراه صائت های سببر و «ك» و «گ» با صائت های نازك به کار می روند و تنها صامت «ی» استعداد شرکت با هر دو گروه صائت را دارد. علاوه بر خصوصیت فوق این اصوات ویژگیهای دیگری نیز به شرح زیر دارند:

صوت «ق» در اول و وسط تمام کلمات و همچنین در آخر کلمات چند هجائی می آید ولی در آخر کلمات تک هجائی نمی آید و ضمناً این حرف در آخر کلمات چند هجائی وقتی با صوت صائت روبرو شود، تبدیل به غ می گردد مانند یارپاق - یارپاغین *yarpaq-yarpağın* ، اوشاق - اوشاغا *uşaq-uşağa*

صوت «غ» در اول کلمات به طور کلی و همچنین در آخر کلمات چند هجائی نمی آید و تنها در وسط کلمات چند هجائی و آخر کلمات تک هجائی می آید مانند بوغاز - *boğaz* و ساغلام - *sağlam* و آغ - *ağ* و داغ - *dağ* و در آن عده از کلمات دخیل که با حرف غ آغاز شوند مانند: غم، غنی، غلیظ، غزل و امثال آن. حرف غ در تکلم و نگارش به «ق» تبدیل می شود.

صوت «خ» در اول و وسط کلمات چند هجائی و در آخر کلمات تک هجائی نوشته می شود مانند خیرتدک - *xirtdek* (حلقوم) و توخوماق - *toxumaq* (بافتن) و چوخ - *çox* (بسیار) و باخ - *bax* (نگاه کن) ولی در آخر کلمات چند هجائی نمی آید و بنابراین آنچه از این نوع کلمات در لهجه ها و شیوه های مختلف زبان تکلم به صوت «خ-x» ختم می می شود، در زبان نگارش هر گاه صائت قبل از آن سبب باشد به صورت «ق» و اگر نازک باشد به شکل «ك» نوشته می شود. مانند آلماخ - *almaz* (دانستن) *almaz-almak* (خریدن) ، بیلماخ - *bilmax-bilmek* (دانستن) صوت «ك» در آخر کلمات چند هجائی وقتی با صوت صائت روبرو شود، تبدیل به «ی» می گردد: سوموگ - *sümüük-sümüye* (سوموگه) *sümüük-sümüye* (استخوان - به استخوان) و اینهك - *inek-ineyi* (گاو - گاو را)

### نگاهی به تبدلات صوتی در کلمات زبان آذربایجانی

زبان پدیدۀ زنده‌ایست که بروفق گرایش طبیعی خود و تحت تأثیر شرایط تاریخی تغییر و تحول می‌یابد. از شقوق نمایان تغییر و تحول زبان، یکی تبدلات و دگرگونی‌هایست که از نظر صوتی در کلمات زبان رخ می‌دهد. کلمات رایج هر زبان، در دوران حیات کمابیش طولانی خود، از نظر صوتی دچار تغییرات و تبدلاتی می‌گردند که از آن به‌عنوان تبدلات صوتی آن زبان، می‌توان نام برد.

جریان تبدیل و دگرگونی اصوات برخلاف آنچه که تا قبل از پیدایش زبان‌شناسی علمی تصور می‌شد، يك امر تصادفی نبوده بلکه بر اساس گرایش طبیعی و سیره و مشخصات صوتی زبان انجام می‌گیرد. به عبارت دیگر، تبدلات صوتی در کلمات زبان که معمولاً به صورت جایگزین شدن يك صوت به جای صوت دیگر، جا به جا شدن دو صوت، سقوط يك صوت از جرگه اصوات کلمه، تأثیر يك صوت در صوت همجوار خود و از این قبیل رخ می‌دهد، پیش از آنکه مولود تصادف باشد، ناشی از تمایل و کششی است که در بنیاد صوتی زبان موجود است. کما اینکه در تبدیل و دگرگونی‌های اصوات، تنها آواهایی که از نظر گروه‌بندی به نحوی از انحا با یکدیگر تشابه و تقارن گروهی دارند، باهم روبرو می‌گردند و این حادثه هرگز مابین دو صوت نامتجانس رخ نمی‌دهد.

تبدلات صوتی مانند دگرگونی‌های دیگری که در زبان صورت می‌پذیرد، بیشتر و به مقیاس وسیع‌تر در زبان گفتار بروز می‌کند و از آنجا به زبان نگارش نیز راه می‌یابد. ما در لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف هر زبان، به‌موارد تغییر و تبدیل و حذف و افزایش فزون از شمار اصوات

برمی‌خوریم. اساساً آنچه که لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف يك زبان را از یکدیگر متمایز می‌کند و به آنها خصوصیت می‌بخشد و مبنا و ملاک سنجش و تطبیق آنها با یکدیگر و یا با زبان ادبی می‌گردد، در درجه اول، همین مسئله رخدادهای صوتی است.

تبدلات صوتی کلمات را در هر زبان از دو نقطه نظر می‌توان مورد بررسی و سنجش قرار داد: از نقطه نظر تاریخی، از نقطه نظر تصویری.

منظور از بررسی و سنجش تبدلات اصوات از نقطه نظر تاریخی، بررسی دگرگونی‌هایی است که طی مراحل تاریخی در اشکال صوتی زبان رخ می‌دهد. مطالعه تبدلات صوتی يك زبان از نقطه نظر تاریخی، بر مبنای مقایسه و تطبیق اسناد و آثاری انجام می‌شود که از ادوار تاریخی آن زبان به جای مانده است و چون آثار بازمانده از گذشته هر زبان معمولاً کسوت زبان ادبی را به خود دارد، بنابراین بررسی تبدلات صوتی زبان از نظر تاریخی، در حقیقت بررسی دگرگونی‌های صوتی حاصله در جناح زبان ادبی را در برمی‌گیرد.

برای بررسی تبدلات صوتی زبان آذربایجانی از نقطه نظر تاریخی—خواه در ادواری که این زبان با زبانهای خویشاوند سر نوشت مشترك داشته و خواه در ادواری که به صورت مستقل به تحول تاریخی خود ادامه داده است— مآخذ و آثار با ارزشی از نوع الواح و سنگ‌نوشته‌های ترکی قدیم، که در آسیای مرکزی به دست آمده و تاریخ کتابت آنها به دوهزار سال بیشتر تخمین می‌شود، کتاب «دیوان لغات الترك» اثر بسیار معروف و مشروح محمود کاشغری که از تألیف آن بالغ بر نه قرن سپری گشته است، «الادراك للسان الاتراك» تألیف ابو

حیان اندلسی، لغت ابن مهنا، کتاب دده قورقود و از قرن هشتم و نهم به بعد، نوشته‌های شاعران و سخنورانی که آثار خود را در این زبان نوشته‌اند، در دست است که مطالعه و بررسی آنها خطوط و مشخصات کلی دگرگونی‌های صوتی کلمات زبان آذربایجان را مشخص می‌سازد.

و اما غرض از بررسی تبدلات صوتی يك زبان از نظر تصویری بررسی و تعیین مغایرتها و تفاوتهاست که مابین اشکال صوتی زبان ادبی يك زبان مفروض با زبانهای خویشاوند از يك طرف و با لهجه‌ها و شیوه‌های مختلف تکلم خود آن زبان از طرف دیگر وجود دارد. بررسی و مقایسه ویژگیهای صوتی زبان امروزی آذربایجان با زبانهای خویشاوند و همچنین سنجش تبدلات صوتی رایج در لهجه‌ها و شیوه‌های تکلم امروزی آذربایجان با زبان ادبی آن، مستلزم فرصتی فراخ و کاری مستمر است و چون منظور اصلی به دست دادن نمونه‌ها و شواهدی از تبدلات صوتی در زبان امروزی آذربایجان است، به نشان دادن مواردی از تبدلات صوتی رایج در يك لهجه - لهجه تبریز - اکتفا می‌رود.

### حالت تبدیل

تبدیل، حالتی است که يك صدا در مواضع مختلف کلمه، جای خود را به صدای دیگر که به نحوی از انحا با آن تشابه گروهی دارد، می‌سپارد. تبدیل اصوات در لهجه‌ها و شیوه‌های زبان آذربایجانی جنبه عمومی دارد یعنی هم در صائت‌ها و هم در صامت‌ها رخ می‌دهد.

#### الف- تبدیل صائتها

تبدیل اصوات صائت ممکن است به صورت تبدیل صائت‌های

پسین به صائت‌های پیشین و بالعکس، تبدیل صائت‌های مستقیم به صائت‌های منحنی و بالعکس، تبدیل صائت‌های باز به صائت‌های بسته و بالعکس اتفاق افتد. اینک در زیر مثال‌هایی از شکل اول آن یعنی تبدیل صائت‌های پسین به پیشین ذکر می‌شود:

آ e (a : آ : قارا - qara) قره - qara، یاخا - yaxa) یخه - yexe،  
 آ یاق - ayaq) ایاخ - eyax، آلچا - alça) الچه - elçe،  
 یاخین - yaxın) یخین - yexin، قارداش - qardaş) قردش - qerdeş،  
 آ ê (a : آ : قایچی - qayçi) قیچی - qêyçi، یایلاق - yaylaq)  
 ییلاق - yêyلاق، قایماق - qaymaq) قئیماق - qêymaq،  
 قاینانا - qaynana) قئینانا - qêynana،  
 آ i (î : آجی - aci) آجی - aci، قاپی - qapî) قاپی - qapi،  
 یاشیل - yaşıl) یاشیل - yaşıl، ساری - sari) ساری - sari

ب- تبدیل صامت‌ها:

تبدیل صامت‌ها غالباً به صورت تبدیل حروف گنگ به حروف طنین‌دار و بالعکس رخ می‌دهد. تبدیل اصوات صامت ممکن است در اول، وسط و آخر کلمه اتفاق بیفتد.

۱- در اول کلمه:

ب- p (b : بوداق - budaq) پوتاخ، پیتاخ - pitax، پوتاخ،  
 بیشمک - bişmek) پیشماخ - pişmax، بیتیک - bitik،  
 بیتیک - pitik .

ک- k (g : کچمیش - kêçmiş) گچمیش - gêçmiş، کچی - kêçi)  
 گچی - gêçi، کشنیش - keşniş) گشنیش - gêşniş،  
 گوبود - kobud) گوبود - gobud .

## ۲- در وسط کلمه:

ت- د ( t - d : آستار - astar ) آسدار - 'asdar' ساختا - 'şxxta'  
 شخده - 'şexde' مختصر - 'mûxtecer' مخدصر - 'mûxdecer'  
 دفتر - 'defter' دفدر - 'defder' .

ج- ق ( ş - ç : آچماق - 'açmaq' آشماخ - 'aşmax' قاچماق - 'qaçmaq'  
 قاشماخ - 'qaşmax' ایچگی - 'içgi' ایشگی - 'işgi'  
 بیچمک - 'biçmek' ( بیشماخ - 'bişmax' .

ج- c ( z - j : مجلس - 'meclis' مژلس - 'mejlis' مجنون - 'mecnun'  
 مژنون - 'mejnun' مجبور - 'mecbur' مژبور - 'mejbur' .

## ۳- در آخر کلمه:

د- d ( t - d : آرواد - 'arvad' آروات - 'arvat' بولود - 'bulud'  
 بولوت - 'bulut' سود - 'cûd' سوت - 'cût' قورود -  
 قوروت - 'qurut' .

ج- c ( ş - ç : آجاج - 'açaç' آغاش - 'ağaş' کرپیج - 'kerpic' کرپیش -  
 'kerpiş' چکیج - 'çekic' چکیش - 'çekiş' اوروج -  
 اوروش - 'oruş' .

ق- q ( x - ç : یارباق - 'yarpaq' یارپاخ - 'yarpax' تورباق - 'torpaq'  
 تورپاخ - 'torpax' آلماق - 'almaq' آلماخ - 'almax' .  
 ک- k ( x - ç : بیلمک - 'bilmek' بیلماخ - 'bilmax' دوشمک - 'düşmek'  
 دوشماخ - 'düşmox' .

ج- c ( z - j : آج - 'ac' آژ - 'aj' گیج - 'gic' گیز - 'giz' گنج - 'gêc'  
 گئژ - 'gêj' ساج - 'sac' ساژ - 'saj' بیج - 'bic' بیژ - 'bij' .



## حالت تشابه

تشابه به حالتی اطلاق می‌شود که يك صدا بر روی صدای ماقبل یا مابعد خود تأثیر کرده و آنرا به عین و یا به قرینه گروهی خود تبدیل می‌کند. حالت تشابه بر حسب قدرت تأثیر صوت عامل، شکل کامل و یا ناقص و به اقتضای جهت تأثیر حالت پیشین یا پسین خواهد داشت. به این ترتیب تشابه اصوات ممکن است به چهار شکل نمودار شود.

## ۱- تشابه پیشین کامل:

در این شکل تشابه، صدای عامل بر روی صدای بعد از خود تأثیر کرده و آنرا کاملاً از نوع خود می‌کند مانند:

rr (rl : قارلی- qarlı) قارری - qarri 'فرلی - ferli) فرری - ferri  
اوزهرلیک - uzerlik) اوزه‌ررلیک - uzerrik جیندیرلی  
cındirli) جیندیرری - cındirri .

nn (nd : مندن- menden) منن- mennen 'سندن - senden) سنن - sennen 'ئوزوندن- özündn) ئوزونن- özünnen سوزوندن-

sözünden) سوزونن- sözünnen 'گئندن - gêdenden) گئندنن- gêdennen گلندن- gelenden) گلنن- gelennen .

nn (nl : آیدنلیق- aydînlîq) آیدیننلق- aydînnîq) بامانلیق- yamanlıq) باماننلق - yamannîq 'یاوانلیق - yavanlıq) یاواننلق - yavannîq .

ss (st : ایستی- isti) ایسی- issi) توستو - tûstû) توسسی - tûssi  
yasti) یاستی- yatsî) یاسسی- yassi .

## ۲- تشابه پیشین ناقص:

در این شکل تشابه، صدای عامل بر روی صدای بعد از خود تأثیر کرده ولی چون نمی تواند آنرا به عین خود تبدیل کند، به آوای قرین خود تبدیل می کند. مانند:

td ( tl : غیرتلی-γêyretli) غیرتدی-γêyretdi، دولتلی- (dôvletli) دولتدی- (dôvletdi، آرواتلار- arvatlar) آرواتدار- arvatdar، کتلی- (ketli) کتدی- (ketdi، کتدر- ketder).

mn ( md : آخشامدان - axşamdan) آخشامنان - axşamnan، دیلمدن - dilimden) دیلیمندن - dilimnen، الیمدن - elimden) الیمندن - elimnen، ایشیمندن - işimden) ایشیمندن - işimnen.

## ۳- تشابه پسین کامل:

در این حالت صدای عامل به صدای ماقبل خود تأثیر کرده و آن را به عین خود تبدیل می کند. مانند:

ll ( rl : اوینارلار- oynarlar) اوینالار- oynallar، اکیرلر- ekirler، اکیللر- ekiller، تاپیرلار- tapirlar) تاپیلار- tapillar.

mm ( nm : یانماز- yanmaz) یامماز- yammaz، قانماز- qanmaz) قامماز - qammaz، دولانماق - dolanmaq) دولامماخ - dolammax.

## ۴- تشابه پسین ناقص:

در این نوع تشابه نیز صدای عامل، صدای ماقبل خود را به عین خود نمی تواند تبدیل کند و به آوای قرین خود تبدیل می کند.

mb ( nb : سنبل - sünbül) سمبیل - sũmbũl، زنبیل - zenbil)

زمبیل (zambil-شنبه، şenbe) شنبه-şembe، آنبار (anbar-آمبار-  
ambar.

### افزایش صوتی

یکی دیگر از تبدلات صوتی که در لهجه‌ها و شیوه‌های تکلم زبان آذربایجانی اتفاق می‌افتد، حالت افزایش صوتی است. این حالت عموماً ناشی از خصوصیت توالی اصوات صامت در کلمات زبان آذربایجانی است و بنا بر این غالباً در کلمات دخیل خودنمائی می‌کند. حالت افزایش صوتی نیز جنبه عمومی دارد. یعنی در عین حال شامل صائتها و صامتها می‌گردد. افزایش صوتی ممکن است در مواضع مختلف کلمه اتفاق افتد.

الف- در صائتها:

شنبه-şenbe) ایشنبه-ışenbe، راضی-razi) ایراضی-irazi، ستکان-  
stkan) ایستکان-istikan، متر-metr) متیر-metir، فکر-fekr) فیکیر-  
fikir) قبض-qebz) قبیض-qebiz، تیاتر-tyatr) تیاتیر، تیاتور-  
tiyatir, tiatur.

ب- در صامتها:

آچار-açar) هاچار-haçar، آسان-asan) هاسات-hasat، نائب-  
naëb) نایب-nayib، ساعت-saet) ساهات-sahat، زیرک-zirek)  
زیرنگ-zireng، میخک-mixek) میخنگ-mixeng، کیمی-kimi)  
کیمین-kimin، باخینجا-baxınca) باخینجان-baxıncan.

### کاهش صوتی

در برابر حالت افزایش، حالت کاهش صوتی نیز در زبان تکلم

اتفاق می افتد که آنهم اکثراً در کلمات دخیل به میان می آید. مانند:

الف- در صائتها:

خزینه-خزینه (xazine) خز نه-خزنه (xazine) سلیقه-سلیقه (seliqe) سلقه - selqe عریضه -  
 erize (erize) عرضه - erze 'عمی اوغلی - emioyli (emioyli) عموغلی - emoyli  
 خال اوغلی-خال اوغلی (xalaoyli) خال اوغلی - xaloyli .

ب- در صامتها:

قورتارماق-قورتارماق (qurtarmaq) قوتارماق-قوتارماق (qutarmaq) اوتورماق-اوتورماق (oturmaq)  
 اوتوماق-اوتوماق (otumaq) گلیبدر- گلیبدر (gelibdir) گلیبیدی - gelibdi 'آلبیدر -  
 alibdir (alibdir) آلبیدی-آلبیدی (alibdi) دوست-دوست (dost) دوس-دوس (dos) چوست - çust  
 چوس-çus .

## مبحث کلمات

کلمات ترکیبات صوتی ویژه و مستقلی هستند که از تلفیق آواها به وجود می آیند و معنی و وظیفه مشخصی را در کلام تعهد می کنند. آواها در عین حال که عناصر بسیط تشکیل دهنده کلام هستند، فی نفسه فاقد معنی و نقش دستوری بوده و به تنهایی هیچ نوع نمود و حرکتی را تجسم نمی بخشند ولی وقتی با هم تلفیق یابند، کلمه را به وجود می آورند که دارای معنی مستقل و یا نقش مشخص گرامری بوده و در مقام اشتراك در واحدهای بزرگتر زبان، یعنی ترکیبات و جملات، با اینکه دستخوش تغییرات شکلی می شوند، هویت اصلی خود را محفوظ می دارند. کلمات به هنگام شرکت در واحدهای بزرگتر زبان، ضمن اینکه پشت سرهم و تقریباً به صورت به هم پیوسته از دهان خارج می گردند و در نوشتن نیز به همین سیاق نوشته می شوند؛ با اینهمه خواه در زبان گفتار و خواه در زبان نگارش، از نظر شکل صوتی آغاز و انجام مشخصی دارند. این خصوصیت مجموعه کلمات زبان را به صورت منظومه ای نمودار می سازد که در آن الفاظ و ترکیبات صوتی

ویژه‌ای که در اصطلاح زبان شناسی از آن به عنوان «مورفم»<sup>۱</sup> نام می‌برند، با هویت مستقل و معنی و وظیفه‌ای خاص شرکت دارند. کلمات به ندرت از یک صوت و معمولاً از ترکیب دو یا چند صوت به وجود می‌آیند. تعداد کلمات تک صوتی در اکثر زبانها بسیار نادر است. این کلمات مانند «a» و «o» طبعاً از اصوات صائت تشکیل می‌شوند.

کلمات از نظر ترکیب صوتی و ساختمان شکلی خود از دو جنبه مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرند. در بررسی کلمات از نظر بنیاد صوتی، موضوع همبستگی آوایی اصوات موجود در کلمه مطرح می‌شود و بنابراین از آن به عنوان بررسی ظاهری و لفظی نیز می‌توان نام برد. در بررسی کلمات از نظر ساختمان شکلی، موضوع نقش و وظایف اشکال متشکله کلمه مطرح می‌شود و به این ترتیب از ساختمان شکلی کلمات، به نام ساختمان درونی یا مفهومی آنها در کلام نیز می‌توان نام برد.

جنبه‌های ساختمان صوتی و مفهومی در ترکیب کلمه وحدت تشکیل می‌دهند و با اینکه در زبان محاوره و نگارش مورد توجه و تمایز قرار نمی‌گیرند؛ با وجود این، با اندکی دقت در بنیاد کلمات می‌توان این دو جنبه را از هم تمیز داد.

### بنیاد صوتی کلمات

کلمات به هنگام تلفظ، به صورت واحدهای متمایزی از دهان خارج می‌شوند. واحدهای صوتی در بنیاد صوتی کلمات، به صورت اصوات تکی و یا به حالت گروه صوتی نمودار می‌شوند. واحدهای

صوتی در ایجاد و تشکیل کلمات نقش بس مهمی دارند. این اهمیت از آنجا ناشی است که کلمات از ترادف و توالی عادی اصوات به وجود نیامده، بلکه از پیوستگی زنجیری آنها به وجود می آیند. جهاز صوتی هنگام تلفظ يك کلمه، اصوات تشکیل دهنده آنرا به صورت مستقل و مجزا و با ایجاد فاصله و سکوت در میان هر صوت ادا نکرده؛ بلکه به همراه ادای صوت قبلی بی آنکه به حال سکونت عادی بر گردد و وقفه‌ای حاصل کند، به ادای صوت بعدی می پردازد. اصوات در جریان يك چنین تسلسل زنجیری، به دو شکل آمیختگی و پیوستگی خودنمایی می کنند. آن عده از اصوات که حالت آمیختگی به خود می گیرند، گروه صوتی واحد و یکپارچه‌ای به وجود می آورند. جهاز صوتی در ادای این گروه صوتی یکپارچه، به حرکات خود استقامت واحدی می دهد و به این ترتیب هر گروه صوتی، مانند صوت تکی، با يك حرکت و دريك ضربه، از دهان خارج می شود.

کلماتی که در بنیاد صوتی آنها بیش از يك گروه وجود داشته باشد، گروه‌های صوتی با یکدیگر حالت الحاق پیدا می کنند. منتها این الحاق به صورت آمیختگی نبوده بلکه به شکل پیوستگی انجام می گیرد. یعنی صوت آخر گروه ماقبل، با صوت اول گروه مابعد پیوند می خورد و این پیوند بی آنکه در اصوات دیگر گروه مؤثر باشد، به جهاز صوتی امکان می دهد که بی آنکه وقفه‌ای حاصل کند، حالت خود را برای ادای گروه صوتی دوم تغییر دهد و به این ترتیب حلقه‌های پیوند خورده گروه‌های یکپارچه صوتی تسلسل زنجیری کلمه را به میان می آورند.

گروه‌های یکپارچه صوتی که به این کیفیت در ساختمان کلمات

به چشم می‌خورند، هجا خوانده می‌شوند. بنابراین، هجا آنچنان واحد صوتی است که با يك ضربه و به همراه حرکت از جهاز صوتی خارج می‌شود. هجا وقتی تنها از يك صوت تشکیل شود، یکپارچگی آن بسیار طبیعی است و وقتی از دو یا چند صوت تشکیل گردد، چنان حالت امتزاجی به خود می‌گیرد که برای ادای آن يك حرکت جهاز صوتی کافی است.

### نقش اصوات صائت در ساختمان هجا

یکی از موارد برتری و اساساً مهمترین مورد برتری و تفوق اصوات صائت برصامت، نقش مهم و تعیین کننده آنها در تشکیل هجاست. هجا همواره در مرکز خود يك صوت صائت دارد. به عبارت دیگر، هر کلمه به تعداد اصوات صائت خود هجا دارد. باید گفت که برای وجود هجا يك صوت صائت لازم و کافی است. کافی است از این لحاظ که بعضی از هجاها فقط از يك صائت تشکیل می‌شوند. البته تعداد هجاهاى تك صوتی زیاد نبوده و موارد آن از کلمات معدود تك هجائی و هجای اول بعضی از کلمات چند هجائی و يك عده پیوندهای تك هجائی تجاوز نمی‌کند. اکثریت بزرگ هجاها از ترکیب دو یا چند صوت به وجود می‌آیند، که این نوع هجاها نیز حداقل و حداکثر همان يك صوت صائت را دارند و در همه حال، برای هجا داشتن بیش از يك صوت صائت مقدور نیست زیرا جهاز صوتی قدرت ادای دو صوت صائت را در آن واحد و با يك حرکت ندارد. بنابراین، برای وجود يك هجا يك صائت لازم و کافی است.

اصوات صامت، به طوریکه در مبحث اصوات گذشت، هنگام تلفظ در سر راه خود به مانع برمی‌خورند و صدای آنها در ورای



سدی که در مجرای صوتی ایجاد می‌شود، قطع می‌گردد و همین امر امکان امتزاج‌پذیری را از صامتها سلب می‌کند و در این مرحله تنها با پادرمیانی و دخالت صوت صائتی مجرای صوتی به حال عادی برمی‌گردد و برای ادای صامت بعدی مهیسا می‌شود. به پیروی از همین خصوصیت است که، هر صامت امتزاج با صائت مابعد را بر امتزاج با صائت ماقبل ترجیح می‌دهد و وقتی يك صامت در وسط کلمه میان دو صائت قرار می‌گیرد، از نظر هجائی حتماً به صائت بعد از خود می‌پیوندد. اساساً تك صائتی بودن هجای اول يك عده از کلمات که با صائت شروع می‌شوند، به همین علت است. زیرا در این قبیل کلمات، صامتی که بلافاصله بعد از صائت آغاز کلمه می‌آید، تمایل ترکیب با صائت بعد از خود را دارد.

### هجاهای باز، هجاهای بسته

از توضیح بالا چنین برمی‌آید که همه هجاهای می‌باید به صائت ختم شوند ولی در ترکیب صوتی کلمات خلاف آن نیز رخ می‌دهد. این امر در دو مورد اتفاق می‌افتد. مورد اول وقتی است که صامت حرف آخر کلمه باشد و دیگر بعد از آن حرف صائتی نیاید و مورد دوم موقعیست که دو صامت در وسط کلمه کنار هم قرار گیرند. در این حالت صامت اولی به صائت ماقبل خود می‌پیوندد و صامت دوم برای الحاق به صائت بعد از خود آزاد می‌ماند.

هجا وقتی به صائت ختم شود، هجای باز خوانده می‌شود. زیرا صدای آن به اقتضای طبیعت صوت صائت بدون برخورد با هیچ مانعی می‌تواند به نحو دلخواه کشش پیدا کند. ولی هر جا به صامت ختم شود به آن هجای بسته اطلاق می‌شود. زیرا جریان صوت به مقتضای

طبیعت صامت الزاماً قطع می گردد.

با توجه به ترتیب توالی اصوات صائت و صامت در هجاها، این نکته خود به خود روشن می گردد که در زبان آذربایجانی در اول هجاها و کلمات به دو صامت متوالی و در آخر هجاها و کلمات به سه صامت متوالی نمی توان برخورد و تنها در وسط کلمه توالی سه صامت امکان دارد که در این صورت هم دو صامت به صائت قبل از خود و صامت سوم به صائت بعد از خود می پیوندد. این ترتیب توالی اصوات نیز یکی از خصوصیات زبان آذری بوده و در ترکیب صوتی آن عده از کلمات دخیل که توالی صوتی آنها مغایر با ترتیب فوق باشد موجب یکرشته دگر گونیهای صوتی می گردد.

### انواع هجاها

در زبان آذری هر هجا حداقل از يك و حداکثر از چهار صدا تشکیل می شود. هجاهای تک صوتی و چهار صوتی هر يك دارای يك نوع و هجاهای دو صوتی و سه صوتی هر يك دارای دو نوع هستند. به این ترتیب امکان دارد در ساختمان صوتی کلمات شش نوع هجا به کار رفته باشد:

- ۱- هجاهائی که از صائت تکی تشکیل می شوند مانند: هجاهای o و a و i در کلمات «او»، «آچیق-a-çiq» (باز)، «اینان-i-nan» (باورکن). این هجا شامل کلمات معسود تک صائتی و هجای اول يك نوع کلمات دو یا چند هجائی است که با صائت آغاز می شوند.
- ۲- هجاهائی که از صائت-صامت تشکیل می شوند مانند: هجا-های en، ul، at در کلمات «آت-at» (اسب)، «اولدوز-ul-duz» (ستاره)، «انلیک-en-lik» (سرخاب). این هجا در يك نوع کلمات تک

هجائی و در هجای اول کلمات دو یا چند هجائی که با حروف صائت شروع شوند خودنمائی می کند.

۳- هجاهائی که از صامت-صائت تشکیل می شوند مانند: هجا-های «ba.xiş - باخیش» (بگو)، «de-dê» (ده-دِه) (بگو)، «e-ri-mek» (آب شدن)، «e-sir.Şe-mek - اسیر گه مک» (دریغ داشتن). این هجا در يك نوع کلمات تك هجائی و در مواضع مختلف کلمات چندهجائی دیده می شود.

۴- هجاهائی که از صامت - صائت - صامت تشکیل می شوند. مانند هجاهای «lûm , kin , poz , bax» (باخ-بَخ) (بنگر)، «poz.qun - آشفته» (آشفته)، «ti-kin-ti - تیکینتی» (ساختمان)، «gû-lûm-se-mek - گولومسه مک» (تبسم کردن). این هجا نیز در يك نوع کلمات تك هجائی و در مواضع مختلف کلمات چند هجائی به کار می رود.

۵- هجاهائی که از صائت - صامت - صامت تشکیل می شوند. مانند: «ört , alt» در کلمات «alt-آلت» (زیر)، «ört-mek - ثورت مک» (پوشیدن). این هجا نیز در يك عده کلمات تك هجائی و در هجای اول بعضی کلمات چندهجائی مشاهده می شود.

۶- هجاهائی که از صامت-صائت-صامت-صامت تشکیل می-شوند. مانند: «dôrd , qorx , şalt , xînc» در کلمات «dôrd - دورد» (چهار) «qorx-maq» (ترسیدن)، «bo-şalt-maq» (بوشالتماق) (خالی کردن)، «qa-xînc» (سِر کوفت). این هجا نیز در يك نوع کلمات يك هجائی و در مواضع مختلف کلمات چندهجائی به کار می رود.

## تکیه

کلماتی که در ترکیب صوتی خود بیشتر از یک هجا داشته باشند، هنگام تلفظ، یکی از هجاها، نسبت به بقیه آنها، با توان و انرژی بیشتری ادا می‌شود. این عمل که با یک نوع توقف و تکیه بر روی هجای مورد نظر انجام می‌گیرد، کلمه را از حالت تسلسل هجاهای یکنواخت خارج ساخته و آهنگ صوتی موجوداری به آن می‌بخشد.

ادای یک هجا به طور عادی یا قویتر از عادی بسته به میزان فشار هوایی است که به هنگام تلفظ آن هجا از ریه‌ها بیرون می‌آید. هر گاه جریان هوا با فشار بیشتری از حنجره خارج شود، هجا نیز به صورت محکمتری تلفظ می‌شود. زیرا قویتر شدن جریان هوا ارتعاشات و طنین صوتی حاصله در جهاز صوتی را نیز شدیدتر می‌کند و به این کیفیت هجای تکیه‌دار محکمتر از سایر هجاها تلفظ می‌شود میزان شدت صوتی تکیه‌ها در زبانهای مختلف به طور متفاوت می‌باشد. زبان آذری از نظر تکیه، زبانی متعارف است. یعنی مابین هجاهای بی تکیه و تکیه‌دار آن از نظر شدت صوتی فرق فاحشی احساس نمی‌شود.

در زبان آذربایجانی هجا یا هجاهای وسط کلمه بدون تکیه است. از دو هجای اول و آخر کلمه نیز به غیر از موارد خاص که تکیه بر روی هجای اول منتقل می‌شود، معمولاً روی هجای آخر کلمه قرار دارد. این مورد خاص موقعی است که کلمه در حالت امر و خطاب قرار گیرد و در این حال هر گاه کلمه به صورت عادی خوانده شود، چه بسا معنی دیگری از آن استنباط شود، مثلاً در مثالهای «آخار سولار درین اولماز-axar sular derin olmaz» (آبهای روان عمیق نباشد)، «آغا جدان مینوهری درین!-ayacdan miveleri derin!» (میوه‌ها را از درخت

بچینید)، «قویون اوتلار قوزو ایله» (qoyun otlar quzu ile) گو سفند با بره می چسرد)، «سورونو قویون گلکسین» (sûrûnû qoyun gelsin) (رمه را بگذارد بیاید)، «آلما آغا جدان دوشدو» (alma ayaqdan dûşdü) (سیب از درخت افتاد) و «سن اوسوزو ئوزونه آلما» (sen o süzü özüne alma) (تو آن حرف را به خود نگیر).

در دو مثال اول کلمه «درین - derin»، در دو مثال دوم کلمه «قویون - qoyun» و در دو مثال سوم کلمه «آلما - alma» بر حسب تغییر محل تکیه معانی مختلفی می دهند.

البته محل تکیه به اقتضای پیوندهای مختلف به آخر کلمه ممکن است عوض شود. در این حالت تکیه معمولاً به روی یکی از هجاهای ماقبل آخر منتقل می گردد و چون این موضوع، در مورد اقسام کلمات و بر حسب نوع پیوندها به اشکال خاصی رخ می دهد، بهتر آن خواهد بود که موارد انتقال تکیه در هر مورد به طور جداگانه یاد آوری شود،

### ساختمان شکلی کلمات

در زبانهای پیوندی که زبان آذربایجانی از آن زمره است، در ساختمان شکلی کلمات دو شکل متمایز از هم می توان تمیز داد. از این دو نوع شکل که به آسانی از یکدیگر قابل تشخیص هستند، شکل اول دارای حالت ثابت و معنی ومدلول مستقل بوده و شکل دیگر وضع ثابت ومفهوم مستقل نداشته و فقط دارای وظیفه مفهوم پذیری و ایفای نقش گرامری است. هر یک از این دو شکل از نظر بنیاد صوتی ممکن است از یک صوت واحد، از یک هجا و یا از پیوستگی چند هجا تشکیل شده باشند.

اشکالی را که دارای شکل ثابت و معنی و مدلول مستقل هستند

و در کلمه عموماً جای اول را احراز می‌کنند، ریشه و اشکالی را که حالت ثابت و مفهوم مستقل نداشته و تنها با الحاق به آخر ریشه‌ها عمل مفهوم‌پذیری و جایگزینی در کلام را بر آنها میسر می‌سازند، پیوند می‌خوانند.

### ریشه

ریشه قسمت اصلی و تغییرناپذیر کلمه است که دارای معنی و مدلول مستقل است و در کلام رأساً و یا به صورت ترکیب با پیوندها به کار می‌رود. ریشه به منزله پایه و بنیان کلمه محسوب می‌شود که اشکال ترکیبی مختلف کلمه بر روی آن بنیاد می‌گردد. ریشه یا هسته هر کلمه را بسیط‌ترین و کوچکترین شکل غیر قابل انفکاک آن کلمه می‌توان محسوب داشت که در صورت بهم‌ریختگی و کاستن حتی يك حرف از مجموع حروف آن، موجودیت شکل از بین می‌رود و چوب‌بست آن درهم می‌ریزد.

ریشه به استثنای موارد نادر در بنیان خود بیش از يك صدا دارد. ریشه‌هایی که از ترکیب دو یا چند صدا به وجود می‌آیند، ممکن است يك یا چند هجائی باشند. در گسره ترکیب زبانهای التصاقی ریشه‌ها معمولاً تك هجائی هستند.

امروزه ما در مقام کاوش ریشه‌های بسیاری از کلمات، به اشکال تك هجائی می‌رسیم. در کلماتی هم که نتیجه بررسی به ریشه‌های تك هجائی نمی‌رسد، اگر شواهد و قرائینی از ادوار قدیمتر در دسترس باشد، مطمئناً ریشه‌های تك هجائی آنها نیز به دست خواهد آمد، هر گاه ریشه‌های رایج در زبان امروز ملاک قرار گیرند، اکثریت ریشه‌ها تك هجائی هستند و تعداد قلیلی هم که به جای می‌ماند، عموماً دو هجائی

می باشند.

ریشه‌ها، اشکال صوتی مستقلی هستند که موجودات و مفاهیم و جنبه‌ها و حالات و حرکات آنها را به‌طور منفرد و بدون در نظر گرفتن وابستگی متقابل آنها مشخص می‌سازند و از این لحاظ نام مجرد موجودات و مفاهیم و جنبه‌ها و حالات و حرکات آنها به‌شمار می‌روند. ریشه‌ها از نظر مدلول و معنی به دو نوع عمده قسمت می‌شوند. نوعی از آنها برای نامیدن موجودات بیجان و جاندار و اوصاف و حالت آنها و نوع دیگر برای بیان تغییرات و حرکات موجودات و مفاهیم بکار می‌روند. ریشه‌های نوع اول را ریشه‌های وصفی یا اسمی و ریشه‌های وابسته به نوع دوم را ریشه‌های کنشی یا فعلی می‌توان نامید.<sup>۱</sup>

اصولا کائنات از موجودات و مفاهیم و تغییرات دائمی آنها به وجود می‌آیند. از این دو مقوله که مستلزم و مکمل یکدیگرند، نخستین یعنی موجودات و مفاهیم، کلیه هستی‌های جاندار و بیجان و صور و اشکال مختلف آنها را دربر می‌گیرند، دومی یعنی تغییرات مداوم، هر نوع حرکت و حدوث و کنش اشیاء و نمودها را در بستر زمان و مکان شامل می‌شود. به این ترتیب ریشه‌های وصفی در حکم اسامی خود اشیاء و پدیده‌ها و ریشه‌های فعلی به منزله اسامی حرکات و کنش‌های آنهاست. اشیاء و نمودها مستقلا و به خودی خود وجود دارند، ولی حرکات و کنش‌ها در عین حال که ذاتی اشیاء و نمودها هستند، به هر صورت

۱- البته علاوه بر ریشه‌های وصفی و فعلی ریشه‌های نوع سومی نیز در زبان هستند که از آنها به عنوان ریشه‌های اداتی می‌توان نام برد. ولی چون این ریشه‌ها از یکطرف به خودی خود فاقد معنی و مدلول بوده و از طرف دیگر قابلیت پذیرش پیوند ندارند، لذا در این تقسیم‌بندی منظور نگردیده است.

ناشی از وجود آنها می‌باشند. بنابراین، ریشه‌های وصفی که نماینده موجودات و پدیده‌ها هستند، در کلام هم به‌طور بسیط و هم به حالت پذیرش پیوند، ولی ریشه‌های فعلی عموماً به صورت قبول پیوند به‌کار می‌روند.

ریشه‌ها ترکیبات صوتی ثابتی هستند که قبلاً در زبان به وجود آمده و تثبیت شده‌اند. زبان برای نامیدن موجودات و مفاهیم و حالات و حرکاتی که در خارج از دایره شمول ریشه‌های رایج و متداول در آن باشد، معمولاً ریشه‌های جدید وضع نمی‌کند؛ بلکه با تلفیق خاص مصالح موجود زبان، لغات و ترکیبات مناسبی وضع می‌کند.

کار ایجاد لغات و ترکیبات جدید برای نامیدن نمودها و مفاهیم جدید، در هر يك از زبانها به‌شکل و شیوه خاص انجام می‌شود. در زبانهای پیوندی-پسوندی این کار به‌صورت الحاق پیوندهای متناسب به‌آخر ریشه‌های موجود زبان و تشکیل کلمات الحاقی از يك طرف و به شکل پیوستن دو یا چند کلمه و تشکیل کلمات مرکب از طرف دیگر انجام می‌گیرد.

در زبان آذری ریشه‌ها خواه هنگام پذیرش پیوند و ایجاد کلمات پیوندی، و خواه هنگام ترکیب با یکدیگر و تشکیل کلمات مرکب به جز در موارد استثنائی که ناشی از عدم تجانس اصوات است ترکیب صوتی خود را محفوظ نگاه می‌دارند. مانند: «باشلیق - bağ-lîq» «یاخشیجا - yaxşı-ca» «گورمک - gôr-mek» «آلماق - al-maq» «دوه - قوشو - deve-quş-u» «کهلیک‌اوتو - köhlik-ot-u» «سوزوئر مک - söz-ver-mek» «باش قاتماق - bağ-qat-maq».

به این ترتیب با اینکه کلمات پیوندی عموماً و کلمات مرکب



اکثراً به صورت یکپارچه تلفظ شده و به همین ترتیب هم نوشته می شوند، ترکیب صوتی ریشه‌ها در آنها به وضوح نمایان است. منتها در کلمات پیوندی ترکیب صوتی پیوندها تابع ریشه‌ها بوده ولی در کلمات مرکب کلمات مفرد ترکیب صوتی خود را حفظ می کنند.

البته در زبان آذری مانند سایر زبانها مقدار قابل ملاحظه‌ای لغات والفاظ دخیل نیز وجود دارد. این قبیل کلمات علاوه بر تبدلاتی که از نظر صوتی به حکم قوانین صوتی زبان در اشکال بسیط آنها رخ می دهد، از نظر قبول پیوندها عموماً تابع قوانین صوتی زبان آذری می گردند.

کلمات پیوندی و مرکب در زبان دارای مدلول و معنی مستقل بوده و مانند ریشه‌ها برای بیان اسامی و حالات و حرکات موجودات و مفاهیم به کار می روند و در کتب فرهنگ و لغت نیز در ردیف کلمات بسیط جای وسیعی را به خود اختصاص می دهند.

### پیوندها

پیوندها ترکیبات صوتی متغیری هستند که به خودی خود فاقد معنی و مفهوم بوده و تنها با الحاق به آخر ریشه‌ها دو وظیفه مهم و مشخص را به انجام می رسانند. از این وظایف، یکی ایجاد کلمات جدید برای نامیدن مفاهیم مختلف و دیگری آماده ساختن ریشه‌ها برای ایفای نقش گرامری در زبان می باشد.

به طوریکه در سطور بالا تصریح گردید، تعداد ریشه‌ها در هر زبان، با وسعت کم و بیش محدود بوده و به تنهایی کافی برای نامیدن کلیه اشیاء و نمودها و حالات و حرکات گوناگون آنها نیستند. بنابراین ایجاد کلمات و مشتقات مختلف بر مبنای ریشه‌های موجود در هر زبان

امری ضروری و اجتناب ناپذیر جلوه می کند، این عمل در زبانهای مختلف بر حسب ساختمان لفظی آنها به صورت خاصی انجام می پذیرد و در زبانهای پیوندی این وظیفه به عهده پیوندهائی محول می گردد که آنها را می توان پیوندهای توصیفی یا پیوندهای سازنده نام نهاد.

از طرف دیگر، ریشه ها به عنوان مصالح اصلی و بنیادی زبان و کلمات الحاقی که از پیوستن پیوندهای توصیفی به آخر ریشه ها تشکیل می شوند، موجودات و مفاهیم را به طور منفرد و مجزا از هم و حالات و حرکات را به صورت مجرد بیان می دارند؛ در صورتی که کائنات در طبیعت و جامعه به حالت منفرد و حرکات به صورت مجرد نبوده بلکه در يك وضع پیوستگی و ارتباط متقابل و فعل انفعال مداوم بسر می برند و در احساس و اندیشه نیز به همین سان انعکاس می یابند. زبان برای اینکه از عهده بیان این روابط و همبستگی های متقابل بر آید، ناگزیر باید ریشه ها و کلمات الحاقی را برای این کار مجهز سازد و این تجهیز در زبانهای پیوندی باز با الحاق یکرشته پیوندها و اشارات به آخر کلمات انجام می شود که از آنها نیز می توان به عنوان پیوندهای تصریفی نام برد.

به این ترتیب، در زبانهای پیوندی، منجمله زبان آذربایجانی وظیفه ایجاد کلمات جدید برای بیان موارد و وجوه گوناگون اشیاء و نمودها و همچنین نقش ایجاد همبستگی در میان عناصر مختلف کلام به عهده پیوندها محول است و از این لحاظ بررسی دستور این زبانها بدون بررسی سیستم پیوندی آن کامل و جامع نخواهد بود.

پیوندها مانند سایر اشکال کلام از اصوات تشکیل می شوند. هر پیوند در بنیان صوتی خود ممکن است از يك تا چند صوت جای دهد. تعداد پیوندهای تك صوتی به نسبت ریشه های تك صوتی فوق العاده زیاد

است. در ریشه‌ها، صائت بودن ریشه‌های تك صوتی امری الزامی است ولی در مورد پیوندها، چنین الزامی وجود ندارد. یعنی پیوندها ممکن است صامت تکی هم باشند. پیوندهای تك صوتی با اصوات ریشه تلفیق می‌یابند و هجا تشکیل می‌دهند. پیوندهائی که در ترکیب صوتی خود بیش از يك صائت داشته باشند ممکن است بصورت يك یا دو در موارد نادر بصورت سه هجا نمودار شوند.

پیوندها بمنزله عناصر و مهره‌های تحرك زبان هستند و بهمین جهت هم خیلی بیشتر از ریشه‌ها در جریان سیر تاریخی زبان معروض تغییرات و تبدلات می‌گردند، این تغییرات و تبدلات بصورت دگر گونیهای صوتی در بنیاد پیوندها و یا بشکل از میان رفتن يك پیوند و جایگزین شدن پیوند دیگر بجای آن رخ می‌دهد.

### اشکال صوتی پیوندها

در زبان آذری پیوندها بطور کلی از نظر هماهنگی اصوات تابع ریشه‌ها هستند و سرنوشت اصوات آنها معمولاً از روی آخرین صائت کلمه‌ای که به آن می‌پیوندند، تعیین می‌گردد. باین ترتیب برخلاف ریشه‌ها که اشکال صوتی ثابت و تغییر ناپذیری دارند، اکثریت بزرگ پیوندها (باستثنای پیوندهای تك صامتی که الزاماً بیش از يك شکل ندارند و تعدادی از پیوندهای چند صوتی که در زیر به آنها اشاره خواهد شد) به اقتضای قانون هماهنگی اصوات در زبان آذری، بیش از يك شکل دارند. البته این تفاوت شکلی پیوندها در زبان تنها در حدود تفاوت صوتی آنها مطرح بوده و هرگز نباید از آنها بمنزله پیوندهای جدا گانه که مفاهیم متفاوتی را ارائه می‌دهند تعبیر کرد.

پیوندها از نظر هماهنگی باریشه‌ها ممکن است دارای اشکال

زیر باشند.

۱ - پیوندهای تک صوتی که از یک صوت بی صدا تشکیل می شوند، تنها یک شکل می توانند داشته باشند. مانند «آنلام - anla-m» «یاشار - yasa-r»

۲ - پیوندهای تک صوتی که از یک صوت صدادار باز (a, e) تشکیل می شوند، بدو شکل نوشته می شوند. «باشا - baş-a»، «اله - el-e»، «اویونا - oyun-a»، «ئولچویه - ôlçûy-e»

۳ - پیوندهای تک صوتی که از یک صوت صدادار بسته (î, i, u, û) تشکیل میشوند، به چهار شکل نوشته می شوند. مانند «باشی - başı»، «الی - el-i»، «گوزو - gôzû»، «بویو - boy-u»

۴ - پیوندهای چند صوتی که صوت صائت آنها صدادار باز باشد نیز بدو شکل نوشته می شوند. مانند «باخان - bax-an»، «گورهن - gôr-en»، «قازما - qaz-ma»، «گزمه - gez-me»

۵ - پیوندهای چندصوتی که صوت صائت آنها صدادار بسته باشد نیز به چهار شکل نوشته میشوند. مانند «باخیب - bax-îb»، «بیلیب - bil-ib»، «گوروب - gôr-ûb»، «دوروب - dur-ub»

به این ترتیب، در زبان آذربایجانی پیوندها با تمام انواع متنوع آن از نظر مطابقت باریشه‌ها و الفاظی که بر آنها می‌پیوندند از سه حالت یک‌شکلی، دو‌شکلی و چهارشکلی خارج نیستند.

و اما شناخته‌ترین پیوندهای چندصوتی که تنها دارای یک شکل

هستند عبارتند از :

پیوند «کن - ken» مانند: باخار-کن، ایستهر-کن، گورور-کن

پیوند «کی - ki» مانند: آغاجدا-کی، یترده-کی.

پیوند « گیل - gil » مانند : بابا- گیل ، خالاسی- گیل .  
 پیوند « داش - das » مانند : یولداش ، وطنداش  
 پیوند « باز - baz » ( که از زبان فارسی وارد زبان آذربایجانی  
 شده ) مانند اویون باز ، قوش باز و غیره

### پیوندهای توصیفی

پیوندهای توصیفی در کلمات بلافاصله بعد از ریشه‌ها جای  
 می‌گیرند و بدین لحاظ هر گاه ریشه‌ها را عناصر بنیادی درجه اول کلام  
 محسوب داریم، پیوندهای توصیفی موقعیت عناصر کلامی یا مورفمهای  
 درجه دوم را خواهند داشت که حالت پیوستگی ثابت و پا برجائی را  
 با ریشه‌ها دارند .

نقش اساسی پیوندهای توصیفی در کلام يك نقش ماهوی یاداخلی  
 است. باین معنی که پیوندهای توصیفی بالحقاق به آخر ریشه‌های وصفی  
 و فعلی در معنی و مدلول آنها ایجاد تصرف کرده و اشکال و کلماتی  
 بوجود می‌آورند که ضمن اینکه بامفهوم ریشه رابطه و مشابهت دور یا  
 نزدیکی را حفظ می‌کنند، بشکل کلمات جدا گانه‌ای در می‌آیند که  
 برای نامیدن مفاهیم مشخص و مستقلی از اشیاء و اشخاص و حرکات و  
 حالات به کار می‌روند .

پیوندهای توصیفی دارای اشکال گوناگون بوده و از نظر دایره  
 عمل و حدود رواج در زبان یکسان نیستند . بعضی از پیوندهای  
 توصیفی حدود عمل بسیار وسیعی دارند و باصطلاح پیوندهای فعال یا  
 بارور محسوب میشوند، ولی برخی دیگر دایره عملشان محدود بوده و  
 پیوندهای غیر فعال هستند .

پیوندهای توصیفی، هنگام الحاق به آخر ریشه‌های وصفی و فعلی

نه تنها کلماتی از نوع ریشه بوجود می آورند. بلکه می توانند مفهوم گرامری آنرا تغییر داده ریشه وصفی را تبدیل به کلمه فعلی و بالعکس نمایند، با در نظر گرفتن این اصل پیوندهای توصیفی را می توان بشکل زیر طبقه بندی کرد:

۱ - پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه های وصفی کلمات پیوندی وصفی تشکیل میدهند. مانند «داشلیق - daş-lîq» ( سنگلاخ ) ، «یازچی - yazî-çi» ( نویسنده ) ، «سوسوز - su-suz» ( بی آب - تشنه ) «قورخولو - qorxu-lu» ( ترسناک ) ، «پیسلیک - pis-lik» ( بدی )

۲ - پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه های فعلی کلمات پیوندی وصفی ایجاد می کنند. مانند :

«بیلگین - bil-gin» ( دانشمند ) ، «یاپیشقان - yapîş-qan» ( سریشم ) ، «ایچگی - iç-gi» ( مشروب ) ، «تایماجا - tapma-ça» ( چیستان )  
۳ - پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه های فعلی افعال پیوندی تشکیل می دهند. مانند :

«سیلینمک - sil-in-mek» ( زدوده شدن - پاک شدن ) ، «گوروشمک - gôr-ûş-mek» ( دیدار کردن ) ، «بیلدیرمک - bil-dir-mek» ، ( اعلام داشتن ) .

۴ - پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه های وصفی افعال پیوندی بوجود می آورند. مانند :

«باشلاماق - baş-la-maq» ( آغاز کردن ) ، «سریلمک - serin-ée-mek» ( خنک شدن ) ، «یاخینلاشماق - yaxîn-laş-maq» ( نزدیک شدن ) .

شاید مناسبتر می بود اگر انواع پیوندهای توصیفی بر حسب

طبقه‌بندی فوق‌اینجا نقل می‌شد. ولی چون هنگام بحث از اقسام کلمات باشکال مختلف این پیوندها اشاره خواهد رفت، نقل آنها در اینجا امری تکراری و زاید بنظر می‌رسد.

#### پیوندهای تصریفی

پیوندهای تصریفی به‌منظور آماده ساختن کلمات جهت انجام نقش گرامری و برای ایجاد همبستگی میان عناصر مختلف کلام به آخر کلمات آورده می‌شوند، پیوندهای تصریفی، برخلاف پیوندهای توصیفی که نقش خود را در داخل کلمه و در جهت معنی و مدلول جدید بخشیدن به آن انجام می‌دهند، کاری به معنی و مدلول کلمه نداشته و وظیفه خود را در خارج از چهارچوب آن و بصورت ایجاد ارتباط مابین عناصر مختلف کلام به‌انجام می‌رسانند.

پیوندهای تصریفی باعتبار وظیفه گرامری خود، در کلماتی که ناگزیر از قبول هر دو نوع پیوند توصیفی و تصریفی هستند، بعد از پیوندهای توصیفی جای می‌گیرند. باین ترتیب، پیوندهای تصریفی از نظر ارتباط با ریشه‌ها وضعی گذرا و ناپایدار ولی از حیث شمول و حدود عمل شامل تر و همگانی‌تر از پیوندهای توصیفی هستند.

پیوندهای تصریفی در مورد هر يك از اقسام کلمات به‌نحو خاصی عمل می‌کنند. بعبارت دیگر هر يك از اقسام کلمات بر حسب اشکال و مشخصات خود پیوندهای تصریفی ویژه‌ای دارند. بنابراین پیوندهائی که برای حالت پذیر ساختن کلمات وصفی به کار می‌روند، هر چند در مواردی از نظر شکل شبیه پیوندهائی باشند که در تصریف فعل به کار می‌روند، از نظر نقش گرامری از هم فرق خواهند داشت.

در زبان آذربایجانی پیوندهای تصریفی کلمات وصفی عبارتند از پیوند جمع، پیوندهای تملیک یا نسبت، پیوندهای حالت، و پیوند

استفهام،

و پیوندهای تصریفی فعل عبارتند از:

پیوندهای وجه، پیوندهای زمان، پیوندهای شخص، پیوند استفهام و پیوندهای وصف و حالت که هنگام بحث از اقسام کلمات بهر يك از آنها بطور جداگانه اشاره خواهد رفت.

اصل توالی پیوندها

اصل توالی و تسلسل پیوندهایی که از خصوصیات بارز و جهات نمایان زبانهای ترکی و از آن جمله زبان آذربایجانی است، بموجب این اصل، هر پیوند در جریان الحاق به آخر کلمات هر قدر دایره شمول و حدود عمل آن محدودتر باشد، به ریشه نزدیکتر و به میزانی که دایره شمول و حوزه عمل آن وسیعتر باشد، در فاصله دورتری از ریشه جای می گیرد.

بطوریکه در سطور فوق اشاره رفت، پیوندهای توصیفی در ساختمان کلمات جلوتر از پیوندهای تصریفی جایگزین می شوند. ولی توالی پیوندها بهمین حدود محدود نمانده و اشکال مختلف هر يك از دو نوع و بخصوص پیوندهای تصریفی دارای درجات تقدم و تأخر هستند. اینک باینک نگاه سطحی به اشکال منتزع ساختمان کلمه « یاز-ی چی-لار-یمیز - دان - dan - i - ci - lar - imiz - yaz - e » و یا کلمه « ایسته-ك لی-لر-ینیز - ه - e - iste - k - li - ler - iniz - e » ترتیب توالی پیوندها را می توان مشاهده کرد.

اصوات کمکی

تلفیق پیوندها باریشه‌ها و همچنین ترتیب تقدم و تأخر آنها بدو صورت انجام می گیرد. در حالت اول پیوند الحاقی مستقیماً و بدون



دخالت هیچ عامل دیگر باریشه پیوند می یابد. ولی در حالت دوم، الحاق پیوند با میانجیگری يك عامل صوتی انجام می پذیرد. این عامل صوتی که معمولاً یکی از اصوات است، نقش يك گذرگاه صوتی را ایفا می کند.

در جریان الحاق پیوندها، اصوات کمکی وقتی حق دخالت پیدا می کنند که دو صوتی که پهلو به پهلو قرار می گیرند، از يك جنس بوده و تلفظ متوالی آنها غیر ممکن باشد در این صورت هر گاه حروف متقارن از نوع صائت باشد صوت کمکی صامت و بالعکس خواهد بود.

از اصوات صائت چهار صوت «*ɑdɑi*» و از اصوات صامت «*n - ن*» و «*y - ی*» و در مواردی نیز «*s - س*» و وظیفه صوت کمکی را انجام می دهند.

### اقسام کلمه از نظر مدلول و معنی

کلمات که شرح ساختمان صوتی و شکلی آنها گذشت، از نظر معنی و وظیفه ای که در کلام به عهده دارند، بدو دسته تقسیم می شوند: کلمات اصلی، کلمات کمکی.

کلمات اصلی به آن دسته از کلمات اطلاق می شوند که دارای معنی و مدلول مستقل و معین بوده و در کلام وظیفه بیان و توصیف نام و چگونگی و حرکت اشیاء و اشخاص و نمودها را به عهده دارند. کلمات اصلی به منزله مصالح بنیادی کلام بوده و با پذیرش پیوندهای توصیفی و تصریفی کار همبستگی اجزای کلام را در قالب گیری اندیشه و مقصد و بیان مفاهیم میسر میسازند.

کلمات اصلی به انواع وصفی و فعلی تقسیم می شوند. کلمات وصفی که اقسام اسم و صفت و ضمیر و ظرف را در بر می گیرند، برای

بیان اسامی و اوصاف و اشکال موجودات و مفاهیم و کلمات فعلی که انواع و اشکال و وجوه مختلف افعال را شامل می‌شوند، برای توصیف تغییرات و حرکات آنها به کار می‌روند.

کلمات کمکی که از آنها تحت عنوان عمومی ادات می‌توان نام برد، دارای معنی و مدلول مستقل نبوده و تنها وظیفه ایجاد مناسبات گرامری مابین کلمات وصفی و فعلی را به عهده‌دارند.

قسمت عمده کلمات رایج در زبان را کلمات اصلی تشکیل می‌دهند و تعداد کلمات کمکی در مقام مقایسه با آنها بسیار اندک است. اینک در زیر اقسام کلمات و مشخصات آنها را بطور جداگانه و به اجمال از نظر می‌گذرانیم.

### اسم

اسم از مهمترین اجزای تشکیل دهنده کلام است و به آن دسته از کلمات وصفی اطلاق می‌شود که برای نامیدن موجودات جاندار و بیجان و پدیده‌ها و مفاهیم و مجردات به کار می‌رود.

اسم در زبان آذربایجانی از نظر مدلول و شمول آن به اسم خاص و اسم عام، اسم ذات و اسم معنی و سایر تقسیم بندیهائی از این قبیل، شامل همان جنبه‌ها و توصیفهائی است که معمولاً در گرامر هرزبانی عنوان می‌شود و اینجا برای اجتناب از اطناب از طرح و توضیح مجدد آن خودداری می‌شود.

در زبان آذربایجانی، چیزیکه در مورد اسم و سایر اقسام کلمات بیش از پیش حائز اهمیت و دقت است، بررسی آنها از نظر اشکال ساختمانی و اشکال تصریفی است.

## اشکال ساختمانی اسم

منظور از اشکال ساختمانی یا توصیفی اسم، اشکال و انواعی است که اسم در زمینه نامیدن موجودات و مفاهیم به خود می‌پذیرد. اسم در آذربایجانی از نظر شکل ساختمانی دارای اشکال ساده، پیوندی و مرکب است.

۱- اسم ساده: اسمی است که تنها از یک ریشه بسیط به وجود آمده باشد. مانند: سو (آب)، دمیر (آهن)، آی (ماه)، ایش (کار)، قار (برف)، یول (راه).

۲- اسم پیوندی: در زبان آذربایجانی تعداد کثیری از اسامی با الحاق پیوندهای توصیفی به آخر سایر انواع کلمات به وجود می‌آیند. مانند: « یازیچی - yazî-çi » (نویسنده)، « داشلیق - daş-liq » (سنگلاخ)، « اویسونجاق - oyun-çaq » (بازیچه)، « دوشونجه - düşün-ce » (معرفت)

پیوندهائی که با الحاق به آخر کلمات وصفی و فعلی اسامی پیوندی تشکیل می‌دهند، متنوع هستند و اینک در زیر به تعدادی از شناخته‌ترین آنها اشاره می‌رود.

الف- پیوندهائی که با الحاق به آخر کلمات وصفی اسامی پیوندی تشکیل می‌دهند.

پیوند چهارشکلی lûk'luq 'lik 'lîq این پیوند از رایج‌ترین و بارورترین پیوندهای توصیفی است که با الحاق به آخر کلمات وصفی، اسامی پیوندی گوناگونی به شرح زیر به وجود می‌آورد:

بایکده از اسامی بسیط پیوند یافته نام پوشاک و یا ابزار مربوطه آنها را تشکیل می‌دهد. مانند:

« باشلیق - baş-liq », « قولاخلیق - qulax-liq », « آر خالیق - arxa-liq »

«دیزلیک - dizlik» ، «دونلوق - don.luq» ، «ئونلوق - ònlûk»  
 بایکده از اسامی بسیط پیوند یافته نامهای مربوط به جایگاه و فور  
 یابطور ساده مکان آنها را تشکیل میدهد. مانند:  
 «داغلیق - daɣliq» ، «اودونلوق - odun.luq» ، «اوزوملوق -  
 ûzûm-lûk» ، «مشهلیک - mêşelik» .  
 بایکرشته از اعداد پیوند یافته اسامی مربوط به واحد مقیاس و  
 مقدار به وجود میآورد. مانند:  
 «بشلیک - bêşlik» ، «یتدیلیک - yêddi.lık» ، «اونلوق  
 onluq» «یوزلوق - yûz.lûk» .  
 این پیوند علاوه بر کلمات بسیط می تواند به آخر کلمات پیوندی  
 نیز الحاق یافته و اسامی پیوندی با مفهوم مستقل به وجود آورد. مانند:  
 «قویونچولوق - qoyun-çu.luq» ، «دیلنچیلیک  
 dilen-çi.lık» «ارخاداشلیق - arxa-daş.liq» ، «سوزبازلیق - sôz.baz.liq»  
 «دوشونمزلیک - dûşûn-mez.lık»  
 پیوند چهارشکلی 'çi' 'çu' 'cû' این پیوند نیز از پیوندهای پر  
 ثمر رایج در زبان آذربایجانی بوده و اسمهای راجع به شغل و حرفه  
 تشکیل می دهد. مانند:  
 «قالایچی - qalay-çi» ، «اویونچو - oyun-çu» ، «سوتچو -  
 sût-çu» «یولچو - yol-çu» ، «دیلنچی - dilen-çi» .  
 پیوند تک شکلی daş بالحق به آخر ریشه های وصفی اسمهای با  
 مفهوم همبستگی ایجاد میکند. مانند:  
 «یولداش - yol-daş» ، «چاغداش - çaydaş» ، «ارخاداش -  
 arxa-daş» ، «قارداش - qardaş» (ملخص قارین داش) ، «آداش - a-daş»  
 (ملخص آدداش)

پیوند تک‌شکلی gil که بخصوص در لهجه‌های امروزی زبان آذربایجان رواج تمام دارد با الحاق به آخر اسامی اشخاص و اقربا، نامهای مربوط با آنها را تشکیل می‌دهد. مانند:

«باشار گیل-yaşar-gil»، «جیران گیل-ceyran-gil»، «بابام گیل-babam-gil»، «خالاسی گیل-xalasi-gil».

به طوری که در دو مثال آخری مشاهده می‌شود، این پیوند در اسامی مربوط با اقربا بعد از پیوند نسبت قرار می‌گیرد.

پیوند تک‌شکلی laq با الحاق به آخر بعضی از اسامی نامهایی با مفهوم جدید تشکیل می‌دهد. مانند:

«بایلاق - yay-laq» «قیشلاق - qiş-laq» «اوتلاق - ot-laq».

ب- پیوندهائیکه با الحاق به آخر ریشه‌های فعلی، اسامی پیوندی تشکیل می‌دهند:

پیوند چهارشکلی 'γi, gi, γu' از پیوندهای پر ثمر بوده و با الحاق به آخر ریشه‌های فعلی اسمهایی مرتبط با ممدلول فعل بوجود می‌آورند مانند:

«چالغی - çal-γi»، «دویغو - duy-γu»، «سئوگی - sêv-gi»، «ایچگی - iç-gi»، «وئرگی - vêr-gi»، «سئچگی - sêç-gi»، «بولگو - bôl-gû».

پیوند چهارشکلی 'i, u, û' با الحاق به آخر ریشه‌های فعلی اسمهایی را که در نتیجه اجرای فعل حاصل می‌گردد تشکیل می‌دهد. مانند: «یازی - yaz-i»، «چکی - çek-i»، «قورخو - qorx-u»، «سورو - sûr-û».

پیوند چهارشکلی 'ti, tu, tû' با الحاق به آخر ریشه‌های فعلی اسمهایی مرتبط با مفهوم فعل تشکیل می‌دهد. مانند:

«باغیرتی - bayîr-tî»، «سیخینتی-sîxîn-tî»، «بوغونتو-

• «boyun-tu

پیوندچهارشکلی cû 'cu 'ci 'cî با الحاق به ریشه های فعلی نام هائی با مفهوم عامل فعل بوجود می آورد. مانند:

«توخوجو - toxu-cu cû»، «آلیجی - ali-ci»، «ووروجو-

• «vuru-cu» «سوروجو - sûrû-cû»، «بیلیجی - bili-ci».

پیوند دو شکلی 'ek 'aq (k, q) در ریشه هائی که به صائت ختم

می شود (با الحاق به آخر یک رشته از افعال نام هائی از نوع.

«سانجاق - sanc-aq»، «داراق - dara-q»، «ایستهک - iste-k»

علاوه بر اینها در زبان آذربایجانی برای تشکیل اسامی پیوندی

انواع دیگری از پیوندها نیز مانند 'ca 'ce «تاپماجا - tapma-ca»،

«بیلمجہ - bilme-ce» و «او یونجاق - oyun-caq»، «بورونجک

• «bûrûn-cek» و امثال آن بکار میرود.

در ردیف پیوندهای توصیفی اسم، به ترکیبات صوتی چندی نیز

مانند «باز»، «دار»، «خانا» و غیره می توان برخورد که ضمن کلمات

دخیل وارد زبان آذربایجانی شده و صرف نظر از مفهومی که در زبان اصلی

دارند. اینجا نقش پیوند توصیفی را بازی می کنند. مانند:

قوش باز، او یون باز، دالان دار، اتاق دار، چایخانا، دمیرچیخانا.

۳- اسامی مرکب: در زبان آذربایجانی به دو طریق: ۱- بطریق بهم

پیوستن کلمات ناهمانند ۲- بطریق توالی کلمات همانند تشکیل می-

شوند.

تشکیل اسامی مرکب بطریق بهم پیوستن کلمات ناهمانند:

الف- از بهم پیوستن دو اسم. مانند: گلپری، آرپاچای، پینه-

شالوار.

ب- از به هم پیوستن دو اسم در حالیکه اسم دوم دارای پیوند نسبت باشد.

مانند: دوه قوشو، ایت بورنو، قوزو قولاغی، ایلان بالیغی، کهلیک اوتو، آیاق قابی.

ج- از هم پیوستن اسم با کلمات وصفی، مانند: آغداش، قارا-بولاق، ساری گوز، قیرخ آیاق، آجی جای.

د- از به هم پیوستن اسم با فعل. مانند: آغاج دلن، آش سوزلان، اوت بیچن، سوسپهن.

تشکیل اسامی مرکب به طریق توالی کلمات مانند:

الف- به طریق تکرار متوالی یک اسم. مانند او یون- او یون.

ب- بطریق توالی دو اسم که از لحاظ معنی تقارن و مشابهتی در میان آنها باشد.

مانند: اوغول- اوشاق، قوهوم- قارداش، قویون- قوزو،

ج- به طریق تکرار یک اسم در حالیکه حرف اول اسم دوم تغییر صوتی پیدامی کند و معنی خود را از دست می دهد. مانند اوشاق- موشاق، آدام- مادام، ایش- میش تشکیل اسامی مرکب به این طریق به خصوص در زبان گفتار، بسیار رایج بوده و یکی از خصوصیات زبان آذری محسوب می گردد.

د- به طریق توالی اسامی متضاد. مانند: آلیش- وئرش، گئجه- گوندوز.

### اشکال تصریفی اسم

در زبان آذربایجانی، اسم به اقتضای ارتباط و هم بستگی خود با سایر اجزای کلام تصریف می شود. در این زبان، اشکال تصریفی

اسم با الحاق پیوندهای تصریفی متناسب به آخر اسم تعیین می گردد. پیوندهای تصریفی اسم که به منزله مهره‌ها و ابزار جایگزینی آن در کلام هستند. دارای اشکال مختلف بوده و از نظر شمول و نحوه عمل هر يك جای ویژه‌ای برای خود دارند. بطوریکه قبلا نیز اشاره رفت، جای پیوندهای تصریفی، در ترکیب کلمات همواره بعد از پیوندهای توصیفی، است. منتها خود پیوندهای تصریفی از نظر حدود عمل درجاتی دارند. از پیوندهای تصریفی اسم، آنکه درجه شمولش محدودتر باشد، به پیوندهای توصیفی نزدیک‌تر و آنکه شمولش وسیعتر باشد، به نسبت دورتر خواهد بود. به این ترتیب، در اسم‌ها پیوند جمع قبل از همه پیوندهای تصریفی و بعد به ترتیب پیوندهای تملیک و حالت قرار می گیرند و از این میان آنچه به مفهوم حقیقی کلمه اشکال تصریفی اسم را به وجود می آورد، همان پیوندهای حالت است و بقیه یعنی پیوندهای جمع و تملیک موقعیت بینا بینی دارند.

### جمع و پیوند جمع

اسم در زبان آذربایجانی، مانند زبان فارسی، به دو حالت مفرد و جمع به کار می رود و حالت تشبیه که در يك عده از زبان‌های متداول است، در این زبان وجود ندارد. اسم در حالت مفرد بدون علامت و در حالت جمع یعنی هر وقت تعداد آن ازدو بیشتر باشد، علامت جمع می پذیرد.

پیوند جمع در زبان آذربایجانی از دیرباز پیوند دوشکلی «لار- lar» و «لر- ler» است. اسم‌هایی که صائت آخری آن‌ها سبیر باشد، با «لار» و آن‌هایی که صائت آخرشان نازک باشد، با «لر» جمع بسته می شوند. مانند:



«آیلار – ay-lar»، «گونلر – gûn-ler»، «اویونلار – oyun-lar»،  
«بیتگیلر – bitgi-ler».

الحاق پیوند جمع در آخر اسم تنها از نظر کمیت مؤثر بوده و نقشی در جریان ارتباط و هم‌بستگی اسم با اجزای دیگر کلام ندارد. به همین لحاظ هم، پیوند جمع شباهت زیادی به پیوندهای توصیفی دارد. در اسم‌هائی که علامت جمع می‌پذیرند، پیوندهای نسبت و حالت بعد از پیوند جمع می‌آید: مانند: «دوشونجه لریم – ler-im»، «آغاجلاردان – aɣac-lar-ban».

پیوندهای «لار» و «لر» در فعل نیز به عنوان علامت سومین شخص جمع به کار می‌رود:

«باخدی‌لار – baxdi - lar»، «گورموشلر – gôrmüş-lar»

در حالت جمع اسامی، تکیه بر روی پیوند جمع می‌افتد. مثلاً در «دورنالار» و «کهلیکلر» تکیه در روی پیوند جمع قرار دارد. در مورد پیوندهائی که بعد از پیوند جمع قرار می‌گیرند، هر گاه این پیوندها تکیه‌دار باشند، پیوند جمع تکیه خود را از دست می‌دهد. مثلاً در «دورنالاردان» و «کهلیکلریم» تکیه بر روی پیوند حالت و تملیک منتقل شده است.

تملیک و پیوند تملیک

حالت تملیک یا نسبت در سلسله پیوندهای تصریفی اسم به حالتی اطلاق می‌شود که اسم در آن حال تعلق به یکی از اشخاص شش گانه (من، تو، او، ما، شما، ایشان) قرار می‌گیرد.

حالت تملیک در زبان فارسی با افزودن علائمی به آخر اسم‌ها که از آن‌ها به ضمائر ملکی نام می‌برند، ایجاد می‌شود. ولی در زبان آذربایجانی این حالت با الحاق پیوندهائی که بنام پیوند تملیک شناخته

شده‌اند، تشکیل می‌گردد.

حالت تملیک در بعضی از زبان‌ها وجود ندارد. در برخی دیگر این حالت به جای يك کلمه بوسیله گروه کلمات بیان می‌گردد. در زبان آذربایجانی حالت تملیک از نظر تعلق به اشخاص شش گسانه تصریف می‌شود و اشکال تصریفی آن بر حسب این که آخر اسم به صامت یا صائت ختم شود به شرح زیر است:

۴		۱	
qol-um	قولوم (بازویم)	baş - im	باشیم (سرم)
qol-un	قولون (بازویت)	baş - in	باشین (سرت)
qol-u	قولو (بازویش)	baş - i	باشی (سرش)
qol-umuz	قولوموز (بازویمان)	baş-îmîz	باشیمیز (سرمان)
qol-unuz	قولونوز (بازویتان)	baş-înîz	باشینیز (سرتان)
qol-larî	قوللاری (بازویشان)	baş-larî	باشلاری (سرشان)
۵		۲	
göz-üm	گوزوم (چشمم)	el-im	ایم (دستم)
göz-ün	گوزون (چشمت)	el-in	الین (دستت)
göz-ü	گوزو (چشمش)	el-i	الی (دستش)
öz-ümüz	گوروموز (چشممان)	el-imiz	ایمیز (دستمان)
göz-ünüz	گوزونوز (چشمتان)	el-iniz	الینیز (دستتان)
göz-leri	گوزلری (چشمشان)	el-lcri	اللری (دستشان)
۶		۳	
deve-m	دوهم (شترم)	ana-m	آنم (مادرم)
deve-n	دوهون (شترت)	ana-n	آنان (مادرت)

deve-si	(شترش)	دوهسی	ana-si	(مادرش)	آناسی
deve-miz	(شترمان)	دوهمیز	ana-miz	(مادرمان)	آنامیز
deve-niz	(شترتان)	دوهنیز	ana-niz	(مادرتان)	آنانیز
deve-leri	(شترشان)	دوهلری	ana-leri	(مادرشان)	آنالاری

هر گاه علامت اسم در حالت جمع «لار» باشد پیوندهای حالت از نوع نمونه یک و در صورتی که «لر» باشد از نوع نمونه دو خواهد بود. اطلاق نام ضمیر به پیوندهای تملیک در زبان آذربایجان از آن نظر نادرست است که در این زبان ضمائر جزو گروه کلمات مستقل بوده و هر ضمیر برای خودداری ریشه‌ایست که می‌تواند در کلام بر حسب موقعیت خود پیوندهای مختلف بپذیرد. در حالی که پیوندهای تملیک از به کار رفتن به صورت مستقل در کلام محروم بوده و تنها در نقش پیوند وظیفه خود را به انجام می‌رسانند.

شبهات پیوندهای نسبت به حالت بیشتر از پیوند جمع بوده و بدین لحاظ نیز، در رشته تسلسل پیوندها، بعد از پیوند جمع و جلوتر از پیوندهای حالت جای می‌گیرند.

پیوندهای تملیک جزو پیوندهای تکیه‌دار بوده و وقتی در کلمه جای آخر را بگیرند، تکیه را با خود همراه میکشند و تنها موقعی که بر پیوندهای حالت مقدم باشند تکیه را از دست می‌دهند. بنابراین در کلماتی از نوع: باشیم، گوزلرین، بابانیز، آنالاری، تکیه بر روی پیوند تملیک می‌ماند و در کلمات باشیمدان، گوزلرینده، بابانیزدا، آنالاردان تکیه بر روی پیوند حالت منتقل میشود.

### حالت و پیوندهای حالت

در زبان آذربایجانی ارتباط اسم با سایر اجزای کلام به خصوص

افعال بصورت حالت پذیری اسم انجام می‌پذیرد. حالات اسم به آن‌عه از اشکال تصریفی اسم اطلاق می‌شود که موقعیت و وظیفه آن را در کلام تعیین می‌کنند.

عمل حالت پذیری اسم در آذربایجانی عموماً بوسیله پذیرش پیوندهای حالت انجام می‌گیرد. پیوندهای حالت با الحاق به آخر اسامی و کلماتی که می‌توانند در کلام نقش اسم را بعهده بگیرند، ارتباط آنها را با سایر اجزای کلام و در درجه اول با افعال فراهم می‌سازند و بدین لحاظ در تشکیل ترکیبات و جملات نقش اساسی و فوق‌العاده دارند.

مناسبات اسم با سایر کلمات هم‌جوار از دو نوع می‌تواند باشد: در نوع اول وابستگی عنصر خارجی به اسم و در نوع دوم وابستگی اسم به عنصر خارج مشخص می‌گردد. پیوندهای تملیک برای استقرار وابستگی نوع اول و پیوندهای حالت برای استقرار وابستگی نوع دوم بکار می‌روند. در نوع اول جهت مناسبت به جانب اسم و در نوع دوم وابستگی اسم به خارج است. بهمین لحاظ پیوندهای حالت در مفهوم حقیقی کلمه، پیوندهای تصریفی به‌شمار می‌آیند.

شناخته‌ترین حالات اسم در زبان آذربایجانی بقرار زیر هستند:

### ۱- حالت فاعلی یا آزاد

حالت فاعلی یا آزاد، حالتی است که اسم در کلام نقش عامل را ایفا می‌کند و بنابراین، از وابستگی به سایر کلمات بی‌نیاز است. اسم در حالت آزاد، اعم از اینکه بصورت مفرد یا جمع به‌کار رود، بدون قبول پیوند حالت و با همان شکل اصلی خود شرکت می‌کند.

اسم در حالت فاعلی در هر دو نوع جمله فعلی و اسمی بکار رفته و خبر یا مسند خود را از فعل و یا از سایر اقسام کلمات میتواند برگزیند. مثلاً در جمله فعلی «اوشاق اویناییر» (کودک بازی میکند) اسم «اوشاق» (کودک) در مقام مبتدا، فعل «اویناییر» (بازی میکند) را برای خود خبر قرار داده و در جمله اسمی «رعنا گوزلدر» (رعنا زیباست) اسم رعنا در مقام مسندالیه کلمه «گوزل» (زیبا) مسند انتخاب کرده است. علاوه بر موارد فوق، اسم در نوعی از ترکیب اضافی نیز به حالت آزاد و در نقش تعیین کننده بکار میرود. مانند قیزیل اوزوک (انگشتر طلا)، دمپر قاپی (در آهنی).

اسم در حالت فاعلی به سئوالات «کیم؟» (که - کی)، «نه؟» (چه، چی) و «هارا؟» (کجا) جواب میدهد. حالت فاعلی، حالت اصلی اسم محسوب است و در فرهنگها نیز اسم با این حالت ثبت می شود.

## ۲- حالت اضافه یا تعلق

حالت اضافه یا تعلق حالتی است که همبستگی اسم را از نظر تعلق به اسم دیگر نشان میدهد. حالت اضافه در زبان آذربایجانی از نظر اقسام آن (تخصیصی، تشبیهی، استعاری و غیره) شامل تقسیم بندی مرسوم سایر زبانها است. ولی در این زبان برخلاف زبان فارسی مضاف الیه مقدم بر مضاف است، «باغین آغاجی» (درخت باغ)، «کمینین یئلکنی» (بادبان کشتی).

اسم در حالت اضافه بدو شکل قبول و عدم قبول پیوند به کار می رود و از این نظر حالت اضافه دارای دو حالت معین و نامعین است.

حالت معین که با قبول پیوندهای اضافه به کار می‌رود، از تعلق شیشی بر شیشی معین حکایت میکند. مانند شهرین قالاسی (قلعه شهر)، قاپنین آچاری (کلید در)، سونانین ساجی (گیسوی سونا).

علامت حالت اضافه معین پیوند چهارشکلی  $\text{ün, un, in, in}$  (در) کلماتیکه بصاات ختم میشوند با دخالت صدای کمکی  $n$  یعنی  $nin, n\ddot{u}n$  می‌باشد.

اسم در حالت اضافه معین به سئوالات «کیمیسن؟» (مال که)، «نهیین؟» (مال چه)، «هارانین؟» (مال کجا) جواب میدهد.

حالت اضافه غیر معین که بدون قبول پیوند اضافه بکار می‌رود، از تعلق شیشی بر شیشی نامعین حکایت می‌کند. «لامپاشوشه‌سی» (شیشه لامپا) «قویون سودو» (شیر گوسفند).

### ۳- حالت تاثیر یا مفعول مستقیم

حالتی است که اسم را در موقعیت پذیرش حرکت و کنشی که از طرف شخص یا چیزی اعمال می‌گردد نشان میدهد. افعالی که در این حالت با اسم ایجاد ارتباط می‌کنند، الزاما از نوع افعال متعدی هستند بنابراین، اسم در حالت تاثیر نقش مفعول صریح را بعهده دارد، مانند «اود اودونو یانیردی» (آتش هیزم را سوزاند)، «دومان داغی بورودو» (مه کوه را پوشاند)، «گولوش سویو ایچدی» (گولوش آب را خورد) اسم در حالت تاثیر به سئوالات «کیمی؟» (که را)، «نهیی؟» (چه را)، «هارانی؟» (کجا را) جواب میدهد.

اسم در حالت مفعول مستقیم، غالبا با قبول پیوند و بعضا نیز بدون آن بکار می‌رود. از این لحاظ حالت تاثیر نیز دارای دو حالت معین و

نامعین است .

حالت تاثیر معین که اسم در آن با قبول پیوندهای *i, z, u, ŋ* (در اسمهای که به صائت ختم شده باشد، با دخالت یکی از اصوات کمکی *u* شرکت میکند، حالتی است که در آن موجود تحت تاثیر فعل معلوم و مشخص باشد مانند، «سوزو سوروشدوم» (حرف را پرسیدم) «ائوی سوپوردی» (خانه را جارو کرد)، «آلمانی دردی» (سیب را چید) «آیی گورموشلر» (ماه را دیده‌اند) . در این مثالها از «سوز» ، «ائو» «آلما» و «آی» معین صحبت رفته است .

اسم در حالت تاثیر معین غالباً قبل از خود یکی از کلمات «او - Q» ، «بو - bu» و غیره را همراه میگیرد: «بوفکری باشدان چیخارت» (این اندیشه را از سر بدر کن)، «اوچراغی سوندور» (آن چراغ را خاموش کن) .

حالت تاثیر نامعین که اسم در آن بدون قبول پیوند شرکت میکند، حالتی است که شیشی یا شخص تحت تاثیر فعل نامعین باشد. مانند «داش آت»، «درس اوخو» .  
در این دو مثال «داش» و «درس» غیر معین هستند .

#### ۴- حالت گرایش یا مفعول غیر مستقیم

حالتی است که اسم را در حالت کشش و گرایش به فعل نشان میدهد. مانند «قوش آغاچا قوندی» (مرغ روی درخت نشست)، «اوشاق یتره بیخیلدی» (کودک بزمین خورد)، «سس گویه اوچالدی» (صدابه آسمان بلند شد). اسم در حالت گرایش نقش مفعول غیر مستقیم را برعهده دارد .

اسم در حالت گرایش بسئوالات «کیمه؟» (به کی)، «نهیه؟» (به

چی؟) «هارایا؟» (بکجا) جواب میدهد و همواره بپایوند بکار میرود. پیوندهای گرایش eoa (در کلماتیکه بهصائت ختم میشوند yeoya است)

### ۵- حالت تخصیص یا مفعول فیه

حالتی است که اسم در آن بر شیبی دلالت دارد که شیبی دیگر در داخل آن قرار داشته باشد مانند «بازار اداساتالار» (در بازار میفروشند) «الینده گوردوم» (در دستش دیدم)

اسم در حالت تخصیص همواره پیوند می پذیرد و به سئوالات «کیمده؟» (در کی) «نده؟» (در چی)، «هارادا؟» (در کجا) جواب میدهد. علامت حالت تخصیص پیوند دوشکلی da 'de است .

### ۶- حالت انفکاک یا مفعول عنه

حالتی است که در آن اسم برخلاف حالت گرایش از فعل منفک میشود. اسم در حالت انفکاک همواره پیوند می پذیرد و علامت آن پیوند دوشکلی den 'dan است. «آغاجدان دوشدی» (از درخت افتاد) «بژدن چیخدی» (از زمین رست یا بیرون آمد) «بولدان آیریلدی» (از راه جدا شد).

پیوندهای den 'dan در کلماتی نظیر بیزدن، چوخدان با اینکه از نظر شکل شبیه پیوند انفکاک هستند از نظر نقش گرامری بکلی با آن فرق داشته و جزو پیوندهای وصفی ظرف محسوب میشوند .

حالت انفکاک به سئوالات «کیمدن؟» (از کی)، «نهدن؟» (از چی) «هاردان؟» (از کجا) جواب میدهد .

\* \* \*

پیوندهای حالت از پیوندهای تکیه دار بوده و در صورتیکه مستقیماً به ریشه الحاق یا بند تکیه را همراه دارند و هر گاه بعد از علامت



جمع و تملیک قرار گیرند، تکیه را از آنها می‌ربایند. خصوصیت بارز پیوندهای حالت در اینستکه هر کلمه وصفی فقط می‌تواند يك پیوند حالت بپذیرد و قبول دو پیوند در آن واحد غیر ممکن است. برای اینکسه حالات تصریفی اسم بطرز نمایان نشان داده شود، در زیر تصریف اسمهای اکه به اصوات مختلف ختم میشوند می‌آوریم:

	۴		۱	
yol	یول	qaş	قاش	حالت آزاد
yol-un	یولون	qaş in	قاشین	حالت اضافه
yol-a	یولا	qaş-a	قاشا	حالت تأثیر
yol-u	یولو	qaş-i	قاشی	حالت گرایش
yol-da	یولدا	qaş-da	قاشدا	حالت تخصیص
yol-dan	یولدان	qaş-dan	قاشدان	حالت انفکاک
	۵		۲	
göz	گوز	dil	دیل	حالت آزاد
göz-ün	گوزون	dil-in	دیلین	حالت اضافه
göz-e	گوزه	dil-e	دیله	حالت تأثیر
göz-ü	گوزو	dil-i	دیلی	حالت گرایش
göz-de	گوزده	dil-de	دیلده	حالت تخصیص
göz-den	گوزدن	dil-den	دیلدن	حالت انفکاک
	۶		۳	
gemi	گمی	ana	آنا	حالت آزاد
gemi-nin	گمینین	ana-nin	آنانین	حالت اضافه

gemi-ye	گمییه	ana-ya	آنایا	حالت تاثیر
gemi-ni	گمینی	ana-nî	آنانی	حالت گرایش
gemi-de	گمیده	ana-da	آنادا	حالت تخصیص
gemi-den	گمیدن	ana-dan	آنادان	حالت انفکاک

در صورتیکه اسم در حالت جمع باشد، اگر پیوند جمع «لر» بود، پیوندهای حالت از نوع نمونه یک در صورتیکه «لر» بود از نوع نمونه سه خواهد بود.

## صفت

صفات به آندسته از کلمات وصفی اطلاق میشوند که اوصاف و چگونگی اسم را بیان می‌دارند. اشیاء و موجوداتی که اطراف ما را احاطه کرده‌اند، ضمن اینکه معمولا هر يك با اسمی شناخته می‌شوند دارای اوصاف و اشکال و خصوصیات گوناگونند. صفات کلماتی هستند که برای نامیدن این اشکال و اوصاف بکار می‌روند. بنابراین، بارزترین خصوصیت صفت در آنستکه برای خود موصوفی داشته باشد.

صفت در زبان آذربایجانی مانند بیشتر زبانها وقتی به همراه موصوف بکار رود مانند: «باشیل یارباق» (برگ سبز)، «آچیق قاپی» (درباز)، «پارلاق اولدوز» (ستاره تابناک) صفت محسوب می‌گردد. ولی وقتی بصورت مستقل یعنی «باشیل»، «آچیق»، «پارلاق» استعمال شود جنبه اسم بخود می‌گیرد و در حکم اسامی این اوصاف و اشکال عمل میکند و در کلام حالات اسم را می‌پذیرد.

صفت وقتی با موصوف همراه باشد، ترکیبی بوجود می‌آورد که از آن به ترکیب وصفی میتوان نام برد. در زبان آذربایجانی برخلاف زبان فارسی در ترکیبات وصفی صفت عموما مقدم بر موصوف بوده و

بدون توجه به حالات مختلفی که موصوف ممکن است در کلام داشته باشد، صفت همواره بصورت مفرد و بدون قبول پیوند تصریفی بکار می‌رود. مانند :

«اوجاداغ»، «اوجاداغلار»، «اوجا داغلارین»، «اوجا داغلاردان»  
«اوجاداغلاریمیزدان» والی آخر .

### اشکال ساختمانی صفت

صفت در زبان آذربایجانی، مانند اسم، از نظر شکل ساختمانی دارای اشکال ساده، پیوندی و مرکب است .

۱ - صفت ساده - صفتی است که تنها از یک ریشه تشکیل شده باشد مانند آغ (کاغذ)، قارا (ساج)، آغیر (داش)، اوجا (داغ)، بوز (آت) یاخشی (آدام) .

۲ - صفا پیوندی - صفاتی هستند که از الحاق یکرشته پیوندهای توصیفی به آخر اقسام مختلف کلمات بوجود می‌آیند و اینک در زیر به تعدادی از شناخته‌ترین آنها اشاره می‌شود :

پیوند چهارشکلی lû , lu , li , lî از پیوندهای بسیار پرثمر در تشکیل صفت‌های پیوندی است و بالحق به آخر کلمات توصیفی صفاتی متناسب بامفهوم آنها بوجود می‌آورد. این پیوند حالت اثباتی دارد یعنی وجود کیفیتی را در یک چیز و یا وابستگی خصوصیتی را به یک چیز به اثبات نشان می‌دهد. مانند: دوشونجه‌لی (آدام)، بورانلی (قیش)، توزلو (یول)، دوزلو (بالیق) .

پیوند چهارشکلی sũ ' su ' si ' sî این پیوند شکل منفی پیوند بالا بوده و بالحق به آخر شماره کثیری از کلمات وصفی عدم وجود کیفیت و خصوصیتی را در یک چیز و یافقدان چیزی را در چیز دیگر

نشان می‌دهد. مانند: آناسیز (اوشاق)، سود سوز (اینه‌ک)، سس سیز (اٹو) اوت سوز (چول) .

پیوند چهارشکلی kû, ku, ki ' kî این پیوند با الحاق با آخر بکرشته از کلمات وصفی صفاتی حاکی از دلالت و وابستگی شیئی به زمان و مکان بوجود می‌آورد. مانند: گویده کی (اولدوز)، دونکی (تا بشیریق) بوگونکو (گوروش)

بطوریکه در مثال‌ها نیز مشهود است، این پیوند بطور استثناء به آخر اسم‌هائیکه پیوند تصریفی دارند الحاق می‌شود .

پیوند چهار شکلی cûl , cul , cil , eîl این پیوند با الحاق با آخر بعضی از کلمات وصفی صفاتی از نوع: قاباقجیل (ایشچی)، ٹولومجول (یارا) ، اورتانبیل (اوشاق) بوجود می‌آورد .

پیوند چهار شکلی kûn'kin 'qun' qîn (در صورتیکه صدای آخر ریشه صامت گنگ باشد) و gûn'gin'yun'ÿin (در صورتیکه صدای آخر ریشه صامت طنین‌دار باشد) به آخر بکرشته از ریشه‌های فعلی الحاق یافته و صفاتی بامفهوم تزیید و تشدید و برتری تشکیل می‌دهد . مانند توتقون (هاوا)، ساتقین (آدام) کسکین (سوز)، دوشکون (قادین)، یورغون (آت) سوزگون (باخیش)، دوزگون (ایش).

پیوند چهارشکلی ûk 'uq 'ik 'îq (در کلماتیکه به صائب ختم شوند k'q) با الحاق به آخر بکرشته ریشه‌های فعلی صفاتی از نوع قیریق (ایپ)، دلیک (قاب) ، اوچوق (اٹو)، بوغوق (سس)، سونوک (اجاق) تشکیل می‌دهند .

علاوه بر اینها، پیوندهائی از نوع lûk و luq و lik و liq که در تشکیل اسامی پیوندی بکار می‌روند، می‌توانند صفات پیوندی نیز بوجود آورند مانند :

دونلوق (پارچا)، یازلیق (بوغدا) و امثال آن.

۳ - صفات مرکب : صفاتی هستند که از بهم پیوستن صفت و اسم، از توالی دو صفت و یا تکرار یک صفت تشکیل می‌شوند.

از بهم پیوستن صفت و اسم مانند: گوی گوز اوغلان، یاشیل باش

سونا، اوزون بورون بالیق

در یک‌کده از این نوع صفت‌های مرکب، اسم جلوتر از صفت قرار

گرفته و با قبول پیوند نسبت با صفت تلفیق می‌یابد: قاشی قارا قیز، باشی

یتکه ئوکوز، آیاغی باغلی جیران، باشی قارلی داغ

از توالی دو صفت مانند: ائولی- ائشیکلی آدام، آدلی- سانلی

یازیچی، داشلی- چانقیللی یول.

از تکرار یک صفت مانند: سرین- سرین بولاقلار، اوزون- اوزون

یوللار.

در نوعی از صفت مرکب که از تکرار دو صفت تشکیل می‌شود،

صفت دوم شکل مقلوب صفت اول را بخود می‌گیرد و بدون آنکه معنی

معینی افاده کند، بمنزله همزاد صفت اول به کار می‌رود.

مانند: خیردا- میردا.

### اشکال نسبی صفت

یکی از جنبه‌های خاص صفت که آنرا از سایر کلمات گروه وصفی

متمایز می‌کند، جنبه نسبی یا درجاتی آن است. موجودات و پدیده‌ها

از نظر اوصاف و اشکال مختلف بوده و حتی اشیائی که دارای جنبه‌ها و

صفات مشابه هستند به طور نسبی و با فرق کما بیش از هم متمایز

می‌شوند.

بنابراین، صفت به عنوان بیان کننده اوصاف و اشکال و مشخصات

اشیاء و اشخاص، ناگزیر از قبول اشکال درجاتی یا نسبی است. در زبان آذربایجانی اشکال نسبی صفت بعضا با الحاق پیوند به آخر صفات عادی و بعضا نیز با همراه شدن صفت با یکی از ادات انجام می شود. پیوند چهار شکلی 'imtül 'umtül 'imtil 'umtül مانند «ساری یمتیل» (زرد گونه)، «آغیمتیل» (سفید گونه)، «گویومتول» (سبز گونه)، و پیوند یک شکلی «سوو-sov» مانند «اوزون سوو»، «دلی سوو» و کلماتی از نوع «آز-az» مانند «آزقیرمیزی»، «آلا-ala» مانند «آلا سوتول»، «آچیق-açiq» مانند «آچیق ساری» از علائم نسبی کمبود صفت  $\gamma$  و کلماتی از قبیل «داهای-daha» (داهای قرمزی، داهای دوغرو)، «ان-en» (ان گوزهل، ان ایستکلی)، «لاپ-lap» (لاپ یاخشی، لاپ ایستی)، «دوم-düm» (دوم آغ، دوم قارا)، «چوخ-çox» (چوخ آچیق، چوخ یازیق) و نیز یکنوع پیشوند که از تلفیق دو حرف اول صفت با یکی از حروف پ، م، ر به وجود می آید (قاپقارا، ساپساری، یامیاشیل، ترمینز، گومگوی، دومدوز) از علائم نسبی تزايد صفت محسوب می گردند.

### اقسام صفت از نظر مفهوم و مدلول

صفات حالات و چگونگی اشیاء و پدیدهها را به دو شکل نشان می دهند. گروهی از صفات اوصاف ذاتی و درونی اشیاء و پدیدهها و گروه دیگر موقعیت خارجی آنها را تعیین می کنند. صفاتی که اوصاف و مشخصات ذاتی نموده و موجودات را بیان می دارند، صفات وصفی و صفاتی که وضع بیرونی اشیاء را معین می کنند، صفات تعیینی می توان نامید.

### الف صفات وصفی

صفاتى هستند که کم و کیف ذاتی اشیاء و اشخاص را بیان می‌دارند: مانند:

ياشیل (بارباق)، چوروك (آغاج)، دوغرو (سوز)، اوجا (داغ)، پارلاق (اولدوز)، دوزگون (آدام)، اوتانجان (اوشاق).

اشیاء و پدیده‌ها به اندازه مشخصات و اوصاف گوناگون خود واجد صفات وصفی هستند و به همین جهت صفات وصفی در هر زبان قسمت اساسی صفتها را تشکیل می‌دهند.

صفات وصفی در گرامر زبانهای مختلف به اشکال گوناگونی تقسیم بندی می‌شوند ولی هیچیک از این تقسیم بندیها از نظر دستور زبان حائز اهمیت اساسی نیست.

### ب- صفات تعیینی

صفات تعیینی، برخلاف صفات وصفی کاری به اوصاف ماهوی موصوف نداشته و تنها موقعیت زمانی و مکانی و کمی آنرا معلوم می‌کنند. موقعیت و وضع خارجی موجودات را از جهات مختلفی می‌توان تعیین کرد، مثلا در یکجا ممکن است شیئی از نظر دوری یا نزدیکی آن، در جای دیگر از نظر تعداد و در جای سوم از لحاظ معلوم و یا بود و نبود آن توصیف گردد. از این نقطه نظر صفات تعیینی بچهار گروه تقسیم می‌شوند.

۱- صفات اشاره ۲- صفات عددی ۳- صفات استفهامی ۴- صفات

نامعین.

### ۱- صفات اشاره

صفاتى هستند که اشیاء و اشخاص را با اشاره به مکان آنها



نشان می‌دهند. صفات اشاره در اصل و به‌تنهایی همان ضمایر اشاره هستند. ولی وقتی قبل از اسم قرار گیرند و آنرا مشخص کنند، نقش صفت اشاره را بازی می‌کنند.

در زبان آذربایجانی مانند زبان فارسی صفت اشاره «بو- bu» (این) برای نزدیک و «او- o» (آن) برای اشاره بدور به کار می‌رود. این دو کلمه که در نقش ضمیر اشاره، پیوندهای تصریفی جمع و حالت را قبول می‌کنند، به‌عنوان صفت اشاره بطور مفرد و بدون پذیرش پیوند بکار می‌روند.

## ۲ صفات عددی

صفاتی هستند که شماره اشیاء و اشخاص را بیان می‌دارند. هر گاه در ترکیب وصفی، صفت از نوع عدد باشد، موصوف را معدود نیز می‌توان نامید اعداد در اصل و بخودی خود نام شماره‌ها هستند ولی وقتی با موصوف همراه باشند. صفت آن محسوب می‌گردند. صفات عددی بنوبه خود صفات عددی اصلی، ترتیبی، کسری تقسیم می‌شوند.

صفات عددی اصلی، شماره معدود را بیان می‌دارند. مانند: بیر- (داغ)، اوچ (سش) بشش (آلما)، یوز (ایل).

صفات عددی اصلی مانند سایر انواع صفت وقتی همراه معدود باشند، حالت صفت در صورتیکه بطور مستقل به کار روند، موقعیت اسم را قبول می‌کنند.

صفات عددی اصلی با اینکه باستثنای (بشک) همگی به کثرت دلالت می‌کنند، معدودی که همراه این اعداد می‌آید، عموماً حالت مفرد دارد. با وجود این در زبان خلق از دیرباز به‌مواردی از نوع

«قبرخ حرامیلر» و «بئدی قارداشلار» که در آنها معدود علامت جمع بخود پذیرفته است، می‌توان برخورد.

صفات عددی اصلی وقتی برای بیان شماره‌های حرکت به کار روند از شماره بزرگتر آغاز شده و به شماره کوچکتر ختم می‌شوند. مانند: اللی اوج، یوز اوتوز آلتی، اون مین ایکی یوز آلتیش دورد- والی آخر.

صفات عددی ترتیبی مرتبه و درجه معدود را بیان می‌دارند. مانند: بیسرینجی (گون)، اوچونجو (آدام)، بشینجی (بسؤلوم)، اون- آلتنجی (قرن).

به‌طوری که در مثال‌های فوق دیده می‌شود، صفات عددی با افزودن پیوند چهارشکلی üncü, inci, incü و آخر اعداد اصلی بدست می‌آیند.

صفات عددی کسری يك یا چند قسمت متساوی از معدود را تعیین می‌کنند. مانند: اوچده‌بیر، اوندا ایکی، یوزده قبرخ‌بشش و غیره. وجه مشخص اعداد کسری قبول پیوند de da بوده بعلاوه نحوه ترکیب آنها بیش از ترکیب وصفی به‌حالات ترکیبی اسم شباهت دارد. مثال‌های آلمانی اوچده‌بیری، یولون یوزده الیسی، خلقین اوندا ایکیسی از نظر شکل پیوند و تقدم و تاخر طرفین ترکیب، بحالت اضافه رفته است.

### ۳- صفات استفهامی

صفاتی هستند که موقعیت موجودات را به‌صورت پرسش مشخص می‌سازند. شناخته‌ترین این صفات عبارتند از:  
 نشچه؟ (چند؟) که در مقام پرسش از کمیت و مقدار موصوف

به کار می‌رود. مانند: نئچه (کیشی).

هانکی؟ (کدام؟) که در مقام پرسش از هویت موصوف به کار می‌رود. مانند: هانکی (گون).

نئجه؟ (چطور؟) که در مقام پرسش از کیفیت موصوف به کار می‌رود. مانند: نئجه (ایش).

هارداکی؟ (کدام؟) که در مقام پرسش از مکان موصوف به کار می‌رود. مانند: هارداکی (اؤ).

#### ۴- صفات نامعین

صفاتی هستند که مشخصات اشیاء و اشیاء را بطور نامعین معلوم می‌کنند و مهمترین آنها عبارتند از:

بیر (یک- و به مفهوم یاء وحدت که در فارسی به آخر اسم می‌آید) این کلمه علاوه بر اینکه در ردیف اعداد اصلی بکار می‌رود، در مورد نمایاندن موجودات بطور نامعین نیز استعمال می‌شود: بیرگون (یک روز- روزی)، بیردش (یک سنگ- سنگی).

بوتون، هامی (تمام، همه) که جمع نامعین موصوف را می‌رسانند: بوتون گئجه (تمام شب)، بوتون اوشاقلار (همه بچه‌ها)، هامی ایشلر (همه کارها).

باشقا- آیری (دیگر) که نامعین و ناشناس بودن موصوف را بیان می‌کند. باشقایثر (جای دیگر)، آیری آدام (آدم دیگر).

علاوه بر اینها کلماتی از نوع چوخ (بسیار)، آز (کم) نیز که در اصل ظرف محسوب می‌شوند، وقتی قبل از اسم قرار گرفته و بر تعداد نامعین آن دلالت کنند، صفت محسوب می‌گردند. مانند چوخ (ایش)، آز (سوز).

## ظرف

ظروف، آن عده از کلمات وصفی را در برمی گیرند که زمان و مکان و مقدار و کم و کیف حرکت و کنش را بیان می‌دارند. ظرف نیز مانند صفت وقتی به طور مستقل و بدون داشتن وابستگی به کلمه دیگر در کلام شرکت می‌کند، در حکم اسم است. ولی وقتی برای توجیه معنی فعل و یا کلمه دیگر استعمال می‌شود، حالت ظرف به خود می‌گیرد.

ظروف تا وقتی وظیفه اصلی خود، یعنی ایجاد تغییر در نحوه وقوع یا حدوث فعل را انجام می‌دهند، هیچ نوع پیوند تصریفی نمی‌پذیرند. ولی وقتی به جای اسم به کار روند، به قبول پیوندهای تصریفی تن در می‌دهند.

ظرف برای تغییر مفهوم صفت و یا ظرف دیگر نیز استعمال می‌شوند. ولی مورد مصرف اصلی ظرف با فعل است و از این نقطه نظر ظروف را صفات افعال نیز می‌توان نامید.

در زبان آذربایجانی، ظرف در نقش تعیین کننده، مانند صفت قبل از کلمه تعیین شونده قرار می‌گیرد و وقتی تعیین شونده فعل

باشد، مطلقاً پیوند تصریفی نمی گیرد. مانند: یوخاری قالخماق، ایچری گیرمک.

حال اگر این ترکیبات به صورت یوخارییا قالخماق، ایچریه گیرمک استعمال شود، در حکم اسم متممی خواهد بود که پیوند تصریفی پذیرفته است.

### اقسام ظروف از نظر مدلول و ساختمان کلمه

ظروف در زبان آذربایجانی از نظر مدلول به انواع زیر تقسیم می شوند:

ظروف زمان، ظروف مکان، ظروف حرکت، ظروف مقدار.

۱- ظروف زمان: ظروفی هستند که زمان وقوع فعل را بیان می دارند مانند: ایندی (گلدی)، دونن (گتندی) آخشام (گوره جک).  
ظروف زمان به سئوال «هاچان؟» جواب می دهند.

ظروف زمان از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده، پیوندی و مرکب هستند.

ظرف زمان ساده - از يك کلمه بسیط تشکیل می شود. مانند: ایندی، هاچان، بایاق، هله، سونرا، تئز، گئج، سحر، آخشام، دونن و غیره.

ظرف زمان پیوندی - از الحاق پیوندهای توصیفی زیر به آخر بعضی از ظروف زمان ساده به وجود می آید.

پیوند lik مانند «ایندیلیک-lik-indi»، «هله لیک-lik-hele»  
پیوند den 'dan مانند «بایاقدان - bayaq-dan» «تئزدن -

tez-den» .

ظرف زمان مرکب - از تکرار يك ظرف، از توالی دو ظرف

ساده و یا پیوندی، از توالی ظرف با برخی از کلمات که دارای مدلول زمان هستند:

از تکرار ظرف ساده. مانند: ایندی-ایندی، سحر-سحر، تئز-تئز .

از توالی دو ظرف ساده. مانند: تئز-گئج ، بوگون-صاباح ، دونن-بوگون.

از توالی ظروف پیوند پذیرفته. مانند : هاچاندان - هاچانا ، سحردن-آخشاما، بایاقدان-ایندیبه.

از توالی ظروف و کلماتی که دارای مدلول زمان هستند . مانند: سحرچاغی، آخشام چاغی .

۲- ظروف مکان : ظروفی هستند که مکان و جهت جریان فعل را نشان می‌دهند. مانند: آشاغی (دوشدی)، بری (باخدی). ظروف مکان به سؤال «هارا؟» جواب می‌دهند.

ظروف مکان از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده و مرکب هستند .

ظرف مکان ساده- از يك کلمه بسیط تشکیل می‌شود . مانند: ایره‌لی، گئری، ایچه‌ری، دیشاری، یوخاری، اشاغی، بری و امثال آن. کلمات «بورا» و «اورا» نیز در زبان آذری بعضاً به جای ظرف مکان به کار می‌روند بورا (باخ)، اورا (گئت).

ظرف مکان مرکب- از توالی دو ظرف مانند: یوخاری-آشاغی، اورا-بورا و از توالی یکی از ادات هروهئج با یک‌رشته از کلمات وصفی که پیوند تصریفی پذیرفته‌اند. مانند: هریرته، هریردن ، هریرانا، هریراندا، هریراندان ، هئچ‌یرته، هئچ‌یرده، هئچ‌یردن، هئچ‌یرانا، هئچ‌یراندا، هئچ‌یراندان.

۴- ظروف حرکت: ظروفی هستند که نحوه جریان حرکت فعل را بیان می‌دارند و معمولا به سؤال «نجه؟» جواب می‌دهند. مانند: یشین (قاچماق) بر کدن (آغلاماق).  
ظروف حرکت از نظر ساختمان دارای انواع ساده، پیوندی و مرکب هستند.

ظرف حرکت ساده- مانند: یاواش، یشین، جلد، تله سیک و همچنین ظروفی از نوع ساکت، درست، در حال، که ضمن کلمات دخیل وارد زبان آذربایجان شده‌اند.

ظرف حرکت پیوندی- از الحاق پیوندهای توصیفی زیر به آخر گروهی از کلمات به وجود می‌آید.

پیوند ce 'ca : یاواشجا، آستاچا، گیزلیجه.

پیوند eki 'aki مانند: یاذاکی، چپکی.

پیوند likde 'liqda مانند: بیرلیکده، آیریلیقدا.

پیوند den 'dan مانند: اوجادان، آلچاقدان، بیردن.

ظرف حرکت مرکب- از توالی دو ظرف ساده، مانند: آستا-

آستا، دو صفت ساده، مانند: آجی- آجی، آغیر- آغیر از تکرار یک

کلمه وصفی در حالیکه کلمه دوم به پیوند e'a ختم شود، مانند: باش-

باشا، دیز- دیزه، قاباق- قاباغا.

۴- ظروف مقدار: ظروفی هستند که مقدار و کمیت حرکت و

کنش را معلوم می‌دارند و به سؤال «نه قدر؟» جواب می‌دهند. چوخ

(آختاردی)، آز (تاپدی).

ظروف مقدار از نظر شکل ساختمانی دارای انواع ساده، پیوندی

و مرکب هستند.

ظرف مقدار ساده- مانند: چوخ. آز، آرتیق، تک، جوت.

ظرف مقدار پیوندی۔ با الحاق پیوند 'inca' ince به آخر بعضی  
 از افعال و صفت‌ها تشکیل می‌شود. مانند: دویونجا، ٹولونجه.  
 ظرف مقدار مرکب۔ از تکرار يك ظرف مانند: آز۔ آز، چوخ۔  
 چوخ، جوت۔ جوت.  
 از توالی دو عدد اصلی در حالیکه اولی پیوند تصریفی تأثیر  
 پذیرفته باشد. مانند: بیرہ۔ اوچ، بیرہ۔ بشش، بیرہ۔ اوتوز.



## ضمیر

ضمایر به آن دسته از کلمات وصفی اطلاق می‌شود که اشیاء و اشخاص را به اشاره و کنایه نشان می‌دهند و به همین لحاظ در کتابهای دستور زبان از آنها به عنوان کنایات نیز نام می‌برند، تمایز اساسی ضمایر با اسامی در آنستکه اسم نماینده لفظی و رمز شناسائی خود موجودات و پدیده‌ها است و بر زبان راندن آن خواه به طور مجزا و مستقل و خواه در حین کلام مفهوم آن شیئی و پدیده را در ذهن ایجاد می‌کند، در صورتی که ضمیر رمز اشاره اشیاء و اشخاص است که به خودی خود دارای مصداق نبوده و تنها در حین کلام و به شکل گذرا به جای اسم مورد نظر می‌نشینند و از تکرار آن جلوگیری می‌کند و موجب ایجاز و اختصار در کلام می‌گردد.

همین خصوصیت ضمیرها، یعنی عدم دلالت آنها به نفس و ذات موجودات موجب می‌گردد که دایره شمول این نوع کلمات وصفی از اسم وسیعتر و همگانی‌تر باشد، هر اسم شامل فرد یا جنس مشخصی از اشیاء و اشخاص و نموده‌ها است در حالیکه ضمیر اشخاص و اشیاء بیشماری را می‌تواند نشان‌دهد به عنوان مثال: اسامی «اوشاق» و «یارباق»

به غیر از خود این موجودات بر ذات دیگری دلالت نمی کند. در حالیکه ضمیر «بو-Bu» (این) شامل کودک و برگ و درخت و کوه و سنگ و آب و آتش و خاک و باد و خلاصه هر آنچه را که بتوان به اشاره نشان داد می گردد.

جنبه همگانی و وسعت شمول ضمیرها در زبان موجب می گردد که تعداد آنها نسبت به شماره اسامی بسیار محدود باشد. به طوریکه برای نشان دادن هزارها اسم تعداد انگشت شماری از ضمایر کفایت می کند.

وسعت شمول ضمایر، بالمآل آنها را تا حدود زیادی از پذیرش پیوندهای توصیفی نیز بی نیاز می سازد و این نیز یکی دیگر از جنبه های تمایز ضمیر از اسم است.

### اقسام ضمیر از نظر مدلول

در زبان آذربایجانی ضمایر شامل انواع زیر هستند:

#### ۱- ضمایر شخصی

ضمایر شخصی، ضمایری هستند که در کلام مفهوم عمومی شخص را بیان می دارند. در زبان آذربایجانی، مانند زبان فارسی، به علت نبودن علامت جنس در اسامی، ضمایر شخصی به اشخاص سه گانه متکلم و مخاطب و غائب دلالت دارند و هر یک از اینها بر حسب اینکه مفرد یا جمع باشند، دو صورت پیدا می کنند. ضمایر شخصی در زبان کنونی آذربایجان عبارتند از: «من-men»، «سن-sen»، «او-o»، «بیز-biz»، «سیز-siz»، «اونلار-onlar».

به طوریکه ملاحظه می شود، صورت مفرد و جمع اول شخص و

دوم شخص ضمائر شخصی با حالت جمع متداول در اسامی فرق می‌کند و در سوم شخص جمع نیز با اینکه پیوند «لار» حالت جمع اسامی را به یادمی آورد، با وجود این، ضمائر جمع به کثرت گروهی «من» و «سن» و «او» دلالت نداشته، بلکه مفهوم گروه و اجماعی را بیان میدارند که «من» و «سن» و «او» در آن میان هستند. به استناد همین خصوصیت است که ضمائر جمع همیشه وظیفه جمع را انجام نداده و در موارد نژاکت و احترام، به جای ضمائر مفرد به کار می‌روند و نیز در موقع ضرورت علامت جمع گرفته و به صورت «بیزلر» و «سیزلر» استعمال می‌شوند.

ضمائر شخصی از جمله ضمائر معدودی هستند که با پیوندهای توصیفی «لیک-lik» و «لی-li» الحاق یافته و کلماتی با مدلول جدید به وجود می‌آورند، منلیک، سنلیک، بیزلیک، سیزلیک، منلی، سنلی. ضمائر شخصی هنگام تصریف به استثنای پیوندهای تملیک همان پیوندهای تصریفی اسم را قبول می‌کنند.

حالت آزاد	: من	سن	او	بیز	سیز	اونلار
« اضافه	: منیم	سنین	اونون	بیزیم	سیزین	اونلارین
« تأثیر	: منه	سنه	اونا	بیزه	سیزه	اونلارا
« گرایش	: منی	سنی	اونو	بیزی	سیزی	اونلاری
« تخصیص:	منده	سنده	اوندا	بیزده	سیزده	اونلاردا
« تفکیک	: مندن	سندن	اوندان	بیزدن	سیزدن	اونلاردان

۲- ضمیر رجعی:

در زبان آذربایجانی ریشه عمومی ضمیر رجعی «ئوز - ôz» (خود) است که با پیوندهای نسبت جمع شده اشکال ششگانه آنرا تشکیل می‌دهد:

ئوزوم ئوزون ئوزو ئوزوموز ئوزونوز ئوزولری

ضمایر رجعی هنگام تصریف پیوندهای تصریفی اسم را می-

پذیرند .

### ۳- ضمایر اشاره:

ضمایری هستند که برای نشان دادن دوری یا نزدیکی موجودات به کار می روند . ضمایر اشاره در زبان آذربایجانی «بو-bu» (این) و «او-o» (آن) است. این ضمایر نیز در قبول پیوندهای جمع و حالت از اسم پیروی می کنند:

بو	بونلار	او	اونلار
بونون	بونلارین	اونون	اونلارین
بونا	بونلارا	اوننا	اونلارا
بونو	بونلاری	اونو	اونلاری
بوندا	بونلاردا	اوندا	اونلاردا
بوندان	بونلاردان	اوندان	اونلاردان

### ۴- ضمایر استفهام:

ضمایری هستند که هویت اشخاص و اشیاء را به طریق پرسش تعیین می کنند. رایج ترین ضمایر استفهامی در زبان آذربایجانی عبارتند از «کیم؟-kim» (که، کی؟) برای انسانها و «نه؟-ne» (چه، چی؟) برای تمام موجودات به غیر از انسان و «هانسی؟-hansi» (کدام؟) به طور اعم . جریان قبول پیوندهای تصریفی در ضمایر اشاره نیز شبیه اسم است

کیم	کیملر	نه	نه لر	هانسی	هانسیلار
کیمین	کیملرین	نه یین	نه لرین	هانسینین	هانسیلارین
کیمه	کیملره	نه یه	نه لره	هانسینا	هانسیلارا

هانسیلاری	هانسینی	نه لری	نه یی	کیملری	کیمی
هانسیلاردا	هانسیندا	نه لرده	نه ده	کیملرده	کیمده
هانسیلاردان	هانسیندان	نه لردن	نه دن	کیملردن	کیمدن

## ۵- ضمایر نامعین:

ضمایری هستند که موجودات را به صورت نامعین نشان می دهند، رایج ترین ضمایر نامعین کیمسه، بیری، هر بیری، بیرسی، آیری، آیرسی، ئوز گه، ئوز گه سی و امثال آن هستند. ضمایر نامعین نیز هنگام تصریف پیوندهای حالت را قبول می کنند.

## افعال

افعال کلماتی هستند که حرکات و کنش‌ها را بیان می‌دارند. البته منظور از حرکت و کنش معنی وسیع و همه‌جانبه آن در نظر است که شامل کلیه اشکال وقوع و حدوث و تغییرات و تبدلات و جنبش‌هایست که موجودات جاندار و بیجان و مادی و معنوی در بستر زمان و مکان از خود بروز می‌دهند و یا به خود می‌پذیرند.

فرق اساسی فعل با سایر اقسام کلمه به طوریکه هنگام بحث از ساختمان‌شکلی کلمات نیز اشاره رفت، در آنستکه کلمات دیگر، یعنی اسم و صفت و ظرف و ضمیر، نام و یا رمز و علامت شناسائی خود موجودات و اشیاء هستند و بنابراین در کلام هم به‌طور مجرد و هم به شکل قبول پیوند به‌کار می‌روند، در صورتی که افعال نماینده حرکات و کنش‌های ناشی از اشیاء و اشخاص هستند و بنابراین در کلام عموماً به‌صورت قبول پیوند و یا به‌عبارت دیگر به‌صورت ارتباط با موجودات استعمال می‌شوند، به‌این ترتیب بررسی افعال در زبانها قبل از هرچیز بررسی آن سلسله از تغییرات و دگرگونی‌هاست که فعل در زمینه بیان حرکات و کنش‌ها حاصل می‌کند.

در زبان آذربایجانی، تغییرات فعل در بیان حرکات و کنش‌های موجودات، به صورت الحاق پیوندهای توصیفی و تصریفی به ریشه فعل انجام می‌پذیرد و خود ریشه از هر نوع تغییری محفوظ می‌ماند. در این زبان ریشه فعل شکل مجردی است که از نظر ترکیب صوتی معادل صیغه مخاطب مفرد امر می‌باشد مانند «آل»، «باخ»، «گور»، «یاز»، «ایسته»، «دانش» و الی آخر.

### اشکال ساختمانی فعل

افعال در زبان آذربایجانی از نقطه نظر شکل ساختمانی به سه گروه تقسیم می‌شوند: ساده، پیوندی، مرکب.

۱- افعال ساده: افعالی هستند که از یک ریشه بسیط تشکیل شده باشند مانند:

«باخماق - bax-maq»، «بیلک - bil-mek»، «آلماق - al-map»، «گورمک - gôr-mek».

۲- افعال پیوندی: افعالی هستند که با الحاق بکرشته پیوندهای توصیفی به آخر کلمات وصفی یا فعلی ایجاد می‌شوند.

نخست- پیوندی‌هایی که با الحاق به آخر کلمات وصفی افعال

پیوندی تشکیل می‌دهند:

پیوند دوشکلی le ، la از پیوندهای بسیار پر حاصل بوده و با الحاق به آخر کلمات وصفی مختلف افعالی مرتبط با مدلول این کلمات به وجود می‌آورد. مانند:

«باشلاماق - baš-la-maq»، «ساپلاماق - sap-la-maq»، «آیاقلامان - ayaq-la-maq»، «قارالماق - qara-la-maq»، «ایکیلمک -

«iki-le-mek»، «پیسلمک-pis-le-mek».

پیوند دوشکلی leṣ, baṣ با الحاق به آخر یکرشته از کلمات وصفی افعالی با مفهوم تغییر حالت تشکیل می‌دهد. مانند:

«قالینسلاشماق - qalîn-aš-maq»، «یاخینسلاشماق - yaxîn-laṣ-maq»، «بیرلشمک - bir-leṣ-mek»، «اوزلشمک - ûz-leṣ-mek».

پیوند دوشکلی lem 'lam با الحاق به آخر کلمات وصفی افعالی با مفهوم تغییر کمیت و کیفیت به وجود می‌آورد. مانند:

«آلسولانماق - alov-lan-maq»، «بوخوولانماق - buxov-lan-maq»، «کنیشلمنک - kênîṣ-len-mek»، «گوجلمنک - gûc-len-mek».

پیوند دوشکلی el, al با الحاق به آخر یکرشته از صفات، افعالی تشکیل می‌دهد که برای بیان تغییرات به کار می‌رود. مانند:

«بوشالماق-boṣ-al-maq»، «کوتلمک - kut-el-mek»، «سارالماق-sar-al-maq».

«دینجلمک-dinc-el-mek»، «کؤکلمک-kök-el-mek».

پیوند چهارشکلی û, u, i, î که به آخر یکرشته از صفات الحاق می‌یابد مانند:

«آجیماق-ac-î-maq»، «برکیمک-berk-i-mek»، «تورشوماق-turs-u-maq».

پیوند دو شکلی er, ar مانند: «بوزارماق-boz-ar-maq»، «آغارماق-aγ-ar-maq»، «گوبرمک-gôy-er-mek».

علاوه بر اینها، پیوندهای دیگری نیز از نوع en, an (مانند: دادانماق-dad-an-maq)، «گوجنمک-gûc-en-mek»، ux, îx (مانند



«داربخماق-dar-ix-maq»، «دولو خماق-dol-ux-maq» و امثال آن هستند که در تشکیل افعال پیوندی از کلمات وصفی به کار می‌روند.

دوم- پیوندهائی که با الحاق به آخر ریشه‌ها و اشکال فعلی، افعال پیوندی به وجود می‌آورند.

نقش اساسی این پیوندها در الحاق به ریشه‌ها و اشکال فعلی تشکیل انواع مختلف فعل از نظر مفهوم و مدلول است. بنابراین بهتر خواهد بود که از این پیوندها در چهارچوب انواع فعل نام برده شود.

۳- افعال مرکب: افعالی هستند که از تلفیق يك یا چند کلمه بایکی از افعال معین به وجود می‌آیند و معنی و مدلول کامل و مستقلی را در کلام بیان می‌دارند. مانند:

الदन کلمک، آیاقدان دوشمک، گوتور-قوی اتمک، یولاسالماق، باشدان چیخارماق، دایانیب قالماق، چالیشیب چارپیشماق و غیره .

افعال مرکب با اینکه در نگارش سوا نوشته می‌شوند، با وجود این وحدت مفهوم این افعال را به صورت عناصر واحدی درمی‌آورد که هر نوع پیوند توصیفی و تصریفی به انتهای آن الحاق می‌شود و طرف اول از هر نوع تغییرات برکنار می‌ماند.

افعال مرکب در زبان آذربایجانی به دو طریق: ۱- به طریق به هم پیوستن دو یا چند کلمه از انواع کلمات با یکی از افعال معین

۲- به طریق همراهی فعل با فعل مکمل تشکیل می‌گردد.

۱- تشکیل افعال مرکب به طریق به هم پیوستن يك یا چند کلمه

از انواع کلمات با یکی از افعال معین:

از افعال معینی که در تشکیل این نوع افعال مرکب نقش درجه اول دارند به عنوان نمونه می‌توان اولماق (شدن)، ائتمک (کردن)، دوشمک (افتادن)، گلکم (آمدن): گئتمک (رفتن)، وئرمک (دادن)،

گوتورمك (برداشتن)، آچماق (باز کردن)، آتماق (انداختن)، چالماق (نواختن)، وورماق (زدن)، گتیرمك (آوردن)، قالماق (ماندن) را نام برد.

هريك از افعال معین، نوع خاصی از افعال مرکب را بوجود می آورند که معنی آن از آمیزش مفهوم فعل با مدلول کلمه یا کلماتی که بر فعل مقدم است، ناشی می شود.

کلماتی که در افعال مرکب بر فعل معین تقدم می جویند، ممکن است دارای شکل ساده، پیوندی، مرکب، گروه کلمات و همچنین کلماتی در حالت قبول پیوندهای تصریفی باشند. برای نمونه میتوان چند فقره از افعال مرکب را که مثلا با شرکت کلمه «گوز» (چشم) یا «باش» (سر) تشکیل میشوند، ذکر کرد:

گوز آتماق، گوز وورماق، گوز تچی اولماق، گوز-قولاق اولماق، گوزه گلکمک، گوزدن سالماق، گوزدن اوزاق قالماق و الی آخر.  
ویا باش آچماق، باشا سالماق، باشدان آچماق. باشینابور اخماق  
والی آخر

## ۲- تشکیل افعال مرکب بطریق همراهی فعل مکمل

منظور از فعل مکمل فعلی است که جلوتر از فعل اصلی بیاید و معنی آنرا تکمیل کند. در این حالت فعل مرکب معنی خاصی حاصل نمی کند و تنها مفهوم آن از نظر استقامت تحکیم میگردد و حرکت و کنش بشکل جاندار تر و گویا تر بیان می شود. علامت این نوع فعل مرکب پیوندهای  $ib$ ,  $ib$ ,  $ub$ ,  $ub$  (در افعالی که اساس آنها به حرف صدا دار ختم می شود با دخالت حرف  $y$ ) مانند: آشیب-داشماق، قایناییب-قاریشماق، ئولچوب-بیچمک، گزیب-دولانماق، سارالیب-سولماق، دوشونوب-دانشماق و امثال آن

### انواع فعل از نظر مدلول و معنی

افعال در زبان آذربایجانی از نظر مفهوم و مدلول دارای انواع لازم، متعدی، ارجاع، اجبار و مشارکت است. تعیین نوع افعال بعضاً از روی مدلول خود فعل و در مواردی نیز بوسیله پیوندهای نوع که به اساس فعل الحاق می‌یابد، مشخص می‌گردد.

۱- افعال لازم یا بی‌تاثیر- افعالی هستند که بداشتن فاعل اکتفا می‌کنند. در این افعال جهت حرکت و کنش بداخل و بسوی خود فاعل معطوف بوده و علت اطلاق عنوان بی‌تاثیر باین دسته از افعال نیز بهمین سبب است.

در زبان آذربایجانی نوع افعال لازم اعم از اینکه فعل از نظر ساختمانی ساده باشد مانند: آخماق، آزماق، ایتمک، اسمک، دولماق، دورماق، دوشمک و یا پیوندی مانند: آخشاملماق، آجیخلانماق، بوزارماق، داریخماق، آزالماق و یا مرکب مانند: الچکمک، یوخو گورمک، گوژوورماق، بئل باغلاماق، التوتوماق، یولاگلمک و امثال آن از مدلول خود فعل تعیین می‌گردد.

۲- افعال متعدی یا با تاثیر- افعالی هستند که بداشتن فاعل اکتفا نکرده و خواستار مفعول هستند. در این افعال جهت حرکت و کنش به‌خارج و به‌سوی کسی یا چیزی است که مفعول یا متمم خوانده می‌شود. افعال متعدی در زبان آذربایجانی مانند بسیاری از زبانها بدونوع معلوم و مجهول تقسیم میشوند. در افعال متعدی معلوم، فاعل فعل معلوم است. مانند: گولوش آلمانی دردی (گولوش سیب راچید) ولی در افعال متعدی مجهول فاعل نامعلوم است. مانند: آلمادریلدی (سیب چیده شد)

نوع افعال متعدی معلوم نیز اعم از اینکه فعل از نظر ساختمانی

ساده باشد مانند: آلامق، بیچمک، بوءلمک، وورماق، سیلمک، تالاماق و یا پیوندی مانند: دیشلمک، دنلمک، دوزلاماق، پایلاماق و یا مرکب مانند: باشادوشمک، الهسالماق، دیلهتوتماق، الهگتیرمک و امثال آن از مدلول خود فعل بدست میآید.

علامت نوع افعال متعدی مجهول پیوند چهارشکلی ül, ul, il, îl (در افعالیکه به 1 ختم شوند ùn, un, in, îin) است. مانند: بیچمک- بیچیلیمک، وورماق- وورولماق، آلامق- آلینماق، سیلمک- سیلینمک، بولمک- بولونمک.

۳- افعال ارجاع - افعالی هستند که به اجرای حرکت و کنش در باره خود فاعل دلالت می کنند. مانند: یویونماق (شستشو کردن)، ستوینمک (خوشحال شدن).

علامت نوع افعال ارجاع پیوندهای ùn, un, in, îin و یا ül, ul, il, îil است. سویماق- سویونماق، ئویمک- ئویونمک، یایماق- یاییلماق. بطوریکه ملاحظه میشود علامت های نوع مجهول و ارجاع در مواردی شبیه یکدیگر هستند که در این موارد تشخیص نوع فعل از روی معنی آن میسرخواهد بود. مثلا در جمله «پالتار سریلدی» فعل «سریلدی» از نوع مجهول است زیرا فاعل آن معلوم نیست. ولی در جمله «گون یایلیدی» کلمه «گون» در مقام فاعلی است که فعل «یایلیدی» به آن ارجاع شده است.

۴- افعال اجبار - به افعالی اطلاق میشود که در آنها حرکت و کنش به خواست و هدایت شخص بوسیله شخص ثانی اجرا میشود. مانند: یازدیرماق، اوخوتماق

علامت نوع اجبار پیوند چهارشکلی dūr, dur, dir, dîr است که به اساس فعل اضافه میشود مانند: یازدیرماق، گزمک

گزدیرمک، بیلیمک - بیلدیرمک، گورمک - گوردورمک .

۵- افعال مشارکه - افعالی هستند که از انجام حرکت یا کنش بوسیله دو یا چند نفر بلاشترک حکایت می‌کند: ووروشماق، گوروشمک یازیشماق. علامت نوع اجبار پیوند چهار شکلی  $\text{u}\text{q}, \text{u}\text{q}, \text{i}\text{q}, \text{i}\text{q}$  (در افعالیکه به صائت ختم میشوند  $\text{q}$ ) است مانند: باخماق - باخیشماق، بولمک - بولوشمک، آتماق - آتیشماق و امثال آن.

البته در زبان آذربایجانی همه افعال برای تشکیل انواع مختلف فعل استعداد و آمادگی ندارند. عده کثیری از فعل‌ها می‌توانند به تمام یا قسمتی از انواع انطباق پیدا کنند مثلاً فعل گورمک واجد تمام انواع فعل است: گورمک، گورولمک، گورونمک، گوردورمک و گوروشمک. در حالی که برخی از افعال مانند گلیمک تنها یک نوع - نوع معلوم فعل است .

یک فعل در عین حال می‌تواند خصوصیت و مدلول چند نوع را در خود جمع کند مثلاً فعل یازدیر یلماق نوع اجبار مجهول و گزیشدیرمک نوع مشارکه اجبار است.

بررسی مشابهت‌ها و مغایرت‌های انواع فعل در خور بحث مفصلی است که چون اینجا نظر بر اجاز است، از آن صرف نظر می‌شود .

پیوند نفی

افعال در عین حال که به جریان وقوع و حدوث حرکات و کنش‌ها دلالت می‌کنند، می‌توانند حاکی از جریان عدم وقوع و یا حدوث آنها نیز باشند. فعل وقتی جریان وقوع یا حدوث حرکت و کنش را باز گو کند، در حالت مثبت یا تصدیق و هر گاه حاکی از عدم وقوع یا حدوث آن باشد، در حالت نفی یا انکار خواهد بود .

علامت نفی افعال در زبان آذربایجانی پیوند دوشکلی  $\text{me}$  و  $\text{ma}$

می باشد که بآخر انواع فعل افزوده میشود. مانند: باخ-باخما، باخیل  
باخیلما، باخدیر-باخدیرما، بیل-بیلمه، بیلین-بیلینمه، بیلدیر-بیلدیرمه  
و الی آخر.

در افعال منفی تکیه همواره روی هجای قبل از علامت نفی  
قرار میگیرد.

هر گاه تکیه بر روی علامت نفی کشیده شود کلمه از حالت فعل  
خارج میگردد و مفهوم اسم فعلی بخود می گیرد.

### اشکال تصریفی فعل

افعال در زبان، قبل از هر چیز ابزار بیان حرکات و کنش ها و  
حالات هستند.

جریان وقوع یا حدوث کنش ها و حرکات و حالات از طرف  
موجودات بصور و اشکال گوناگون و در زمانهای مختلف و بسوسله  
اشخاص و اشیاء مختلف انجام می گیرد.

منظور از اشکال تصریفی فعل، کلیه تغییراتی است که شکل  
مجرد فعل در زمینه بیان وجوه و ازمه و اشخاص به خود می پذیرد.  
اشکال تصریفی فعل در زبان آذربایجانی با تمام تنوع آن بصورت  
الحاق پیوندهای وجه، زمان و شخص به آخر اشکال مجرد فعل تشکیل  
میشود.

### پیوندهای وجه و زمان

پیوندهائی هستند که اشکال مجرد فعل را به قالیهای وجه و زمان  
میریزند. این پیوندها در عین حال هم جنبه وجه و هم جنبه زمان دارند  
جنبه وجه در تمام آنها و جنبه زمان در عده ای از آنهاست. بعبارت دیگر  
نوعی از این پیوندها تنها وجه و نوعی دیگر هم وجه و هم زمان را مشخص

می‌کنند .

علت این دو گانگی در وظیفه پیوندهای وجه و زمان از آنجا ناشی است که کنش‌ها و حرکات و حالاتیکه از طرف اشخاص و اشیاء حدوث یا وقوع می‌یابند، در اصل بردونوعند: نوعی از آنها وقوع یا حدوثشان قطعی و نوع دیگر وقوع یا حدوثشان موقوف به شرط و احتمال و الزام و اجبار است.

در صورت اول، پیوندها مشخص‌کننده وجه و زمان و در صورت دوم تعیین‌کننده وجه هستند. از جوه مختلف افعال وجه اخباری که بوقوع و حدوث یا عدم وقوع و حدوث قطعی فعل دلالت دارد، بوسیله پیوند مشترك وجه و زمان و جوه امر و شرط و ایجاب و آرزو و التزام بوسیله پیوندهای وجه تصریف می‌گردند و جوه وصفی و مصدری بمناسبت مشابهتی که از نظر مدلول با کلمات وصفی پیدا می‌کنند، در کلام پیوند های تصریفی اسم را می‌پذیرند.

زمانهای فعل در اصل گذشته، حال و آینده است که هر يك از این سه زمان نیز دارای شقوق جداگانه اند . زمانهای فعل بر حسب اینکه فعل بطور مستقل و یا بكمك فعل امدادی «ایمك-imek» صرف شود، به دو گروه اصلی زمانهای ساده و مرکب تقسیم می‌شوند

### پیوند های شخص

پیوندهائی هستند که اشکال قالب‌گیری شده فعل از نظر وجه و زمان را به اشخاص می‌بندند. بنابراین جای پیوندهای شخص در جوه تصریفی فعل بعد از پیوندهای وجه و زمان است .

در زبان آذربایجانی بعلت نبودن علامت جنس و تثنيه افعال دارای همان صیغه‌های ششگانه متکلم و مخاطب و غائب و یا اول شخص

و دوم شخص و سوم شخص مفرد و جمع هستند. از این شش صیغه، یعنی متکلم و مخاطب مفرد و جمع در هر يك از وجوه و زمانها به استثنای موارد معدود، پیوند ویژه شخص دارند، سوم شخص مفرد بجز در موارد معین فاقد پیوند شخص است و سوم شخص جمع با الحاق پیوندهای «لار» و «لر» به آخر صیغه سوم شخص مفرد تشکیل میشود.

\*\*\*

اینک در زیر، وجوه و زمانهای رایج فعل در زبان آذربایجانی را با امثله و شواهدی که در آنها اشکال و موقعیت پیوندهای وجه و زمان و شخص بطور تفکیک و مجزا از هم نشان داده شده است، می آوریم.

### وجه اخباری

وجه اخباری از وقوع یا حدوث فعل در زمان معین و از طرف شخص معین به اثبات یا نفی و بطور قطع و یقین خبر می دهد.  
وجه اخباری، اشکال تصریفی فعل در همه زمانها را برمی گیرد و بر حسب اینکه بطور مستقل یا بکمک فعل امدادی «ایمک» تصریف شود دارای شکل ساده یا مرکب است.

وجه اخباری ساده زمانهای ماضی مطلق، ماضی نقلی، زمان حال و زمان آینده و وجه اخباری مرکب زمانهای ماضی بعید، ماضی ناقص، ماضی استمراری و ماضی مستقبل را شامل میشود.

### ماضی مطلق

به وقوع یا حدوث و خاتمه عمل و حرکت در گذشته دور یا نزدیک دلالت میکند: بولوتلار چکیلدی، سولار دورولدی. ماضی مطلق از شرکت مستقیم شخص متکلم در جریان وقوع یا حدوث فعل و یا از وقوف قطعی او بر وقوع و یا حدوث آن حکایت می کند و



بنابراین، از آن به ماضی شهودی نیز نام می‌برند.  
 ماضی مطلق با الحاق پیوند چهار شکلی *dû , du , di , dî* به  
 آخر ریشه فعل تشکیل می‌گردد و پیوندهای اشخاص ششگانه آن بقرار  
 زیر است .

<i>bil-di-m</i>	بیلدیم	<i>yaz - dî - m</i>	یازدیم
« « <i>-n</i>	بیلدین	« « <i>- n</i>	یازدین
« « <i>-</i>	بیلدی	« « <i>-</i>	یازدی
« « <i>- k</i>	بیلدیک	« « <i>- q</i>	یازدق
« « <i>- niz</i>	بیلدینیز	« « <i>- nîz</i>	یازدینز
« « <i>- ler</i>	بیلدیلر	« « <i>- lar</i>	یازدیلار
<i>gor-dû-m</i>	گوردوم	<i>dur - du - m</i>	دوردوم
« « <i>-n</i>	گوردون	« « <i>- n</i>	دوردون
« «	گوردو	« « <i>-</i>	دوردو
« « <i>k</i>	گوردوک	« « <i>-q</i>	دوردوق
« « <i>-nûz</i>	گوردونوز	« « <i>-nuz</i>	دوردونوز
« « <i>- ler</i>	گوردولر	« « <i>- lar</i>	دوردولار

ماضی مطلق، بجای وجه شرطی فعل نیز به کار می‌رود و آن  
 موقعی است که اجرای فعل بصورت قطعی و نمایانتر نشان داده میشود:  
 قونشون پیس اولدو کوچ قورتار، دیشین آغریدی چک قورتار . در این  
 مثل فعل «پیس اولدو» مفهوم پیس اولسا و فعل «آغریدی» مفهوم آغریسا  
 را می‌رساند .

پیوند شخص دوم شخص جمع چه در ماضی مطلق و چه در سایر  
 وجوه وزمانهای فعل که به پیوند چهار شکلی (*nûz , nuz . niz , nîz*)

ختم میشود، بخصوص در زبان گفتار معمولاً با حادثه سقوط صوتی مواجه می‌گردد و اصوات (nû و nu ، ni ، nî) از آن می‌افتد و حرف «z» مستقیماً به‌اساس فعل می‌پیوندد. مثلاً «آلدینیز» بشکل «آلدیز»، «آلمیشینیز» بشکل «آلمیشیز»، «آلاجاقسینیز» بشکل «آلاجاقسیز» ادامه می‌شود.

### ماضی نقلی

نتیجه وقوع یا حدوث حرکت و کنشی را که در گذشته انجام پذیرفته در حین تکلم بیان میدارد:

حق‌سایدان کچمه‌میشیک، دوز - چوره‌یی باسما‌میشیق،  
بیزئوز‌گه‌نین او‌جاغیندا‌کلیب‌قازان‌آسما‌میشیق،  
قوروموشوق‌آزادلینی، تاریخ‌بریو‌مرد‌اولموشوق،  
خائن‌گوزه‌ایتی-بیچاق، خائن‌قلبه‌درد‌اولموشوق،

(رسول رضا)

فرق اساسی ماضی نقلی با ماضی مطلق در آنست که ماضی نقلی علاوه بر اعلام اجرا و خاتمه فعل، نتیجه آنرا نیز در حین تکلم بیان میدارد.

علامت ماضی نقلی پیوندچهار شکلی: mûş , muş , miş , miş :

است:

bil-miş-em	بیل‌میش‌م	yaz-miş-am	یاز‌میش‌ام
« « -san	بیل‌میش‌سن	« « -san	یاز‌میش‌سان
« «	بیل‌میش	« « -	یاز‌میش
« « - ik	بیل‌میش‌یک	« « -îq	یاز‌میش‌یق
« « -siniz	بیل‌میش‌سینیز	« « -siniz	یاز‌میش‌سینیز
« « -ler	بیل‌میش‌لر	« « -lar	یاز‌میش‌لار

gôr-mûş-əm	گورموشم	dvr.muş-am	دورموشام
« « -sen	گورموشسن	« « -san	دورموشسان
« « -	گورموش	« « -	دورموش
« « -ûk	گورموشوک	« « -uq	دورموشوق
« « -sûnûz	گورموشونوز	« « -sunuz	دورموشونوز
« « -ler	گورموشلر	« « -lar	دورموشلار

ماضی نقلی در دوم و سوم شخص مفرد و جمع علاوه بر پیوند فوق با پیوند چهار شکلی (ub , ub , ib , ib) در ریشه‌هایی که به صائت ختم شوند با دخالت صدای کمکی (y) نیز استعمال میشود: یازیبسان، یاریب، یازیبسینیز، یازیبار و غیره.

### زمان حال

زمان حال وقوع و حدوث فعل را در حال تکلم بیان میکند: ایشیقدا نیتره ییر جانلی کولگه لر. اوجادان سوروشور آدیمی منیم. هر گاه حرکت و کنشی که بوسیله صیغه زمان حال بیان میشود، جزو خصلت و خصوصیت دائمی موجود باشد، زمان فعل تمام زمانها را در بر میگیرد: تاریخ اونو تماییر قهرمانلاری. گوی در یالار درین اولور، بهاریتلی سرین اولور.

زمان حال با الحاق پیوندهای ir , ir , ûr و ur (در کلماتی که به صائت ختم شوند با دخالت صدای کمکی (y) تشکیل میشود:

bil-ir-əm	بیلیرم	yaz-îr-am	یازیرام
« « -sen	بیلیرسن	« « -san	یازیرسان
« « -	بیلیر	« « -	یازیر
« « -ik	بیلیریک	« « -îq	یازیریق
« « -siniz	بیلیرسینیز	« « -sîniz	یازیرسینیز

« « -ler	بیلیر لر	« « -lar	یازیر لار
iate-yir-em	ایسته بیرم	anla-yir-am	آنلاییر ام
« « -sen	ایسته بیر سن	« « -san	آنلاییر سان
« « -	ایسته بیر	« « -	آنلاییر
« « -ik	ایسته بیریک	« « -iq	آنلاییریق
« « -siniz	ایسته بیر سنیز	« « -siniz	آنلاییر سنیز
« « -ler	ایسته بیر لر	« « -lar	آنلاییر لار

### زمان حال استمراری

از حرکت و کنشی که وقوع یا حدوث آن قبل از لحظه تکلم آغاز شده و در حال حاضر ادامه دارد، حکایت میکند: بولوتلار گویدن چکلمکده در.

علامت زمان حال استمراری پیوند دوشکلی *mekde , maqda* است. « یازماقدا یام - *yaz - maqda - yam* ، « بیلیمکده یام - *bil . mekde - yem* والی آخر.

### زمان آینده

در زبان آذربایجانی صیغه زمان آینده فعل دو حالت دارد: حالت اول اجرای قطعی و مسلم فعل را در آینده معلوم میدارد و از آن به حالت مستقبل قطعی میتوان نام برد: بهاردا چوله چیخا جاغام، چوخلی گل چیچک بیخا جاغام.

حالت دوم حاکی از اجرای قطعی و مسلم فعل نبوده، بلکه منظور نظر بودن اجرای آنرا اعلام می نماید که آنرا نیز حالت مستقبل غیر

قطعی میتوان نام نهاد: اورادا سنین قارداشینلا دانیشارام، بوایشی قورتا- رارام.

علامت مستقبل قطعی پیوندد و شکلی *acaq* و *ecək* (در ریشه هائی که بحرف صدادار ختم می شوند، با دخالت صدای کمکی *y*) می باشد.

<i>gôr.ecəy.em</i>	گوره جهیم	<i>yaz-acay-am</i>	یازاجام
« « <i>k-sən</i>	گوره جکسن	« « <i>q-san</i>	یازاجاقسان
« « -	گوره جک	« « -	یازاجاق
« « <i>y-ik</i>	گوره جهیک	« « <i>γ-iq</i>	یازاجاقیق
« « <i>k-siniz</i>	گوره جکسینیز	« « <i>q-siniz</i>	یازاجاقسینیز
« « <i>-ler</i>	گوره جکلر	« « <i>-lar</i>	یازاجاقلار

علامت مستقبل غیر قطعی پیوند دو شکلی *er* و *ar* (در اشکالیکه بحرف صدادار ختم شوند با دخالت صدای کمکی *y*) می باشد.

<i>işle-yer-em</i>	ایشله یرم	<i>anla-yar-am</i>	آنلایارام
« « <i>-sən</i>	ایشله یرسن	« « <i>-san</i>	آنلایارسان
« « -	ایشله یر	« « -	آنلایار
« « <i>ik</i>	ایشله یریک	« « <i>-iq</i>	آنلاریاریق
« « <i>-sınız</i>	ایشله یرسینیز	« « <i>-sınız</i>	آنلایارسینیز
« « <i>-ler</i>	ایشله یرلر	« « <i>-lar</i>	آنلایارلار

پیوند مستقبل غیر قطعی، بعضاً با حادثه سقوط و یا ادغام صوتی مواجه میگردد و این اتفاق غالباً در زبان گفتار رخ میدهد: «بول اوسته بولاق اوللام، آخارام بولاق اوللام» و «کرم دئییرداغ دؤشونده

اوتوررام، دردم اللی ایکن یوزه یتتیررم» در مثال اول فعل «اوللام» و در مثال دوم افعال «اوتوررام» و «یتتیررم» در شکل اصلی خود «اولارام»، «اوتورارام» و «تتیره‌رم» هستند و در این جملات با حادثه سقوط و ادغام صوتی مواجه گشته‌اند .

مستقبل غیر قطعی وقتی از حرکت و کنشی حکایت کند که مربوط به طبیعت اشیا و اشخاص باشد، مدلول انطباق با همه زمانها را پیدا میکند و از این نظر به آن نام زمان عمومی فعل نیز اطلاق میشود: باغباخارسان باغ اولار ، باخمسازسان ، داغ اولار . توز گه یه قویوقازان توزو دوشهر .

### وجه امری

وجهی است که انجام یا منع حرکت و کنش را به فرمان‌وتاکید یا خواهش و تکلیف و نصیحت طلب می‌کند: رد اول قاپیدان آغلاما زازاردیلنچی، واققیدلاما بایقوش کیمی ادبار دیلنچی .

وجه امر فاقد پیوند زمان بوده و تنها پیوندهای شخص را می‌پذیرد. در این وجه مفهوم زمان در فعل مستتر بوده و انجام یا عدم انجام آن الزاما موکول به بعد از صدور امر است. پیوند های شخص در اشکال مختلف وجه امر بقرارزیر است .

bil-im	بیلیم	yaz-îm	یازیم
‘ -	بیل	‘ -	یاز
‘ -sin	بیلسین	‘ -sîn	یازسین
‘ -ek	بیلهک	‘ -aq	یازاق
‘ --in	بیلین	‘ --în	یازین
‘ --sinler	بیلسینلر	‘ --sînlar	یازسینلار

gôr-ûm	گوروم	dur-um	دوروم
، -	گور	، -	دور
، -sûn	گورسون	، -sun	دورسون
، --ek	گورهك	، -aq	دوراق
، -ûn	گورون	، -un	دورون
، sûnler	گورسونلر	، -sunlar	دورسونلار

بطوریکه در مثالهای بالا مشاهده می‌شود، دوم شخص مفرد امر فاقد پیوند مخصوص شخص است. با وجود این، در مواردی و مخصوصاً در زبان گفتار پیوندهائی از نوع ginan (با اشکال صوتی دو گانه) مانند «باغیشلا گینان»، «ایسته گینن» و sana (با اشکال صوتی دو گانه) مانند: «دایانسانا» با آخر آن افزوده می‌شود.

بکی از خصوصیات فعل امر همراهی آن با يك رشته از ادات است. اداتی که با فعل امر به کار می‌روند از نوع : ها، باخ، دی، باری، قوی و امثال آن هستند :

تاپشیر یقلاریمی یئرینه یئتیرها ! باخ بیرده بورالردا گورونمه!  
دی باشا گل، قورتار! ...

### وجه شرطی

وجهی است که وقوع یا حدوث فعل را بصورت شرط بیان می‌دارد. کتشن چاتارسان، آختارسان تا پارسان.

علامت وجه شرطی ساده پیوند دوشکلی sa se می‌باشد که به آخر اساس فعل می‌آید :

bil-se-m	بیلسم	yaz-sa-m	یازسام
، ، -n	بیلسن	، ، -n	یازسان

« «	بیلسه	« «	یازسا
« «_k	بیلسهك	« «_q	بازساق
« «_niz	بیلسه نیز	« «_niz	یازسانیز
« «_ler	بیلسه لر	« «_lar	یازسالار

وجه شرطی غالباً در کلام بهمراه کلمه اگر بکار میرود و در این حالت مفهوم شرط بشکل بارزتری وانمود می گردد: اگر مندن اشدیر سن بوایشه ال قویما!

### وجه الزامی

وجهی است که اجرا یا عدم اجرای فعل را بصورت الزام بیان می کند. من بوگون یولا چیخمالیام. سن بوایشله سون قویمالیسان علامت وجه ایجابی ساده پیوند دوشکلی mali و meli می باشد.

bil_meli_yem	بیلمه لیه م	yaz_mali_yam	یازمالیام
« «_sen	بیلمه لیه سن	« «_san	یازمالیسان
« «_dir	بیلمه لیدر	« «_dir	یازمالیدر
« «_yik	بیلمه لیک	« «_yiq	یازمالیق
« «_siniz	بیلمه لیسینیز	« «_siniz	یازمالیسینیز
« «_dirler	بیلمه لیدرلر	« «_dirilar	یازمالیدیرلار

### وجه آرزو

وجهی است که وقوع یا حدوث فعل را بشکل خواست و آرزو بیان می دارد. ایسته بیرم یولا چیخام، گلیب-گلدندن سنی سوروشام. علامت وجه آرزوی ساده پیوند دوشکلی a و e (در ریشه هائی که به صائت ختم می شوند، ya و ye) است.



ایشله ییم	ایشله یه سن	ایشله یه	ایشله یک	ایشله یه سینیز	ایشله یه لر
işle_ye_m	« _sen	«	« _k	« _siniz	« _ler
یازام	یازاسان	یازا	یازاق	یازاسینیز	یازالار
yaz_a_m	« _san	«	« _q	« _siniz	« _lar

### فعل امدادی «ایمک -mek-i» (استن و بودن)

فعل «ایمک -imek» تنها فعل بی قاعده زبان آذربایجانی است که در نقش فعل امدادی، در دایره بسیار وسیعی عمل می کند. این فعل بعلت داشتن قابلیت الحاق به آخر کلیه اشکال وصفی و فعلی، نام فعل معین یا امدادی اصلی و به مناسبت حالت فعل بخشیدن به اسم، نام فعلی اسمی برخوردار دارد.

فعل «ایمک -imek» به صورت مستقل فاقد معنی بوده و بهمین جهت از قبول پیوندهای توصیفی برکنار مانده و حالت مصدری آن یعنی ایمک نیز در کلام مورد استعمال ندارد.

اشکال تصریفی فعل «ایمک» در عین حال که فی نفسه و در خارج از سلسله کلام فاقد معنی هستند، استعداد و نرمش فوق العاده ای در الحاق به آخر انواع کلمات وصفی و فعلی دارند.

فعل «ایمک» از تمام وجوه و ازمه فعل، زمان حال، ماضی مطلق ماضی استمراری و وجه شرط را دارد.

زمان حال فعل «ایمک» فاقد شکل مستقل است و تنها به صورت پیوندهای فعلی به آخر عده کثیری از کلمات وصفی الحاق یافته و حالت فعلی زمان حال آنها را بوجود می آورد.

evde-yem	اٲوده یم	yoryun-am	یورغونام
« -sen	اٲوده سن	« -san	یورغورنسان
« -dir	اٲوده در	« -dir	یورغوندر
« -yik	اٲوده بیک	« -uq	یورغونوق
« -siniz	اٲوده سینیز	« -sunuz	یورغونسونوز
« -dirler	اٲوده دیرلر	« -dirilar	یورغوندیرلار

بطوریکه در مثالهای فوق دیده میشود ، اشکال زمان حال فعل «ایمک» در اول شخص و دوم شخص مفرد و جمع با پیوندهای شخص افعال همانند بوده ولی شکل سوم شخص مفرد با آن فرق داشته و حرف «ر- r» را در آخر علاوه دارد. البته این حالت در مواردی برای سوم شخص مفرد برخی از وجوه و اشکال افعال نیز پیش می آید. ولی این خصوصیتی است که مخصوصا در افعال اسمی بایست مورد دقت و توجه قرار گیرد.

ماضی مطلق و استمراری و همچنین وجه شرطی فعل «ایمک» مانند سایر افعال تصریف میشود:

وجه شرطی	ماضی استمراری	ماضی مطلق
i-se-m ایسه م	i-miṣ-em ایبیشم	i-dim ایدیم
« -n ایسن	« -sen ایبیشسن	« -din ایدین
« ایسه	« ایبیش	« -di ایدی
« -k ایسه ک	« -i ایبیشیک	« -dik ایدیک
« -niz ایسه نیز	« -siniz ایبیشسینیز	« -diniz ایدینیز
« -ler ایسه لر	« -ler ایبیشلر	« -diler ایدیلر

اشکال سه گانه فوق وقتی با کلمات توصیفی بکار روند، بطورسوا نوشته میشوند. مانند: «داش ایدی- daṣ idi» ، «سوا ایبیش- su imiṣ»

« آغاج ایسه - ayac ise » ، « گوزهل ایدی - gözəl idi » ، « یاخین

ایمیش - yaxın imiş » ، « چتین ایسه - çətin isê » و امثال آن.

ولی در همراهی با افعال می توانند هم بطور سوا و هم بصورت پیوسته نوشته شوند و در حالت اخیر، یعنی وقتی بشکل پیوسته نوشته می شوند، الزاماً مشمول قانون هماهنگی اصوات می گردند:

« اوخویار ایدی ( اوخویاردی ) - ( oxuyar idi ( oxuyardı )

« « ایمیش ( اوخویار مییش ) - ( oxuyarmış imiş » «

« « ایسه ( اوخویار سا ) - ( oxuyarsa ise » «

### اشکال تصریفی مرکب فعل

اشکال تصریفی مرکب فعل اشکالی هستند که بکمک فعل امدادی «ایمک - imek» صرف می شوند. در اشکال تصریفی مرکب، فعل اصلی اول و فعل امدادی بعد از آن می آید و در حقیقت جایگزین پیوند شخص اشکال تصریفی ساده فعل اصلی می گردد .

اشکال تصریفی مرکب فعل بر حسب اینکه با ماضی مطلق و یا ماضی استمراری فعل امدادی تصریف شوند، دارای شکل حکایت یا روایت خواهند بود و در همه حال به زمان گذشته دلالت خواهند داشت.

### وجه اخباری مرکب

وجه اخباری مرکب شامل زمانهای ماضی بعید، ماضی ناقص ماضی استمراری و ماضی مستقبل است که این آخری نیز بنوبه خود دارای شکل قطعی و غیر قطعی است.

### ماضی بعید

ماضی بعید وقوع یا حدوث فعل را در گذشته بسیار دور و یا در حال تقدم به یکی از صیغه های ماضی نشان می دهد : سن ائوه گلنده

## اوشاقلار یاتمیشدیلار

شکل حکایت ماضی بعید از همراهی ماضی نقلی فعل اصلی با ماضی مطلق فعل امدادی بدست میآید.

«یازمیش ایدی (یازمیشدی) - (yazmîş idi (yazmîşdi)»

«بیلیمیش ایدی (بیلیمیشدی) - (bilmiş idi (bilmişdi)»

و شکل روایت آن از همراهی ماضی نقلی با ماضی استمراری فعل امدادی بوجود میآید .

«آلمیش ایمیش (آلمیشمیش) - (almîş imiş (almîşmiş»

«گورموش ایمیش (گورموشموش) -

(görmüş imiş (görmüşmüş»

## ماضی ناقص

برحدوث و وقوع فعل در گذشته معین دلالت می کند در حالیکه نتیجه و خاتمه آن در حین تکلم برای شنونده معلوم نباشد ، اوزاقدان اینیلتی سسلری گلیرایدی

حکایت ماضی ناقص از همراهی زمان حال فعل اصلی باماضی مطلق فعل امدادی بدست می آید :

« یازیرایدی ( یازیردی ) - ( yazîr idi (yazîrdi)»

« بیلیرایدی ( بیلیردی ) - ( bilir idi (bilirdi)»

و روایت ماضی ناقص از همراهی زمان حال فعل اصلی با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل میشود :

« یازیر ایمیش ( یازیرمیش ) - ( yazîr imiş (yazîrmîş)»

« بیلیر ایمیش ( بیلیرمیش ) - ( bilir imiş (bilirmîş)»

## ماضی استمراری

بر مداومت حدوث یا وقوع فعل در زمان گذشته دلالت می کند.

گوش پارلاق ساچلارینی یاماچلارا سپمکده ایدی .  
حکایت ماضی استمراری از همراهی زمان حال استمراری فعل  
اصلی با ماضی مطلق فعل امدادی بدست میآید:

«یازماقدا ایدی – yazmaqda idi»، «بیلیمکده ایدی bilmekde idi»  
و روایت آن از همراهی زمان حال استمراری فعل اصلی با  
ماضی استمراری فعل امدادی حاصل میشود .  
یازماقدا ایمیش – yazmaqda imiş ، بیلیمکده ایمیش –

bilmekde – imiş

ماضی مستقبل

دارای دونوع قطعی و غیر قطعی است . ماضی مستقبل قطعی  
منظور نظر بودن انجام فعل را در گذشته نشان می دهد . اوسوزی سیزه  
دیبه جک ایدیم

حکایت ماضی مستقبل قطعی از همراهی زمان آینده قطعی با ماضی  
مطلق فعل امدادی بدست میآید :

«یازاجاق ایدی (یازاجاقدی) – yazacaq idi (yazacaqdi)»

«بیله جک ایدی (بیله جکدی) – bilecek idi (bilecekdi)»

روایت ماضی مستقبل قطعی از همراهی زمان آینده قطعی با ماضی  
استمراری فعل امدادی حاصل میشود:

«یازاجاق ایمیش (یازاجاقمیش) yazacaq imiş (yazcaqmış)»

«بیله جک ایمیش (بیله جکمیش) – bilecek imiş (bilecekmiş)»

ماضی مستقبل غیر قطعی به اجرای فعل در گذشته غیر معین دلالت

میکند . قانادلانیب اوچاردی اوستونه چیل – چیل فره .

حکایت ماضی مستقبل غیر قطعی از همراهی زمان آینده غیر قطعی

فعل با ماضی مطلق فعل امدادی بدست میآید :

«یازارایدی (یازاردی) – (yazar idi (yazardî)»

«بیلهرایدی (بیلهردی) – (biler idi (bilerdi)»

روایت ماضی مستقبل غیر قطعی از همراهی زمان آینده غیر قطعی  
فعل با ماضی استمراری فعل امدادی حاصل میشود.

«یازارایمیش (یازارمیش) – (yazar imiş (yazarmiş)»

«بیلهرایمیش (بیلهرمیش) – (biler imiş (bilermiş)»

\*\*\*

اشکال مرکب وجوه شرط و الزام و آرزو از همراهی اشکال  
ساده این وجوه با زمانهای ماضی مطلق و استمراری فعل امدادی تشکیل  
می شوند :

« یازساییدی – (yazsa idi) ، « یازسایمیش – (yazsa imiş)»

« یازمالی ایدی – (yaz malî idi) ، « یازمالی ایمیش –

« yaz malî imiş » « یاز ایدی – (yaza idi) ، « یاز ایمیش – (yaza imiş)»

\*\*\*

وجه شرطی فعل «ایمک» با قسمت عمده وجوه و زمانهای فعل  
اعم از ساده و مرکب تلفیق یافته شکلی بوجود می آورد که آنرا شکل  
عمومی شرط می توان نامید.

«آلدی ایسه (آلدیسا) – (aldî – ise (aldîsa)»

«آلمیش ایسه (آلمیشسا) – (almîş ise (almîş sa)»

«آلاچاق ایسه (آلاچاقسا) – (alacaq ise (alacaqsa)»

«آلارایدیسه (آلاردیسا) – (alar-idise (alardîsa)»

وجه وصفی یا صفت فعلی

وجه وصفی وجهی است که حرکات و کنشها را در قالب وصف

نمودار می سازد. اشکال وصفی فعل از نظر مدلول و نحوه پذیرش پیوندهای تصریفی در ردیف کلمات وصفی جای می گیرند و در کلام در نقش صفت خودنمایی می کنند و از این لحاظ از آنها بنام صفات فعلی نیز نام می برند. فرق صفات فعلی با صفات معمولی در آنستکه صفات معمولی موجودات را از نظر کیفیات و علامات ثابت مندرج در آنها (مانند «اوجاداغ»، «یاشیل چمن»، «گوزهل قیز») ولی صفات فعلی آنها را از نظر حرکت و کنش مندرج در آنها (مانند «یاخان گوز»، «سونموش اود»، «یاقان اوشاق»، تعیین می کنند، بنابراین در صفات فعلی اشیاء به اقتضای حرکت و عملی که انجام می دهند مشخص می گردند و پیوندهائی که با الحاق به آخر اساس فعل صفات فعلی را بوجود می آورند در عین حال پیوندشکل و زمان نیز محسوب میشوند.

مهمترین این پیوندها عبارتند از:

پیوند دوشکلی an و en که با آخر کلیه افعال ملحق شده و اشکالی بوجود می آرد که از آن به صفت فاعلی نیز میتوان نام برد. این پیوند به کیفیت و حالت موجود اشیاء و اشخاص در زمان حال دلالت میکند. مانند: آخان (سو)، آچیلان (قاپی)، گلن (قوناق).

پیوند چهارشکلی mûş, muş, miş, miş اشکالی بوجود می آورد که از آن به صفت مفعولی نیز نام می برند. این پیوند کیفیت و علامتی را که موجودات در گذشته داشته اند معلوم می کند. مانند سینمیش (آغاج)، گورمه میس (آدام)، چوروموش (سود).

پیوند دو شکلی ecaq و ecağ اوصافی بوجود می آورد که اشیاء را از نظر حرکت و عملی که در آینده باید انجام دهند، مشخص میکند. اولاجاق (ایش)، دریله جک (تاخیل)، گن دیله جک (بول)، یازاجاغبین

(بازی) گوره جگیم (گون).

پیوند دوشکلی erar که به کیفیت و علامت اشیاء و اشخاص هم در زمان حال و هم در همه زمانها دلالت می کند. مانند باخار (گوز)، یانار (اود) ، کتچهر (سوز)

پیوند دوشکلی esi , asi که کیفیت و علامت موجودات را بشکل ایجاب معلوم میکند. مانند: اولاسی (ایش)، قازیلاسی (قویو)؛ دئیله سی (سوز).

پیوند دوشکلی mali , meli کیفیت و علامت اشیاء را در شکل الزام مشخص میکند. مانند: اوخومالی (کتاب)، ایچمه لی (سو)، دانیشمالی (مسئله).

پیوند چهارشکلی dik , diq , duq , dûk خصوصیت و علامتی را که در گذشته برای اشخاص و اشیاء ایجاد شده معین میکند. اوخودوغوم (کتاب)، بیلدیگین (ایش)، آختاردیقاری (آدام)

بطوریکه در مثالها نیز مشهود است، از پیوندهای فوق، پیوند دو شکلی ecek , acaq و پیوند چهار شکلی dik , diq , duq , dûk بر خلاف سایر پیوندهای وجه وصفی، پیوندشخص می پذیرد و خصوصیت و موقعیت اشیاء را علاوه بر وجه زمان نسبت با اشخاص ششگانه نیز تعیین می کند.

### وجه مصدری یا اسم فعلی

وجه مصدری وجهی است که نام عمومی حرکات و کنشها را بدون وابستگی بزمان و شخص بیان می دارد و وجه مصدری، مانند وجه وصفی از نظر مدلول و نحوه پذیرش پیوندهای تصریفی در ردیف کلمات وصفی جای می گیرد و در کلام بصورت اسم نمودار میشود و از این لحاظ



از اشکال مصدری بنام اسامی فعلی نیز نام می برند. فرق اسامی فعلی با اسامی عادی در آنستکه اسامی عادی نام خود موجودات ولی اسامی فعلی نام غیرمعین حرکات و کنشها و اعمال ناشی از آنها است. اشکال مصدری با الحاق پیوندهای مصدری به آخر اساس فعل تشکیل میشوند. این پیوندها عبارتند از:

پیوند mek , maq این پیوند در زبان آذربایجانی پیوند مصدری شناخته میشود و بلااستثناء به آخر کلیه ریشه‌ها و بنیادهای انواع گوناگون افعال الحاق شده و اسامی نامعین حرکات را بوجود می آورد. مصدر در عرف دستور زبان بدون وابستگی آن به ازمنه و اشخاص نشان دهند علامت مصدر را به آن می افزایند مانند «آچماق - ac - maq» «باشلاماق - başla - maq» «دوشونمک - düşün - mek» «بیلدیرمک - bildir - mek» و در این کتاب نیز از این روش پیروی شده است.

پیوند دوشکلی me , ma این پیوند نیز به آخر انواع فعل الحاق یافته، نام عمومی عمل و کنش ناشی از فعل را بوجود می آورد. «گورمه - gôr - me» «اوخوما - oxy - ma» «اریمه - eri - me» «آنلاما - anla - ma».

فرقی که مابین پیوند ma و me با پیوند مصدری maq و mek وجود دارد اینستکه پیوند اخیر نام عمومی حرکت و پیوند ma و me نام عمل ناشی از حرکت را معلوم میکند و بنابراین هم، جنبه اسمی اشکالیکه از الحاق پیوند ma و me بوجود می آیند، خیلی بیشتر از جنبه اسمی مصدر است. بطوریکه در میان گروه بیشمار اشکال مصدر به تعداد انگشت شماری از آنها نظیر «یشمک» (خوراکی) و «چاخماق» (آتش زنه) میتوان برخورد که مفهوم ذاتی پیدا کرده اند. در حالیکه در اسامی فعلی که

پیوندهای *ma* و *me* را دارند تعداد خیلی بیشتری مانند «قازما»، «قاورما»، «گزمه»، «دولما»، «سوزمه» و امثال آن وجود دارند که اسامی ذاتی اشیاء معین هستند.

پیوند چهارشکلی  $\hat{u}\text{ş}, u\text{ş}, i\text{ş}, \hat{i}\text{ş}$  نیز مانند دو پیوند فوق باخر انواع فعل الحاق یافته و نقشی شبیه پیوند *ma* و *me* بازی میکند. یعنی اسامی فعلی ناشی از حرکت و کنش اشیاء را بوجود می آورد «آلیش -  $\hat{a}l-\hat{i}\text{ş}$ »، «آختاریش -  $\hat{a}xtar-\hat{i}\text{ş}$ »، «گلیش -  $\hat{g}el-\hat{i}\text{ş}$ »، «اوتوروش -  $\hat{o}tur-u\text{ş}$ »، «گوروش -  $\hat{g}ör-\hat{u}\text{ş}$ ».

نقش اساسی پیوندهای *ma* و *me* و  $\hat{i}\text{ş}$  و  $\hat{u}\text{ş}$  و  $i\text{ş}$  و  $u\text{ş}$  در زبان آذربایجانی ایجاد اشکال متنوع اسم مصدر است  
وجه حالت یا ظرف فعلی.

از وجوه مشخص فعل در زبان آذربایجانی وجه حالت یا ظرف فعلی است که حالت مجرد حرکت را بیان میدارد. بطوریکه هنگام بحث از اشکال ساختمانی فعل اشاره رفت، نوعی از افعال مرکب، بصورت همراهی فعل متمم با فعل اصلی ایجاد میشود. در این نوع افعال مرکب فعل متمم که در نقش وجه حالت یا ظرف فعلی عمل می کند، تغییری در معنی فعل بوجود نمی آورد و تنها جنبه واستقامت حرکت را مشخصتر و گویاتر میسازد. ظرف فعلی برخلاف اشکال وصفی و مصدری فعل گرایشی به قبول پیوندهای تصریفی اسم نشان نمیدهد و بهمین جهت از آن به وجه غیر قابل تصریف فعل نیز نام میبرند.

ظروف فعلی با الحاق پیوندهای حالت به آخر اساس فعل تشکیل

میشوند. رایجترین این پیوندها عبارتند از:

پیوند چهار شکلی  $\hat{i}b$  و  $ib$  و  $\hat{u}b$  و  $ub$  (در اساس های فعلی مختوم

به صائت با دخالت صدای کمکی  $y$ ) مانند: «باخیب -  $\hat{b}ax - \hat{i}b$ »،

« گلیب - gel\_ib »، «دوروب - dur\_ub» ، «گولوب - gûl\_ûb» ،  
«باشلاییب - başla\_yîb» .

پیوند دوشکلی erek araq (در اساس‌های مختوم به صائت با  
دخالت صدای کمکی y) مانند: «آلاراق - al\_araq» ، «گلهرک -  
gel\_erek» ، «آنلایاراق - anla.yaraq» ، «دینله‌هرک - dinle.yerek» .  
پیوند دوشکلی ali و eli (در اساس‌های مختوم به صائت با دخالت  
صدای کمکی y) مانند: (باخالی - bax\_alî» ، «بیله‌لی - bil\_eli» ،  
«آنلایالی - anla\_yali» ، «دینله‌یله‌لی - binle\_yeli» .

پیوند چهار شکلی inca و ince و unca و ünçe (در اساس‌های  
مختوم به صائت با دخالت صدای کمکی y) مانند: «آلینجا - alinca» ،  
«گلینجه - gel.ince» ، «دورونجسا - dur\_unca» ، «گورونجه -  
gôr\_ünçe» ، «اوخویونجا - oxu\_yunca» .

پیوند چهار شکلی dikce و diqca و duqca و dûkce مانند :  
«آلدیقجا - al\_dîqca» ، «گلدیکجه - gel\_dikce» ، «دوردوقجا  
dur\_duqca» ، «گوردوکجه - gôr\_dukce» .

علاوه بر اینها پیوندهای anda و ende و madan و meden و  
erken و arken و امثال آنها جزو این گروه از پیوندها می‌باشند.

### ادات یا کلمات کمکی

ادات یا کلمات کمکی به اشکالی اطلاق میشود که بخودی خود  
فاقد معنی بوده و تنها وظیفه معینی را در کلام به انجام میرسانند.

ادات فی نفسه هیچ نوع نمود یا حرکتی را تعیین نمی‌کنند. ولی  
وقتی بهمراه سایر کلمات بکار می‌روند، تا حدودی مفهوم پیدا می  
کنند و بانجام نقش گرامری خود نائل میشوند. البته بعضی ازادات به

تنهائی نیز نوعی مفهوم ارائه میدهند. ولی حتی این قبیل ادات نیز، برای ثمربخش ساختن مفهوم خود، همراهی کلمات و ترکیبات دیگر را لازم دارند.

نقش اساسی ادات ایجاد موصلت و ارتباط میان عناصر اصلی کلام بمنظور تسهیل کار بیان است و اطلاق نام کلمات کمکی به این کلمات نیز به همین دلیل است.

وجه مشخص ادات از سایر انواع کلمات اصلی در آنستکه ادات برای قبول پیوندهای توصیفی و تصریفی آمادگی و استعداد ندارند و در واقع اشکال بی پیوند زبان محسوب میشوند و تنها وقتی حالت اسم را قبول کنند، می توانند پیوند بپذیرند.

در زبان آذربایجانی ادات را از نظر وظیفه و موقعیت آنها در کلام به ادات وصل، ادات ربط و ادات ندا میتوان تقسیم بندی کرد.

### ادات وصل

کلماتی هستند که وظیفه ایجاد مناسبت و موصلت میان دو جزء کلام را انجام میدهند. ادات وصل از نظر وظیفه عمومی نقش پیوندهای تصریفی اسم را در کلام بازی کرده و مانند آنها اسم را به عناصر خارج از خود می پیوندند و از این نظر ادات وصل را ادات تصریفی نیز می گویند<sup>۱</sup>.

شناخته ترین ادات وصل در زبان آذربایجانی عبارتند از، اوچون، ئوترو، ایله، کیمی، گوره، بری، ئونجه، سونرا، قاباق، باشقسا، دک،

۱- بمناسبت همین تشابه و همانندی نقش گرامری است که برخی از ادات وصل تک هجائی از قبیل ایله، جان، غالباً در کلام شکل پیوندی بخود میگیرند و بهنگام الحاق با آخر اسم جلوتر از خود، از نظر صوتی نیز با آن تعلق پیدا میکنند، گوزله گوردو کونه ایسان، قولاقلا آشیتدی کینه اینا نما

جان، ایچره، گری، قارشی، قدر، ساری، حقنده، اساسا، آسیلی اولاراق، اویغون اولاراق و غیره.

بعضی از این ادات مانند کیمی، تک، ساری، اوچون و غیره در کلام تنهادر نقش ادات ظاهر میشوند و از آنها به ادات وصل ثابت نام می‌برند ولی برخی دیگر مانند: باشقا، سونرا، ایچره و غیره باقتضای موقع هم در نقش ادات وصل وهم در نقش انواع دیگر کلمات بکار می‌روند و از آنها نیز به ادات وصل غیر ثابت نام می‌برند.

ادات وصل در موصلت با اسامی و کلماتیکه می‌توانند وظیفه اسم رابعده بگیرند، ترکیبی تشکیل میدهند که از آن به ترکیب اداتی میتوان نام برد. در ترکیب‌های اداتی همراهی ادات با عنصر اسم به ترتیب خاصی انجام میشود. در این باره هر گاه عنصر اسم يك اسم باشد، ادات بعضاً با حالت آزاد ولی در اکثر موارد با حالات تصریفی آن همراهی می‌کنند و در صورتیکه عنصر اسم ضمیر باشد، ادات مطلقاً با حالت تصریفی آن همراه می‌شوند. از طرف دیگر نوع پیوند تصریفی اسم نیز بر حسب انواع ادات وصل تغییر می‌کند. بعضی از ادات به حالت تأثیر و برخی دیگر بحالت انفکاک اسم گرایش دارند و آئنده از ادات هم که از اسم حالت آزاد طلب می‌کنند، از ضمائر حالت اضافه میخواهند. ادات وصل از نوع کیمی، ایچره، اوچون، ایله... عموماً از اسم حالت آزاد و از ضمیر بحالت اضافه طلب میکنند: قیزیل کیمی پرلاییر، شهر ایچره دولاشماقدایام، یول ایله گئدنلر، سنین اوچون آلمیشام، اونون کیمی یازیق،

ادات وصل از نوع گوره، قارشی، ساری، جان، تک.. معمولاً از اسم و ضمیر بحالت تأثیر طلب می‌کنند: ائوه ساری بونلدیم، آخشاماتک

ایشله میشدی.

ادات وصل از نوع قاباق، بری، باشقا، سونرا... معمولا از اسم و ضمیر حالت انفکاک طلب میکنند یولداشیمدان قاباق چاتدیم، ناهاردان سونرا گله جگلر، سیزدن باشقاسینی گورمه دیم.

### ادات ربط

اشکالی هستند که عناصر و قسمت‌های مختلف کلام را از نظر شکل و معنی بهم پیوسته و در میان آنها نوعی ارتباط دستوری و منطقی ایجاد میکنند. زبانهای ترکی در اصل فاقد اادات ربط هستند و بنابراین قسمت عمده اشکالیکه اکنون در این زبانها بنام اادات ربط شناخته شده، جزو کلمات و اشکال دخیل است که بمرور ایام در زبان حقوق هموطنی تحصیل کرده اند.

ادات ربط از نظر شکل ساختمانی ممکن است دارای اشکال ساده و مرکب باشند و رایجترین آنها در زبان آذربایجانی: و، هم، دا، یا، اگر، گاه، آنجاق، لکن، دخی، کی (که)، نه، یوخسا، هابثله، چونکه، و هم، ونه، آنجاق کی، همده، و یادا، و هابثله و امثال آن هستند.

ادات ربط را از نقطه نظرهای مختلفی میتوان تقسیم بندی کرد که اساسیترین آنها تقسیم اادات ربط به تبعی و غیر تبعی است. اادات غیر تبعی مانند: و، هم، دا، آنجاق... اداتی هستند که ارکان متساوی الحقوق و قسمت‌های مستقل جملات مرکب را بهم ربط میدهند: یاشار و ایلدیریم بیر لیکده یولاچیدیلار. او نه دینیردی، نه دانیشیردی. سن قورخوسان، یا سوزون قور تاریب؟ اادات تبعی مانند گر، کی، یوخسا، اونا گوره، ایندی کی... اداتی هستند که ارکان و قسمت‌های وابسته و غیر مستقیم کلام

را بهم ربط میدهند. اوغول منیمدر اگور اوخوتمورام ال چکین. ایندی  
کی گئدیرسن، بیزی یاددان چیخارما. یقین باشی قاریشقدر، اوناسوره  
کاغاذ یازمیر.

### ادات ندا

اشکالی هستند که هیجان و شادی و غم و نفرت و تأسف و تعجب  
و خطاب و نظایر آنرا می رسانند. خصوصیت بارز این دسته از ادات در  
وسعت شمول آنها در انعکاس دادن انواع گوناگون احساس انسانی  
است. بطوریکه برخی از آنها می توانند مفهوم يك جمله کامل را بیان  
کنند. این احاطه و وسعت شمول بعضاً از کیفیت صوتی خود ادات ندا و  
بعضاً نیز از سلسله جملاتی که این ادات در میان آنها بکار میرود، ناشی  
می گردد. ادات ندا وقتی بصورت مستقل و در خارج از جمله بکار روند،  
در نگارش به آخر آنها علامت ندا اضافه می شود. نداها ممکن است  
دارای اشکال ساده یا مرکب باشند مانند: آ!، آه!، په!، هی! آخ!  
اوف!، وای!، آئی!، اوهو!، های!، آئی - آئی!، های - های  
و امثال آن.

وسعت شمول نداها در بیان گونه های احساس ها و هیجانها  
هریک این ادات صوتی رابه بیان اشکال مختلفی ازحالات حسی انسان  
قادر می سازد.

ادات ندای هی! می تواند هم در مقام خطاب: «هی، سوزومی  
دینله ییرسن یاوخ!» و هم در مقام تأسف: «هی، کچهن گونلریم هاردا  
قالمیشینیز!»

و یا ادات ندای وای! هم در مقام رنج و اندوه: «وای، نه آغیر  
کچیربو گونلر!» و هم در مقام تعجب: «وای، دولونه یامان یاغیر!» و امثال آن  
بکار میرود.

# زبان‌شناسی ۱

